

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

خرداد ۱۳۷۵ * شماره ۲۶ * سال سوم

نتایج انتخابات:

تداوم کشمکش‌های درونی و تشدید بحران

نتایج انتخابات مجلس رژیم حاکی از آنست که به رغم ادعاهای هر کدام از دستجات عمده در مورد کسب پیروزی هیچ یک از آنها نتوانسته‌اند به هدف مورد نظر خویش دست یابند.

انتخابات مجلس پنجم که علاوه بر تلاش و تقلاهای جناحهای رقیب برای اکثریت کرسیهای آن، خود به منزله مقدمه و زمینه‌چینی جهت تدارک انتخابات ریاست جمهوری بود، تغییری اساسی در توازن قوای موجود فیما بین دستجات عمده به وجود نیاورد...

صفحه ۲

انتخابات رژیم، اپوزیسیون و مردم

صفحه ۳

کوپیتورون: ادامه نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم اسلامی

صفحه ۵

بحران در روابط تهران و آنکارا

صفحه ۶

مباحث تدارک‌کنگره

■ طرح قطعنامه درباره اوضاع سیاسی و چشم‌انداز آینده

■ طرح قطعنامه درباره سیاستهای ائتلافی و اپوزیسیون

■ دو نکته

■ بحثی کوتاه پیرامون بحران چپ و راههای برون رفت از آن

■ شعار محوری، رادیکال یا میانی

صفحه ۱۲

مارکس
«حضور غایب»
همیشه حاضر
(معرفی و نقد کتاب)

صفحه ۲۰

گفتگو با رفیق جلال

افشار

یکی از صاحب نظران فراکسیون اقلیت سازمان راه کارگر که با دیگر اعضای اقلیت تحت عنوان «برای چپ نو» اعلام موجودیت نموده‌اند

صفحه ۹

«خوشه‌های خشم»

توراتی»

طرح و گشتار «غانا»

صفحه ۲۸

پویان و جنبش ما

صفحه ۲۵



«من این گل را

می‌شناسم»

با یاد سعید سلطانپور

صفحه ۲۷

نتایج انتخابات: تداوم گشمکش های درونی و تشدید بحران

دور دوم ساختند و هر چه بیشتر به 'خطر' غلبه 'جریان ضد دینی لیبرالیسم وابسته' و یا 'حذف روحانیت' پرداختند. کاندیدها، سخنگویان و مطبوعات وابسته به این جناح نیز به کشف و شناسایی 'لیبرال'ها در هیات رقبای انتخاباتی خود (گروه کارگزاران) و نشریات مدافع آنها (همشهری، بهمن و...) اقدام کردند. رادیو و تلویزیون رژیم نیز، این بار، در خدمت تبلیغ انحصاری مواضع و نامزدهای 'روحانیت مبارز' قرار گرفت. دستگاه قضائی نیز اخبار مربوط به تخلفات انتخاباتی گروهی از 'مدیران' (از جمله در شهرداری تهران) را منتشر کرد. حتی فرمانده سپاه پاسداران رژیم نیز با آنها همنا شده و همراه با تهدید آشکار اعلام کرد که 'ما در مرحله دوم باید به صحنه بیاییم و با رای خود نگذاریم که لیبرالها ولو یک نفر اینها به مجلس بروند'.

شورای نگهبان نیز، این بار با حربه 'ابطال'، به میدان آمد. انتخابات ۷ شهر، شامل اصفهان (با ۵ نماینده)، نجف آباد، خمین، ناین، میمه و برخوار، ملایر و میاندوآب، غالباً بدون هیچ دلیل مشخص و روشنی، در دور اول باطل اعلام شد. نتایج انتخابات برخی حوزه ها که رسماً اعلام گردیده بود (از جمله اردکان و ساوه) بعداً آرای برخی صندوقها تغییر یافته و کسان دیگری به عنوان 'برنده' معرفی شدند...

نتایج حاصل از مرحله دوم انتخابات در (۳۱ فروردین) هنوز به 'تائید نهایی شورای نگهبان' نرسیده است علاوه بر آن، احتمال دارد که پرونده انتخاباتی عده ای از نمایندگان در مجلس آینده به تصویب نرسیده و اعتبار نامه آنها رد شود. بنابراین، فهرست ۲۵۹ نماینده ای که در مجموع، در دور اول و دوم، انتخاب گردیده اند هنوز قطعی و نهائی نیست، ضمن آن که انتخابات ۷ شهر مذکور در بالا نیز بایستی چند ماه دیگر به صورت میان دوره ای برگزار شود.

بررسی نتایج تاکنونی انتخابات مجلس از حیث ترکیب و موقعیت جناحهای مختلف حکومتی نشان می دهد که هر چند که جناح خامنه ای و رسالتی ها توانسته است به هدف مورد نظر خود در مورد قضا کردن اکثریت قاطع کرسیهای مجلس نائل آید، ولی با بیش از صد نماینده هنوز اکثریت نسبی مجلس آینده را در دست دارد. ناتوانی در فرستادن چهره های سرشناسی از این جناح چون عسکراولادی، خاموشی و بادمجیان به مجلس، سرشکستگی بزرگی برای آن محسوب می شود، اگرچه برخورداری از حمایت بیشتر خامنه ای و شورای نگهبان می تواند در جلب تعداد

بقیه در صفحه ۸

کاندیداهای 'روحانیت مبارز' و همچنین عده ای از نامزدهای جریان حزب اللهی های موسوم به 'خط امام' در فهرست های انتخاباتی خود، هم از شدت مخالفت های رقیب عمده خویش بکاهد و هم احیاناً ائتلافی از جریانات درون حکومتی را حول محور خود پدید آورد. در هر صورت، رد 'صلاحیت' عده زیادی از کاندیداهای 'مستقل' و یا وابسته به جناحهای مختلف (و از جمله ۲۰ نفر از نمایندگان فعلی مجلس) از جانب شورای نگهبان، کماکان حربه ای مهمی بود که به نفع 'روحانیت مبارز' عمل می کرد.

اعلام نتایج مرحله اول (صرف نظر از ابهامات و تخلفات آشکار آن در مجموع و یا به نفع این یا آن جریان) نگرانی و هراس دار و دسته 'روحانیت مبارز' را در چندان کرد. از کل کاندیداهای مورد حمایت این دسته در تهران و شهرستانها، فقط حدود ۴۴ نفر توانستند در دور اول به مجلس راه یابند. در تهران، سر دسته و چهره ی شاخص این جناح یعنی علی اکبر ناطق نوری، بزحمت توانست حدنصاب لازم (یک سوم آرای ریخته شده) برای ورود به مجلس در این مرحله را به دست آورد و تعداد کل آرائی که به نام وی از صندوق بیرون آمد، طبق ارقام رسمی اعلام شده، کمتر از ۲۰ درصد حائزین شرایط شرکت در انتخابات بود، با این که نام او، علاوه بر لیست 'روحانیت مبارز' در فهرست 'کارگزاران' و همچنین 'جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی' نیز جای داشت. این وضع، شکستی آشکار برای جناحی بود که در پی کسب 'پیروزی مطلق' در مجلس رژیم بود. در پی این شکست 'روحانیت مبارز' تمامی تلاش و توان خود را از حمایت خاصه ای گرفته تا شورای نگهبان و از 'صدا و سیما'ی رژیم گرفته تا تریبون های نماز جمعه، به کار انداخت تا پیشروی رقبای حکومتی را متوقف و موقعیت خود را حفظ نماید.

خامنه ای در سخنرانی خویش در مشهد، در ۴ فروردین، درباره انتخابات اظهار داشت: 'کسانی را به مجلس بفرستید... که با نام لیبرال و تحت عنوان آزادی نخواهند پایه های تفکر اسلامی را در این کشور بلرزاند و سست کنند'. این اظهارات، و تکرار مضامین مشابه آن در مناسبتهای دیگر، از طرف خامنه ای نشانه ای موضعگیری آشکار وی علیه دسته 'کارگزاران' و 'مستقل'ها بود. این موضعگیری نگرانی شدید وی را از تشکیل مجلسی که 'کارگزاران' رفسنجانی احتمالاً اکثریت آن را در دست داشته باشند، بیان می کرد. 'روحانیت مبارز' بلافاصله این اظهارات را سرلوحه ی شعارهای انتخاباتی خود در

انتخابات مجلس پنجم رژیم جمهوری اسلامی که طی دو مرحله و چند پرده تدارک دیده شده بود، به پایان رسید. این انتخابات نیز، مانند نمایش های انتخاباتی گذشته رژیم، اساساً بیگانه با خواست واقعی و اراده آزاد مردم، و زورآزمایی دیگری بین دستجات درونی حکومت برای تقسیم و تصاحب کرسیهای مجلس بود. دو گروه عمده ی گردانندگان رژیم، یعنی جناح خامنه ای، بازار و رسالتی ها که عمدتاً زیر عنوان 'جامعه روحانیت مبارز تهران' گرد آمده اند، و جناح رفسنجانی و دارو دسته مدیران و تکنوکرات های آن که این بار با نام 'جمعی از کارگزاران سازندگی ایران' وارد میدان شده اند، صحنه گردان اصلی این انتخابات بودند.

نتایج انتخابات مجلس رژیم حاکی از آنست که، به رغم ادعاهای هر کدام از دستجات عمده در مورد کسب 'پیروزی'، هیچ یک از آنها نتوانسته اند به هدف مورد نظر خویش دست یابند: 'جامعه روحانیت مبارز' که، با برخورداری از حمایت خامنه ای و شورای نگهبان، درصدد تامین سلطه انحصاری خود بر مجلس و دستیابی به ۱۷۰ کرسی (از مجموع ۲۷۰ کرسی) بود، حداکثر همان تعداد کنونی نمایندگان خود را در مجلس خواهد داشت، و گروه 'کارگزاران' نیز، با وجود پیشروی های دور اول انتخابات، قادر به کسب اکثریت نشده و عده ای نمایندگان آن نیز در همان حدود فعلی خواهد بود. مجلس آینده ی رژیم، به لحاظ توازن قوای دو جناح رقیب عمده، فرق خیلی زیادی با مجلس کنونی نخواهد داشت.

کسترش دامنه بحران سیاسی و اجتماعی و تشدید اختلافات میان جناحهای حکومتی، در فاصله ی کوتاهی پیش از برگزاری انتخابات، گروه 'کارگزاران' نظام' را به روی صحنه آورد. با اعلام وجود و فعالیت تبلیغاتی گسترده کارگزاران رفسنجانی طبعاً بازارگرمی برای انتخابات و همچنین رتدارک برای انتخابات ریاست جمهوری (در سال آینده) هدف گیری شده بود. در هر حال، به صحنه آمدن این گروه، بخش بزرگی از عناصر و جریانات وابسته به 'روحانیت مبارز' را غافلگیر و وحشتزده کرد، چنان که تخصصات و کشمکشهای جاری بین جناحهای شدت فوق العاده ای یافت و سخن از 'استیضاح' رفسنجانی به میان آمد. لکن با توجه به توازن نیروهای موجود درون حاکمیت و تلاش مجموعه ی آنها برای 'گرم کردن جو انتخابات'، جناح رقیب عملاً نتوانست مانع از فعالیت های انتخاباتی 'کارگزاران' شود. این گروه، در عین حال، تلاش کرد که با گنجانیدن تعدادی از

سَرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

انتخابات رژیم، اپوزیسیون و مردم

زور و اجبار

صلاحیت فقط ۳ نفر از رهبران 'نهضت'، به علاوه ی عزت الله سحابی، 'تائید' کردید و در مرحله بعدی، صلاحیت آن سه نفر نیز از سوی شورای نگهبان 'رد' شده و به جای آنها سه نفر از اعضای رده دوم رهبری 'نهضت'، 'تائید' صلاحیت شد. و در نهایت نیز به هیچکدام از آنها اجازه فعالیت تبلیغاتی و انتخاباتی ندادند... با توجه به این که حاصل چنین تلاشهایی، با توجه به ماهیت و عملکرد رژیم، از قبل نیز قابل پیش بینی بود، موضعگیری ها و حرکات جریان هایی مثل 'نهضت آزادی' در این زمینه عملاً به ایجاد توهم در میان گروه هایی از مردم و گرم کردن بازار انتخاباتی رژیم کمک کرده و در خدمت تداوم سلطه ی استبداد اسلامی بوده است.

"منطق" انتخاب بین بد و بدتر

نه تنها گرایشها و منافع خاص طبقاتی، افشار و گروه هایی از جامعه را به طرفداری یا حمایت از این جناح در مقابل جناح مقابل برمی انگیزد - که این از جمله بدیهیات جریان مبارزات طبقاتی است - بلکه نبود یک آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی در چشم انداز نزدیک، که بتواند بر یاس و نومیدی گروه هایی از توده های مردم فائق آمده و امید به آینده ای روشن را در دل های آنها بپروراند، نیز بخشی از افراد و جریانات جامعه را که هیچ دلخوشی از مجموعه رژیم موجود ندارند به سوی پذیرش منطق 'انتخاب بین بد و بدتر' در شرایط حاکم سوق می دهد.

استفاده از منطق انتخاب بین بد و بدتر، همواره منتفی نیست و چه بسا در اقتصاد، چنان که در سیاست، به کار گرفته می شود. اما بهره گیری از چنین 'منطق'ی در شرایط و اوضاعی مشابه آنچه که رژیم اسلامی بر جامعه ما حاکم کرده است، کاملاً خطا و زیانبار است. ده ها نمونه و شاهد از تاریخ معاصر جامعه خودمان و جوامع دیگر می توان آورد که نادرستی توسل به چنین 'انتخاب'ی در شرایطی مانند وضعیت کنونی ایران را بروشنی آشکار می سازد. همین تجربه عملکرد و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی طی سالیان گذشته، بوضوح نشان می دهد که انتخاب بین بد و بدتر در میان جناحهای مختلف رژیم و امید بستن به 'بد' در مقابل 'بدتر' آنها، از جانب هر قشر، جریان و گروهی که دنبال شده، نهایتاً به زیان توده های مردم، بدتر شدن باز هم بیشتر شرایط کار و زندگی آنها و استمرار این دور باطل منجر شده است. امروز نیز، عناصر و جریاناتی از اپوزیسیون در داخل و یا خارج کشور که هنوز با طرح توهماتی چون 'استحاله' توده های مردم را عملاً به انتخاب بین بد و بدتر در چارچوب همین رژیم فرا می خوانند، عملاً خاک به چشم مردم می پاشند.

در قالب این 'منطق'، هیچ راه دیگری جز انتخاب بین بد و بدتر وجود ندارد: انتخاب میان رفسنجانی (بد) و ناطق نوری (بدتر)، ترجیح بین 'کارگزاران (بد)' و 'روحانیت مبارز' (بدتر)، گزینش بین کراسچی (بد) و رفیق دوست (بدتر)، و... در چنین 'منطق'ی مردم 'حق' انتخاب دارند: انتخاب میان آن که معترضان و مبارزان و زندانیان را در ملا عام و

گروه های زیادی از مردم، که به قول معروف فقط برای 'مهر خوردن شناسنامه' شان در حوزه های رای گیری حاضر می شوند، آشکارا تحت شرایط زور و اجبار، مستقیم یا غیرمستقیم، به این کار تن می دهند. گروهایی که غالباً در سایه حاکمیت رژیم و به واسطه ی سیاستهای آن دچار سیه روزی بیسابقه ای شده اند و در همین حال، و به ناچار، گذران زندگی سخت روزمره ی خود را نیز در گرو همین رژیم و ارکانهای گوناگون آن دارند. امروزه کاملاً آشکار است که از دریافت کوبین های کالاها و جیره بندی شده تا دریافت گذرنامه و اجازه خروج، از کنکور دانشگاهی گرفته تا 'گزینش' استخدامی، از جواز کار گرفته تا ترفیحات شغلی، همه در گرو کنترل های متعدد ارکانهای حکومتی و از جمله در مورد 'مهر شرکت در انتخابات' است. عده ای از مردم می توانند نسبت به این کنترل ها بی اعتنا باقی بمانند و یا 'نقصیه' شناسنامه خود را با پارتی، رشوه و یا به هر ترتیب دیگری برطرف نمایند، اما گروه هایی از مردم ناکزیرند که برای گذران زندگی بدانها کردن بگذارند. در محیط های محدود کاری و اداری، و همچنین در روستاها و شهرهای کوچک، این قبیل کنترل ها و مراقبتها از سوی عوامل و مزدوران دستگاه حکومتی بیشتر است و موثرتر هم عمل می کند. گذشته از اینها، باید یادآور شد که در شهرهای کوچک، که غالباً به طور سنتی رقابتهای محله ای یا قبیله ای، 'جنگ حیدری و نعمتی'، در مورد موضوعات گوناگون در آنها جریان دارد، برگزارکنندگان انتخابات و کاندیداهای انتخاباتی وابسته به رژیم نیز عملاً از چنین رقابتهایی در جهت منافع خاص خودشان بهره برداری می کنند.

نقش/اپوزیسیون

یکی دیگر از عوامل و انگیزه هایی که گروههایی از مردم را به مشارکت در انتخابات رژیم، خاصه در انتخابات اخیر، کشانده است بایستی در نحوه برخورد و موضعگیری های برخی از جریانات اپوزیسیون جستجو کرد. بخش غالب نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج کشور، این نمایش انتخاباتی را تحریم کرده بودند هر چند که میزان تاثیرگذاری آنها در این زمینه، به دلیل فقدان آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی، از دامنه و گسترش لازم برخوردار نبوده است. اما بعضی از آنها، از جمله 'نهضت آزادی ایران'، 'نلاشکران آزادی انتخابات'، گروه مربوط به نشریه 'ایران فردا' و...، باز هم به توهم پراکنی های خود پیرامون امکان برگزاری 'انتخابات آزاد' در چارچوب رژیم حاکم ادامه دادند. گردانندگان 'نهضت آزادی' که در موقع انتخابات مجلس چهارم نیز به این گونه توهمات دامن زده ولی در آن انتخابات شرکت نکرده بودند، این بار حتی تا پای ثبت نام به عنوان کاندیدا و اعلام مشارکت آشکار در این نمایش پیش رفتند. سردمداران رژیم نیز از این حرکت، برای بهره برداری های تبلیغاتی، به ویژه در خارج، استقبال کردند. اما در وهله ی نخست، از طرف 'حیات اجرایی'،

اگر هر کدام از جناحها و جریانات رژیم اسلامی، در انتخابات مجلس، دستیابی به کرسی های افزونتر در راستای تحقق اهداف و مقاصد خاص خودشان را پی می گیرند، مجموعه آنها یعنی کلیت رژیم حاکم هدف معین دیگری را هم دنبال می کند: کشاندن هر چه بیشتر مردم، به هر حيله و بهانه، به پای صندوقهای رای و نشان دادن به اصطلاح 'مشروعیت' خویش به خاص و عام، خودی و بیگانه. در تمامی تشریفات و تمهیداتی که در مقاطع مختلف، زیر عنوان انتخابات، چیده و برچیده می شود، رژیم این هدف معین را سرسختانه تعقیب می نماید حتی اگر به صورت وارونه کردن واقعیات مشهود باشد. در انتخابات مجلس پنجم در اسفند و فروردین ماه گذشته نیز این مسئله یکی از دلمغشولی های عمده آن بود.

سه روز پس از دور نخست انتخابات، خبرگزاری ها از قول مسئولان 'ستاد انتخاباتی کشور' میزان مشارکت مردم در آن را 'بیش از ۶۵ درصد' اعلام کردند. روزنامه های حکومتی نیز، بی آن که نسبت معین و قابل محاسبه ای ارائه دهند، به شرح و بسط تبلیغاتی این 'استقبال چشمگیر' پرداختند. بعد از چند روز، چنان که کویی مسئله بر خودگردانندگان هم مشتبه شده است، وزیر کشور رژیم نسبت شرکت کنندگان را '۸۰ درصد واجدین شرایط' اعلام داشت. کیهان ۱۳۷۵/۱/۷). دو هفته بعد از آن، در نماز جمعه ۲۴ فروردین در تهران، رفسنجانی نیز یک پرده دیگر آن را بالاتر بود و با اشاره به 'مانور عظیم سیاسی ایران در دور اول انتخابات' گفت که 'بیش از ۸۰ درصد واجدین شرایط رای دادن به پای صندوقهای رای رفتند'!

حتی اگر رقمی حدود ۲۴ میلیون نفر را، به عنوان تعداد کل شرکت کنندگان در سراسر کشور در دور اول، که از سوی وزارت کشور در ابتدای امر اعلام شد، صحیح فرض بکنیم، باز هم نسبت مشارکت از ۶۵ درصد تجاوز نخواهد کرد: جمعیت ایران بر پایه آمارهای رسمی، در اسفند ماه ۱۳۷۴ بالغ بر ۶۱ میلیون نفر و جمعیت بالای ۱۵ سال بین ۲۷ تا ۳۸ میلیون نفر برآورد می شود. بدین ترتیب، ساختگی بودن نسبت ها و درصدهایی که توسط مقامات حکومتی، در این زمینه مثل بسیاری از زمینه های دیگر، اعلام و تبلیغ می شود یکبار دیگر عیان می شود! در این دوره از انتخابات، ارقام رسمی تعداد آرا سفید یا 'باطله' نیز منتشر نگردید.

هر چند که هیچگونه امکان عملی برای تعیین میزان واقعی مشارکت مردم در این گونه انتخابات در حال حاضر وجود ندارد (و اساساً برگزاری انتخابات فرمایشی در تاقضات با امکان واقعی و مستقل کنترل نتایج انتخابات است)، نباید همچنین تصور کرد که مردم اصلاً در این انتخابات شرکت نمی کنند و یا این که صرفاً باقیمانده پایگاه اجتماعی و طرفداران رژیم در آن مشارکت می جویند. دلایل مشارکت گروههایی از افراد و افشار اجتماعی را در چنین نمایش انتخاباتی، که عملاً هیچگونه نقشی برای مردم در تعیین سرنوشت خودشان قائل نیست، بایستی با توجه به شواهد و شاخص های موجود جستجو و ارزیابی کرد.

عده ای کشته و زخمی شده و تعداد زیادی از مردم معترض دستگیر شدند. علت مشخص تظاهرات هنوز روشن نشده است.

رد یا تأیید صلاحیت کاندیدها از طرف شورای نگهبان در این دوره نیز تاثیر قابل ملاحظه ای در جریان انتخابات رژیم داشت. در موارد متعددی، رد بعد تأیید و سپس رد مجدد صلاحیت نامزدها توسط هیات نظارت بر انتخابات و شورای نگهبان، کاندیدهای مزبور را کاملاً در حالت بلا تکلیفی نگه می داشت به طوری که

نمی توانستند هیچگونه تدارک و برنامه ریزی برای فعالیت های انتخاباتی شان انجام دهند. در موارد دیگری، شورای نگهبان بدون هیچگونه دلیل و بهانه ای، کاندیدها را راساً در فهرست منصرفین قرار داده است. در بعضی موارد، از جمله در مورد کاندیدهای نسبتاً سرشناس رد و سپس تأیید صلاحیت به عنوان وسیله ای برای تحمیل تبعیت از جریان و جناح خاصی صورت گرفته است. بدین ترتیب که بعد از رد صلاحیت فرد مورد نظر، دفتر خامنه ای و سردمداران روحانیت مبارز به عنوان وساطت وارد ماجرا می شدند تا نظر شورای نگهبان را برای تأیید صلاحیت وی جلب نمایند. گروهی از نامزدهای نمایندگی مجلس رژیم نیز که هیچ فرصت و بختی برای انتخاب شدن نداشتند، صرفاً به این خاطر به عنوان کاندید نام ثبت کرده بودند که با دریافت تأییدیه شورای نگهبان آن را به عنوان وسیله ای جهت کسب امتیازات دیگر (گرفتن پست و مقام بالاتر، بستن قراردادهای پرسود با ارگانها و نهادهای حکومتی و غیره) به کار گیرند.

وزارت اطلاعات رژیم نیز راساً یا با همراهی شورای نگهبان نقش مهمی در تعیین و یا تأیید و رد کاندیدهای مجلس داشته است. مخالفت وزارت اطلاعات، به هر دلیل و بهانه، یکی از فیلترهای اصلی تصفیه کاندیدها و نماینده هاست. در مواردی مثل در مورد یکی از نمایندگان فعلی زنجان (وزارت اطلاعات کاندیدهای احتمالی را احضار کرده و به آنها گفته است که به مصلحت شما نیست که نامزد انتخابات شوید و اگر همه چنین کاری بکنید قطعاً شورای نگهبان شما را رد خواهد کرد.

جامعه روحانیت مبارز تهران که در دوره ی خمینی از دخالت آشکار در معرفی کاندیدهای مورد نظر برای شهرستانها منع شده بود، در این انتخابات رسماً و علناً در تعیین کاندیدهای شهرستانها فعالیت داشت. در دور دوم انتخابات، علاوه بر تهران، فهرست اسامی ۷۴ کاندیدای مورد تأیید جامعه روحانیت مبارز تهران در شهرهای مختلف در روزنامه ها چاپ شد.

کرباسچی، نوربخش و محمد هاشمی از کرداندگان اصلی گروه کارگزاران رفسنجانی طی مصاحبه ای در ۲۹ فروردین ماه اعلام داشتند که گروه کارگزاران در حال حاضر حزب نیست بلکه یک حرکت و دیدگاه است. به گفته ایشان، این گروه می تواند بعدها برحسب ضرورت به یک حزب تغییر شکل بدهد و یا این که... به همین شکل و صرفاً به عنوان یک دیدگاه در میان جمعی از مسئولین دولت باقی بماند تا موقعی که لازم بدانند وارد عمل شود.

در حاشیه انتخابات

در انتخابات تهران بزرگ (شامل تهران، شهر ری، اسلامشهر و شمیرانات) که مجموعاً دارای ۳۰ نماینده است، ۱۳ نفر از لیست خاص جامعه روحانیت مبارز انتخاب شد. ۹ نفر آنها نیز کاندیدهای مشترک جامعه روحانیت و جمعی از کارگزاران است. نافر دیگر مربوط به اسامی مشترک کارگزاران و ائتلاف

گروههای خط امام است. ۳ نفر دیگر نیز از کاندیدهای کارگزاران مورد حمایت خانه کارگر رژیم هستند. یک نفر باقیمانده حسن غفوری فرد (نیز تنها مورد حمایت جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب بوده است. از فهرست خاص گروههای خط امام در تهران هیچکس به مجلس راه نیافت. بالاترین تعداد آرای مربوط به این جریان در دور دوم، متعلق به یهزاد نبوی و حدود ۳۵۰ هزار رای بود. از کاندیدهای خاص جامعه روحانیت در تهران ۷ نفر انتخاب شدند.

در تهران، ۱۱ نفر نماینده جدید (که در مجلس چهارم حضور ندارند) انتخاب شدند. در مجموع، در دور اول انتخابات حدود ۷۰ نفر و در دور دوم بیش از ۵۰ نفر چهره جدید به مجلس راه یافتند.

نسبت بالای آرای کاندیدهای زن در برخی از شهرهای بزرگ (تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، ارومیه، همدان) نیز نکته ای قابل توجه بوده است. با در نظر گرفتن این که تعداد کل کاندیدهای زن در مقابل نامزدهای نمایندگی مرد هم بسیار اندک بوده است (۱۷۹ زن در برابر ۳۲۳۲ مرد کاندیدای تأیید صلاحیت شده وجود داشت). در شهر ملایر نیز یک نماینده زن در دور اول انتخاب شده بود که انتخابات آنجا به وسیله شورای نگهبان ابطال شد.

در اصفهان که یکی از کاندیدهای زن (همسر یکی از نمایندگان فعلی مجلس که رد صلاحیت شده است) با کسب حدنصاب لازم انتخاب گردیده و یکی دیگر از کاندیدهای زن در ردیف نخست به دور دوم راه یافته بود، نتیجه انتخابات از طرف شورای نگهبان باطل اعلام گردید. شورای نگهبان دلایل ابطال آن را مواردی چون دادن وعده های کلان، عوام فریبی، تبلیغات زوردرس، استفاده از اعتقادات مذهبی مردم، چاپ انواع بروشور و پوستره های رنگی با هزینه های سنگین، دادن مهمانیهای بسیار گسترده و... اعلام کرد!

کر امر شود که مست گیرند باید که هر آنچه هست گیرند! باطل شدن انتخابات مورد اعتراض شدید امام جمعه و استاندار اصفهان قرار گرفت. تظاهرات و حمله به اماکن و مدارس مذهبی در رابطه با انتخابات در این شهر انجام گرفته است. در استان اصفهان، همچنین نتایج انتخابات نجف آباد، میمه و برخوار، ناین و خمین نیز توسط شورای نگهبان باطل گردید.

در شهر بناب آذربایجان نیز، بعد از برگزاری انتخابات، تظاهرات و درگیری میان مردم و نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم به وقوع پیوست که طی آن، طبق پاره ای گزارشها،

در میادین به دار می آویزند و یا آن که آنها را بی سر و صدا و مخفیانه در آوین تیرباران کنند، انتخاب بین این که درآمدها و دارایی های عمومی را بنیادها و نهادهای حکومتی حیف و میل کرده و به جیب بزنند و یا کرداندگان شهرداریها و بانکها، انتخاب میان آن که اسلام دیروزی را می خواهد در جامعه حاکم کند و یا آن که اسلام امروزی را، انتخاب بین کوتاه بین ها که با تخریب سریعتر بنیان جامعه عمر رژیم را هم کوتاهتر می کنند و آینده نگرها که با تخریب آهسته تر عمر آن را می توانند طولانی تر نمایند... مسلماً منظور از این مقایسه ها آن نیست که هر گاه اوضاع بدتر شود تغییر و تحول آتی نیز لزوماً سریعتر اتفاق می افتد، اما با وجود همه این انتخابها نیز، همانطور که تجربه سالهای گذشته نشان داده، هیچ گاه بد مورد نظر مدافعان این منطق، جایگزین بدتر نشده است و شرایط زندگی مردم باز هم بدتر شده است. زیرا که دو سوی این انتخاب با همه اختلافاتی که با همدیگر داشته اند و یا دارند در برابر کوچکترین اعتراض حق طلبانه ی مردم، همدست و همدستان شده اند، زیرا که کردن گذاشتن گروه هایی از مردم به جریان بد (در مقایسه با بدتر) همان جریان را نیز در تحمیل فشارها و پایمال کردن حقوق مردم جری تر ساخته است، زیرا که وخامت اوضاع داخلی و خارجی و تشدید بحران فزاینده، بد را به بدتر و بدتر را به بدترین مبدل کرده و این دور باطل تا به امروز ادامه یافته است.

هر گونه توهم نسبت به جناحها و جریانات مختلف رژیم حاکم و یا تصور انتخاب میان آنها در جهت بهبود اوضاع، جز خرابی هر چه بیشتر و سیه روزی افزونتر برای توده های مردم به بار نخواهد آورد. تنها راه راهی آنها مبارزه برای برچیدن بساط جور و غارتگری این رژیم و استقرار حکومتی مردمی و دموکراتیک است. رژیم حاکم می تواند برای چند صباحی دیگر گروههایی از مردم را به اجبار و یا فریب به شرکت در نمایش های انتخاباتی خود بکشاند ولی این تشبثات قادر به تغییر واقعیات عینی و عمیقاً جاری جامعه ما نخواهد بود. اکثریت وسیع مردم از این رژیم متنفرند و این نفرت خود را هر چه بیشتر در آینده در عرصه های گوناگون مبارزه نشان خواهند داد.

حمله به مسجد و "حوزه علمیه" اصفهان

آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان، در خطبه های روز جمعه ۳۱ فروردین فاش ساخت که "عده ای آشوبگر" در هفته گذشته، به "مراکز علمی و تحقیقاتی حضرت امیرالمومنین، حوزه علمیه باقرالعلوم و یک مسجد در خیابان شریف واقفی" اصفهان حمله برده و "خساراتی" به بار آورده اند. وی ضمن محکوم کردن این حرکات از مسئولان اطلاعاتی و انتظامی خواست که "مسئبین این حوادث را شناسایی و... به سزای اعمالشان برسانند".

کویتورن: ادامه نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم اسلامی

بزرگترین حقیقت، بزرگترین دروغ

انحرافی وجود ندارد. "او بدون آنکه جرئت کند به آخرین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در محکومیت جمهوری اسلامی اشاره کند ادعای نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را یک مساله سیاسی خواند و گفت کسانی که بحث حقوق بشر را به عنوان یک ابزار سیاسی بکار می برند مرتکب اشتباه می شوند چرا که مساله حقوق بشر نه یک مساله سیاسی که یک مساله حقوقی است" او با طرح این ادعای دروغین که "سیستم قضایی حاکم بر ایران یک سیستم شناخته شده، تعریف شده و بدون ابهام است و در آن تمامی حقوق متهم، متظلم و مراجعه کننده تضمین شده است و استفاده از وکیل عملی بوده و دادگاهها علنی هستند و مراحل رسیدگی مطابق با یک نظام قانونی شناخته شده و بی ابهام انجام می شوند رکورد دیگری از ییشرمی را بنام خود ثبت نمود.

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در خطبه ی نماز جمعه اول اردیبهشت که مصادف با روز انتخابات مرحله دوم بود آخرین کلام رژیم را در رابطه با مضحکه انتخابات در جمهوری اسلامی اعلام داشت. او گفت: "مبنای حق حاکمیت تنها، رای مردم نیست. در اسلام حق حاکمیت وحی و رسالت پیامبر است و سمت رسول بودن، سمت رهبری به ولایت و رئیس حکومت بودن است که حق امر و نهی و عزل و نصب دارد."

او در شرح اینکه چرا درست در روز انجام نمایش انتخاباتی اینگونه آب پاکی را روی دست مردم می ریزد گفت:

"این موضوع را با توجه باینکه مساله روز مساله لیبرالیسم و افراد لیبرال است مطرح کردم. زیرا عده ای عقیده دارند که انسان به رشد و بلوغ رسیده و عاقل است و نیازی به وحی نداشته و می تواند با عقل و فکر و تجربه زندگی خود را تنظیم کند. خطیب نماز جمعه که معمولاً در همه زمینه های جاری از طرف ولایت فقیه موظف به سخن گفتن است در نهایت وقاحت مدعی شد که در سیستم قضایی جمهوری اسلامی مراعات حقوق افراد جریان دارد و "در جمهوری اسلامی حتی یک زندانی سیاسی بجرم داشتن اعتقادات

است. امیرانتظام طی دوره زندان خود یازده بار به خرج خود تحت عمل جراحی قرار گرفته است. او بدون برخورداری از وکیل مدافع در دادگاهی شرعی به حبس ابد محاکمه شده است و پس از محاکمه ۵۵۰ روز در زندان اوین بشکل انفرادی نگهداری شده است. او بمدت ۱۶۰ روز در یک سلول ۱۲۰ سانتی متر در ۱۲۰ سانتی متر گرفتاری بوده است. کویتورن از مشاهدات امیرانتظام در مورد اعدام هزار و صد زندانی سیاسی در یک شب در زندان اوین گزارش داده است. کویتورن به نقل از یک مقام بلندپایه رژیم در مصاحبه با خبرگزاری چین سو در نوامبر گذشته گزارش می دهد که از سال ۸۹ تاکنون ۴۰۰۰ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام گشته اند.

کویتورن اعلام داشته که شرایط بازرسی او اجازه تهیه یک گزارش کامل را نداده است. در عین حال او گزارش داده که جمهوری اسلامی ایران به عدم پایبندی گسترده درباره ایده حقوق بشر و حفظ حیثیت انسان مستقل از تعلقات سیاسی اش، ادامه می دهد. در عین حال او نوشته که جامعه ایران جامعه ای دینامیک است که مباحثات حادی در آن جریان دارد که می توانند به تغییرات مهمی منجر شوند. کویتورن در جای دیگر تاکید کرده است که بطور کلی هنوز بنظر نمی رسد مفهوم حقوق بشر بعنوان یک سیستم ارزش و روش برای حفظ حیثیت فردی در کشور مورد تایید قرار گرفته باشد. معنای عام شمول این حیثیت و اهمیت آن ماورای سیاست، در بهترین حالت بحثی تئوری بنظر می رسد.

کویتورن در گزارش خود از تغییرات مثبت در شرایط زندان اوین و رعایت حقوق زنان و ایجاد ارکانهای مربوط به حقوق بشر (نهادهایی تحت این عنوان در مجلس اسلامی و در وزارت امور خارجه) نامبرده است. البته تردیدی نیست ایزوله شدن بیش از پیش رژیم و مبارزه و مقاومت مردم، رژیم را در موارد و یا مواقعی ناگزیر به عقب نشینی می نماید. طبعاً هرگونه عقب نشینی رژیم در نقض آشکار و وحشیانه حقوق بشر در زمینه قضایی، سیاسی و اجتماعی به اعمال فشار به این رژیم چه در داخل و چه در خارج بستگی دارد و این امری است که کویتورن ضمن در نظر گرفتن مصالحی که خود در رابطه با مناسباتش دنبال می کند، باید مورد توجه جدی قرار دهد.

گزارش اولین سفر موریس کویتورن به ایران که طی ۵ روز در بهمن ماه سال گذشته صورت گرفته است طی ماه گذشته برای بررسی به کمیسیون حقوق بشر ارائه و منتشر شده است. سفر کوتاه مدت کویتورن که با تنظیم برنامه آن توسط مقامات رژیم امکانات تحقیق او محدود گشته و وقت او عمدتاً به ملاقاتهای رسمی و مجادلات 'ایدئولوژیک' و تجریدی با برخی آخوندها صرف شده است، و علاوه بر این احتمالاً برخی مصلحت بینی های دیپلماتیک کویتورن، تاثیر خود را در گزارش او که خود آنرا گزارش موقت نامیده، به جای گذاشته است. با این همه ابعاد نقض حقوق بشر تحت رژیم اسلامی حاکم به حدی است که این گزارش موقتی به سند محکومیت رژیم تبدیل گشته است.

کویتورن در مورد سیستم قضایی ناقص و ضددموکراتیک جمهوری اسلامی ضمن اشاره به محرومیت متهمین از حق برخورداری از وکیل مدافع و غیرقطعی بودن این حق در رژیم قضایی اسلامی به نمونه اقلیت بهایی در این باره اشاره کرده است. براساس گزارش، اعضای اقلیت مذهبی بهایی همواره از حق داشتن وکیل محروم میشوند، چون خود بهایی ها حق وکالت ندارند و بیشتر وکلا نیز از دفاع از یک بهایی هراس دارند. گزارش در مورد محرومیت بهائیان از هرگونه حقوقی اشاره به نمونه بیوه زنی داشته که بدلیل بهایی بودن، حق ارث او رعایت نشده است. در همین زمینه کویتورن گزارش داده است یک پرستار متعلق به اقلیت بهایی بشرطی حق بازگشت مجدد به کار خود را داشته که اعتقاد مذهبی خود را در نشریات پرتیراژ انکار کند.

کویتورن در مورد بازداشت غیرقانونی به گزارشات دریافتی متعددی اشاره می کند و از مواردی از بازداشت غیرقانونی که گاه تا هفت سال بدون محاکمه طول کشیده نامبرده است. او از گزارشهای دریافتی خود درباره ناپدید شدن و قتل مشکوک افراد خبر داده و از ناپدید شدن مولوی احمد صیاد، روحانی ۵۰ ساله اهل تسنن در یک فرودگاه و مرگ مشکوک مترجم معروف احمد میرعلایی که جسدش در خیابانی در اصفهان پیدا شد گزارش داده است.

کویتورن در دوره اقامت خود در ایران با امیرانتظام دیداری کرده و گوشه هایی از مشاهدات او در زندان را گزارش داده

"قتل یک زندانی"

* بنا به اطلاعیه منتشره توسط "سازمان حزب ملت ایران" در یکی از روزهای آخر فروردین ماه مامورین زندان و شکنجه گاه اوین جسد بی جان محمدرضا فقیهی کارمند سازمان تربیت بدنی را که بخاطر مخالفت آشکار با سیاستهای این دستگاه به زندان افتاده بود تحویل خانواده اش می دهند. ماموران شکنجه گاه اوین مدعی شده اند که زندانی یاد شده بعلت سگته قلبی فوت کرده است در حالیکه خانواده وی آثار شکنجه بر روی جسد این زندانی مشاهده کرده اند.

متحصنین پناهجوی در آنکارا پیش از هر زمان نیاز به حمایت دارند

بحران در روابط تهران و آنکارا سفارت جمهوری اسلامی در ترکیه سازمانده ترور

با گذشت قریب به ۹ ماه از تحصن پناهجویان در ترکیه (آنکارا) در اعتراضی به سلب مسئولیت دفتر امور پناهندگان سازمان ملل در قبال آنها، تحویل مهرداد کاووسی از طرف پلیس ترکیه به رژیم ایران اوضاع را بیش از هر زمان خطرناک ساخته است. وی قبلاً دهسال در ایران در زندان بوده و از هواداران شورای ملی مقاومت است. قراردادهای امنیتی بین دو رژیم ایران و ترکیه از یکسو و از سوی دیگر تغییر سیاست دول غربی در قبال کنوانسیون ژنو در امر پناهندگی و کن لم یکن ساختن غیر رسمی آن، و در نتیجه ناتوانی دفتر امور پناهندگان سازمان ملل در انجام وظایف قانونی و انسانی خود، از ماهها قبل به بلاتکلیفی و سرگردانی تعداد زیادی از پناهجویان که از سر ناچاری دست به ترک خانه و کاشانه خود زده اند انجامیده است. اکثر قریب به اتفاق متقاضیان پناهندگی که به دفتر امور پناهندگان در ترکیه مراجعه کرده اند، به پلیس رجوع داده می شوند و آنها بنابه شواهد متعدد خطر بازگشت دادن خود به رژیم ایران را بالای سر خود احساس می کنند. بر این اساس از قریب ۹ ماه پیش دست به تحصن در مقابل دفتر سازمان ملل در امور پناهندگان در آنکارا زده اند. مبارزه این پناهجویان که در شرایط دشوار اقتصادی و با بیم و هراس از بازگشت به ایران صورت گرفته و با پیگیری ادامه یافته، بررور حمایت افکار عمومی در ترکیه را برانگیخته است. روز دوشنبه ۱۹۹۶/۴/۲۲ در حمایت از خواستهای متحصنین نمایندگان هجده حزب سیاسی، سندیکا و انجمن در جلوی دفتر سازمان ملل در آنکارا تجمع کردند. این اجتماع در محاصره پلیس و نیروهای ضدشورش ترکیه صورت گرفت. نمایندگان احزاب، سندیکاها و انجمنهای ترکیه با خواندن بیانیه ای مقابل دوربین های تلویزیون و مخبرین روزنامه ها خواستار رسیدگی به وضعیت پناهجویان متحصن شدند. آنها به خطرات امنیتی در ترکیه و عواقب فاجعه بار بازگرداندن متحصنین به ایران اشاره کرده و خواستار دخالت سریع دفتر سازمان ملل جهت انتقال این پناهجویان متحصن به کشوری امن

گشتند. سخنگوی دفتر آنکارا سازمان ملل در جمع خبرنگاران اعلام داشته است که چنانچه پناهجویان متحصن به ایران برگردند، خطری آنها را تهدید نمی کند و بنابراین آنها را بعنوان پناهنده نمی پذیرند. همچنین آقای باری ریگیبای رئیس دفتر نمایندگی در آنکارا، در گفتگوی خرد با نمایندگان احزاب و سندیکاهای ترکیه ادعای فوق را تکرار کرده و گفته است پناهجویان متحصن از نظر او پناهنده نیستند زیرا قبلاً پرونده های آنها بسته شده است. او ادعا کرده است که اگر متحصنین به ایران بازگردند خطری آنها را تهدید نمی کند. او منبع خود برای چنین ادعایی را دفتر سازمان ملل در تهران ذکر کرده است. در حالیکه آن دفتر صلاحیت لازم برای چنین ادعایی را ندارد.

کمیته هماهنگ کننده تحصن طی اعلامیه ای به تاریخ ۱۹۹۶/۴/۲۶، ضمن گزارش فعالیت های نیروهای مترقی ترکیه در حمایت از تحصن آنها اعلام داشته است: "کنون با توجه به قراردادهای امنیتی ایران و ترکیه و تفاهات اخیر آنها در زمینه استرداد مخالفین سیاسی یکدیگر، افزایش دیپورت پناهندگان، ادامه بی مسئولیتهای UNHCR و آنکارا واقعیتها از طرف این سازمان، تحرکات پلیس ترکیه در ایجاد محدودیت و فشار به حامیان ما و مخالفت از انتشار اخبار مربوط به ما در رسانه های گروهی ترکیه، تشدید این اعمال بعد از سفر ولایتی وزیر خارجه رژیم در ۱۹ آوریل ۱۹۹۶ به ترکیه و سعی دو دولت در عادیسازی روابط خود، همگی حاکی از چرخش خطرناک اوضاع بوده و ما پناهجویان متحصن را در وضعیت پیش از پیش خطرناکی از نظر امنیتی قرار داده است." این اعلامیه در پایان افزوده است: "در اینجا ما از کلیه دوستان و حامیان خود، احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی ایرانی مخالف رژیم می خواهیم تمامی توان خود را جهت انعکاس وضعیت خطرناک ما و بی مسئولیتهای UNHCR در سطح جامعه و افکار عمومی و نیز مطرح کردن مسئله متحصنین در هر مرجع قانونی ذیصلاح بکار گیرند."

رژیم حاکم بر ترکیه که سیاست سرکوب و کشتار نیروهای اپوزیسیون خودی در همدان با همتای ایرانی اش به سیاقی دیگر پیش می برد، طی سالیان گذشته به اشتراکات سیاسی ای با جمهوری اسلامی دست یافت و در همین ارتباط راهپایی را برای سیستماتیزه کردن این سرکوب طی قراردادهای امنیتی چندی به انعقاد رساند که بیشترین نمونه آن استرداد مخالفین دو کشور بود و بهای آنرا پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم ترکیه بسیار گران پرداخت نمودند. دهها نفر توسط مامورین امنیتی ترکیه به پاسداران سپاه تحویل داده شدند تا در زندانهای ارومیه و تهران به دار آویخته شوند. اما این جنایات نمی توانست به سادگی ادامه یابد. تناقضات اجتماعی در ترکیه این امکان را بوجود آورده بود که دولت حاکم نتواند مانند جمهوری اسلامی صدای تمام آزادیخواهان ترکیه را خفه کند و ساختار سیاسی لائیک ترکیه نیز عاملی بود که مرتجعین اسلامی ترکیه نتوانند اقدامات ضدبشری خود را حداقل قانوناً پیش ببرند. حضور تعداد زیادی از ایرانیان متقاضی پناهندگی و فعالیت نیروهای سیاسی ایرانی در ترکیه نیز همیشه موی دماغ حضور رژیم در آنجا بود. از سوی دیگر جنبش کارگری، روشنفکران و نیروهای آزادیخواه ترکیه مانع جدی در توافقات از بالای نیروهای ارتجاعی با حاکمین ترکیه برای پیش برد اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی بودند. مجموعه این شرایط نمی توانست وضعیت مطلوبی برای جمهوری اسلامی در اعمال بی دغدغه ی سیاست های تروریستی اش باشد.

بهمین جهت آموزش حزب الهی های ترکیه برای انجام عملیات تروریستی در جهت از بین بردن روشنفکران ترک و فعالین سیاسی ایرانی در دستور کار وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه رژیم قرار گرفت. اما یکباره ورق برگشت. با دستگیری عرفان چاغرچی از رهبران کسره عمل اسلامی و اعترافات بعدی وی پرده از جنایات بیشماری برداشته شد و روشن گردید که باندهای ترور اسلامی، تحت فرمان رژیم جمهوری اسلامی تا به امروز مرتکب جنایات بسیاری گردیده اند که بطور نمونه می توان از موارد زیر نام برد: ترور دو روزنامه نکار لائیک ترکیه، چتین امک و توران دورسون، قتل بازرگان کلیمی، ژاک کامپی، رودن و کشتن علی اکبر قربانی و عباس قلی زاده، ترور

دیپلمات های مصری، اردنی، عربستان سعودی و ...

با روشن شدن سر نخ این ترورها که به جمهوری اسلامی و طبیعتاً به مزدوران سفارت خانه و کنسولگری هایش در ترکیه می انجامید و بازتاب این اقدامات در رسانه های گروهی ترکیه و جهان، دولت ترکیه مجبور گردید که چهار نفر از دیپلمات های رژیم اسلامی مجید شادکار (وابسته سفارت)، محسن کارکر (آزاد معاون کسولی)، رضا بهروزمنش (معاون کسولی) و علی اشرف وابسته مطبوعاتی را از خاک ترکیه اخراج نماید. در مجموعه اطلاعاتی که از تروریست دستگیر شده بدست آمده و در روزنامه های یومیه ترکیه درج گردیده بجز ۴ دیپلمات اخراجی، اسامی ۸ دیپلمات دیگر نیز که طی سالیان گذشته به توطئه علیه مخالفین مشغول بوده اند روشن شد. اسامی آنها بدین شرح منتشر گردیده است: مهدی سمسار، حمیدرضا کریمی، احمد عقیقی، میر جعفر زعفرانچی، محمود رضا، محمود ظاهری، علی اکبر قزوینی، ناصر اصفهانی و محمد علیان.

این شواهد باعث شد که رژیم ترکیه از مقطع کنفرانس شرم الشیخ در هماهنگی با سیاست آمریکا و اسرائیل در صدمیت با سیاست تروریستی جمهوری اسلامی نقش فاعلتری را در منطقه بعهده بگیرد. تا جاییکه در ۶ آوریل یک قرارداد نظامی - امنیتی با اسرائیل منعقد نمود و این امکان به هوایمهای اسرائیلی داده شد که بر فراز خاک ترکیه به مانور نظامی بپردازند. این مسئله شروع دور تازه ای از بحرانی بود که منجر به تیرگی روابط دیپلماتیک میان دو کشور شد.

اما آنچه که در این میان می باید مورد توجه قرار گیرد همزمانی این حوادث با اتفاقاتی است که علیه پناهجویان ایرانی ادامه دارد. خانه کردیها و توقیف نشریات و استراق سمع توسط پلیس امنیتی و اداره پست ترکیه چماق زندانهای مرزی و در نهایت استرداد، دهها بار تکرار گردیده است. خاطره مردم ما از موضع ترکیه در قبال جمهوری اسلامی تلخی های بسیاری از خود همراه دارد. اما زمانی که ورق برگردد، اسناد از آرشوها بیرون می آید و تلکس خبرگزاریها کوشه ای از جنایاتی را افشا می کنند که سالهاست نیروهای انقلابی و اپوزیسیون ایرانی هشدارش را داده بودند.

تعلیق دریافت "فرانشیز" از کارگران

دبیر کل "خانه کارگر" رژیم اعلام داشت که هیات وزیران دریافت "فرانشیز" از بیمه شدگان تامین اجتماعی را به حالت تعلیق درآورده و مقرر شده است که این موضوع در "شورای عالی خدمات درمانی" بررسی شود (کیهان ۱۳۷۵/۱/۲۰).

همان طور که قبلاً نیز نوشتیم (اتحاد کار شماره ۲۳)، در پی تصویب قانونی زیر عنوان طرح "بیمه همگانی" و آغاز اجرای آن از مهرماه گذشته، علاوه بر دریافت حق بیمه ماهانه، بخشی از هزینه های درمانی خانوارهای کارگری نیز تحت عنوان "فرانشیز" از کارگران بیمه شده اخذ می گردد. این امر نه تنها مغایر با قانون تامین اجتماعی است که چگونگی دریافت حق بیمه درمانی کارگران و نحوه ی مصرف آن را به وسیله "سازمان تامین اجتماعی" مشخص می سازد، بلکه بار سنگین هزینه های مضاعفی را بر دوش خانوارهای کارگری تحمیل می کند که در حال حاضر نیز، اکثریت قریب به اتفاق آنها، از تامین مخارج اولیه خوراک، پوشاک و مسکن خود باز مانده اند. این مسئله مورد اعتراض گروه های وسیعی از کارگران قرار گرفت، به طوری "خانه کارگر" رژیم نیز ناگزیر گردید بخشی از این اعتراضات را در مطبوعات منعکس کند. سازمان تامین اجتماعی نیز در آغاز انکار کرد که چنین تصمیمی، بر مبنای طرح "بیمه همگانی"، در مورد اخذ "فرانشیز" از کارگران گرفته شده است. لکن بعداً معلوم گردید که دریافتی حاصل از اخذ چنین مبالغی از کارگران (به طور متوسط برای هر کارگر ماهانه ۶۰۰ تومان، علاوه بر حق بیمه درمانی کسر شده از حقوق وی) در بودجه سالانه ی این "سازمان" نیز منظور گردیده است.

در پی اعتراضات مذکور، هیات دولت دریافت "فرانشیز" را فعلاً به حالت تعلیق درآورده است. لکن چنان که پیداست این تصمیم حالت موقتی دارد و دولت، بر پایه طرح "بیمه همگانی" مورد نظر خود، در اولین فرصت "مناسب"، اخذ هزینه های درمانی مضاعف از بیمه شدگان را متداول و جاری خواهد کرد. فقط ادامه و گسترش اعتراضات کارگران است که می تواند دولت را ناگزیر به عقب نشینی در این زمینه بنماید.

هفته نامه "بهمین" تعطیل شد

هفته نامه "بهمین" که کمتر از چهار ماه از تاسیس آن توسط عطاالله مهاجرانی، معاون حقوقی رفسنجانی رئیس جمهور رژیم اسلامی می گذرد، تعطیل شد. خبر تعطیل این نشریه، به شکل مشکوکی از طریق روزنامه های طرفدار جناح خامنه ای منتشر شده است. روزنامه کیهان، که بعنوان ارگان وزارت اطلاعات و ساوامای رژیم شهرت یافته، اعلام کرده است که "هفته نامه بهمین فعالیتهای خود را متوقف کرد". این روزنامه اعلام داشته است که بهمین بدلیل دیدگاههای خاص "مورد

اعتراض نیروهای وفادار به ارزشهای انقلاب قرار گرفت". نشریه بهمین در آخرین شماره خود طی یادداشتی خبر تعطیل قریب الوقوع خود را اعلام داشته و از برانگیخته شدن "حساسیت" نسبت به آن نام برده است. بنابه اطلاع خبرگزاریها، اشعری معاون وزارت ارشاد اعلام کرده که نشریه بهمین بنابه دستور آن وزارت خانه تعطیل گشته است. قبل از این، نشریه هفتگی بهار که تنها سه شماره از آن منتشر شده بود، توقیف گشته است. این نشریه که گردانندگان آن دارای گرایش خط امامی های اطراف روزنامه سلام هستند، در آخرین شماره خود به افشای نفوذ جمعیت مؤتلفه اسلامی که تشکل سیاسی بازاریان می باشد در دستگاه قدرت دولتی، اقدام کرده و از جمله نفوذ این "جمعیت" را در وزارت ارشاد روشن ساخته است. بنابه این گزارش اعضای جمعیت مؤتلفه در وزارت ارشاد عبارتند از میرسلیم وزیر ارشاد، عبدا لله لیان، عسکراولادی و بادامچیان. سه نفر آخر از تجار بزرگ بازار و عسکر اولادی و بادامچیان در زمینه سینما در این وزارتخانه مسئولیت دارند.

حمله به سخنرانی کرباسچی

شهردار تهران

بنابه گزارش نشریه پیام دانشجو، اخیراً کرباسچی شهردار تهران مورد حمله و ضرب و شتم عناصر حزب الهی قرار گرفته است. کرباسچی که در حسینیه ای در نازی آباد در تهران سخنرانی داشت، ناچار شده است از محل سخنرانی بدون آنکه فرصت یابد کفشهایش را بپا کند، دست به فرار بزند.

از سوی دیگر بنابه گزارش روزنامه کیهان انصار حزب ا لله علیه گروه کارگزاران شکایت کرده است. انصار حزب ا لله طی توماری به رئیس دادگستری تهران که از سرکردگان اوپاش و ارادل حزب الهی است شکایت برده و اعلامیه ای از گروه کارگزاران را اهانت آمیز نسبت به برخی کاندیداهای مجلس پنجم رژیم اسلامی دانسته اند. در همین زمینه گزارشات از کشیده شدن اختلافات و تشنجات درونی رژیم به میان سپاه پاسداران اسلامی منتشر شده است. بدنبال دخالت محسن رضایی فرمانده مزدور سپاه در دور دوم انتخابات اسلامی و تهدید پوشیده آن، برخی دیگر از سردمداران سپاه از جمله مرتضی رضایی (فرمانده اطلاعات سپاه) و حسین مصلح (از فرماندهان ستاد سپاه) از رفسنجانی جانبداری کرده اند و به دخالت محسن رضایی در انتخابات اعتراض کرده اند.

جلال الدین فارسی فرار از مجازات قتل؟

بعد از گذشت نزدیک به ۴ سال از قتل محمد رضا رضاخانی با گلوله و شلیک جلال الدین فارسی، هنوز او به مجازات نرسیده است. تاکنون دو دادگاه برای رسیدگی به این پرونده تشکیل شده

است. دادگاه اول و دوم جلال الدین فارسی را محکوم کرده اند. بخصوص دادگاه دوم او را به قصاص محکوم کرد و روانه زندان ساخت. این حکم از طرف دیوانعالی کشور رد شد و پرونده برای دور سوم به دادگاه کشیده شد. قضات شرع که در محاکمه و اعدام ضربتی بسیاری از افراد که حتی اتهام آنها هنوز روشن نیست ید طولایی دارند، در محاکمه یکی از عنصر خود که به قتل فرد زحمتکشی مبادرت کرده است رویه اغماض و تعویق به محال را پیشه کرده اند. چگونگی برگزاری دادگاه سوم که گزارش دست چین شده ای از آن در روزنامه ها منعکس شده است حکایت از آن دارد که قضات شرع درصدد زمینه جینی فرار قاتل از مجازات هستند. بنابه گزارش روزنامه های رژیم اسلامی، جلال الدین فارسی در آخرین جلسه دادگاه سوم، پنجاه مرتبه با سوگند به ا لله اعلام کرد در شلیک تیر سوم قصد قتل نداشته است. حکم دادگاه برودی اعلام خواهد شد و روشن می گردد که قضات اسلامی چه منظوری از صحنه گردانی دادگاه سوم داشته اند.

در حالیکه نشریه برای چاپ آماده میشد خبر حکم قضات شرع منتشر گشت. بنا به این حکم جلال الدین فارسی از مجازات نجات یافت و دادگاه او را به پرداخت جریمه محکوم ساخت.

افشای حقایق آماری از زبان الویری

مرتضی الویری دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری طی مصاحبه ای با خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی سیاستهای اقتصادی و ارزی دولت در سال ۱۳۷۴ را به باد حمله گرفت و آرا موجب وارد آمدن لطمه به امر سرمایه گذاری و صادرات غیرنفتی کشور قلمداد کرد.

او گفت: "وجود سیستم چند نرخ ارز و نامشخص بودن نرخ تعادلی ریال با سایر اسعار (نرخها) جهانی موجب شکل گیری سوءاستفاده های ارزی، تخصیص منابع و صرف هزینه های غیرضروری ارزی شد" او تاکید کرد که: "سیاستهای حاکم بر کشور در طول برنامه پنج ساله اول موجب شد که درآمد صادرات غیرنفتی کشور از ۹۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷ به ۴/۶ میلیارد دلار رسید و اگر به همین منوال ادامه پیدا می کرد در سال ۱۳۷۴ باید به ۵/۵ میلیارد دلار می رسید اما با اتخاذ سیاستهای جدید آنچنان لطمه ای به صادرات غیرنفتی وارد آمد که به نظر نمی رسد درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی از سه میلیارد دلار تجاوز کرده باشد.

یک خبر مهم قضائی

بنابه گزارش روزنامه های چاپ تهران، وزیر دادگستری رژیم با صدور بخشنامه ای به کلیه مراجع قضائی کشور ارزش ریالی جدید "دیه" را برای اجرا از اول فروردین ماه امسال به مدت یکسال ابلاغ کرد. بنابه گزارش روابط عمومی وزارت دادگستری "ارزش سوبقه اعیان احشام

ناشر دریافت کننده نامه بالا گفته است، سوالی که برای من مطرح شده این است که اگر این روش قانونی است چرا این چنین غیرمسئولانه و به گونه ای انجام می شود که هیچگونه آثار قابل پیگیری نداشته باشد؟ در کجای دنیا مکاتبات اداری با افراد خارج از سازمان بر روی برگه های بی نام و نشان، بدون امضا، بدون تاریخ، و بدون پذیرش مسئولیت انجام می شود؟ البته همانطور که می دانید اصل صدور مجوز قبل از انتشار کتاب خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

بقیه از صفحه ۲

نتایج انتخابات

قابل ملاحظه ای از نمایندگان 'مستقل' به سوی آن خلی موش افتد. بدون در نظر گرفتن صف بندی های احتمالی 'مستقل'ها (که اکثرا از مرکز قدرت عمده و یا جهت باد تبعیت می کنند) در ماههای آتی، در حال حاضر تعداد نمایندگان وابسته به 'کارگزاران' رفسنجانی بین ۷۰ تا ۸۰ نفر برآورد می شود که اکنون، برخلاف مجلس چهارم، در فراکسیون مشخص و مشخصی گرد آمده اند. حدود ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس پنجم نیز متعلق به جریان موسوم به 'اتلاف' گروههای خط امام است که اینها هم در دوره اخیر متشکل تر و فعال تر شده اند. باقیمانده آنها، یعنی ۵۰ تا ۶۰ نفر، نیز همان افراد یا نمایندگان 'مستقل' هستند. در میان نمایندگان مجلس آینده، حدود ۱۲۰ نفر به اصطلاح 'چهره جدید' محسوب می شوند و عضو مجلس کنونی نبوده اند، که این نیز تا حدودی می تواند کارکرد آن را، در عمل، متاثر سازد.

چنین ترکیبی از صف آرایهای جناحهای مختلف رژیم در مجلس، که در آن اکثریت مطلق هیچکدام از آنها قطعی و مسلم و یا پایدار نیست. پیش از هر چیز گویای آنست که کشمکش های جاری میان این دستجات تداوم و تشدید خواهد یافت. انتخابات مجلس پنجم که علاوه بر تلاش و تقلاهای جناحهای رقیب برای تصرف اکثریت کرسیهای آن، خود به منزله ی مقدمه و زمینه چینی جهت تدارک انتخابات ریاست جمهوری بود، تغییری اساسی در توازن قوای موجود قیامین دستجات عمده به وجود نیاورد. هر چند که تعارض و شکاف بین آنها را بیشتر و عیان تر ساخت. دعوای عمده اینها، خصوصا برای جناح خامنه ای و رسالتی ها که، به منظور قبضه هر چه بیشتر قدرت و موقعیتهای سیاسی و اقتصادی، در پی کسب ریاست قوه ی اجرایی است، به انتخابات سال آینده موکول می گردد. در این میان، چنان که جریان برگزاری انتخابات نیز نشان داد، امکان ائتلاف های موردی یا مقطعی (مثلا در مورد ادامه اجرایی سیاست 'تعدیل اقتصادی'، تصدی پستیهای وزارت ... بین جناحها و جریانهای مختلف نیز وجود دارد، گرچه گرایش غالب هر کدام از آنها تدارک و زمینه سازی برای تصرف مسند ریاست جمهوری، و نتایج تشدید اختلافات درونی میان آنها خواهد بود. چنین روندی از مناسبات آتی جریانات حکومتی، روزمره کی، سردرگمی و هرج و مرج جاری را باز هم شدت خواهد بخشید. نتایج انتخابات رژیم نه فقط هیچگونه زمینه ای برای تخفیف بحران همه جانبه حاکم پدید نیاورده و نمی توانست پدید آورد بلکه به نوبه خود بر دامنه و عمق این بحران هم خواهد افزود.

را در خیابان کتک می زنند و دیگری راه قانون است. از این راه شمشیر را روی گردن صاحب امتیاز و مدیر مجله می گذارند و می گویند اگر از این خط خارج شوی به کتک و شلاق محکوم می شوی و همینجاست که فاتحه مطبوعات را باید با وجود سانسور فعلی خواند. زیرا سانسوری که از سوی وزارت ارشاد و اطلاعات و غیره این روزها بر انتشارات اعمال می شود وحشتناک است و کسانی که به عنوان هیات منصفه مطبوعات انتخاب شده اند اصلا در این رشته تخصصی ندارند و خلاصه تا زمانی که اوضاع به این ترتیب پیش برود، اگر تمام فرهنگ گذشته ما را به دادگاه جمهوری اسلامی بیاورند محکوم به اعدام خواهد شد"

آخرین دستورالعمل وزارت ارشاد در رابطه با سینما

سانسور سازمان یافته

روز پنجشنبه ۲۹ فروردین معاون وزارت ارشاد رژیم کلیات جدیدترین دستورالعمل اجرایی این دستگاه سانسور گسترده را در رابطه با سینما اعلام داشت. او این توضیحات را در نشستی با شرکت برخی دست اندازگان سینما که نامشان ذکر نشده است، داد! روزنامه کیهان در این رابطه می نویسد:

"بخش عمده و مهمی از دفترچه سیاستگذاری (بخوان سانسور) امسال به فیلمنامه نویسی اختصاص دارد. ارائه خلاصه فیلم نامه جداگانه پنج صفحه ای در ابتدا ضرور است و بعد از تصویب آن، اصل فیلمنامه باید ارائه شود. طبق مندرجات دفترچه، تنها مصوبات شورای تصویب سناریو ملاک صدور پروانه ساخت خواهد بود و درجه بندی فیلمنامه ها کماکان صورت خواهد پذیرفت. طبق این دستورالعمل تغییر بیش از ۲۰ درصد فیلمنامه بدون اطلاع و کسب اجازه مجدد باعث توقیف فیلم در هر مرحله از تولید می شود.

روش جدید سانسور کتاب

برای صدور مجوز انتشار (قبل و بعد از چاپ) کتاب هایی که جهت دریافت مجوز به وزارت ارشاد داده می شوند، روش تازه ای را اعمال می کند بدین ترتیب که ناشر یک پاکت در باز دریافت می کند که در آن یک برگ کاغذ سفید بدون آرم، بدون تاریخ، بدون شماره، و بدون امضا قرار دارد، در این کاغذ دست خطی قریب به این مضمون دیده می شود:

انتشارات محترم...

به اطلاع می رساند که کتاب... مشروط به اصلاح (یک- چند مورد) زیر است:

- ۱- صفحه... حذف شود
- ۲- سطر... از صفحه... حذف شود
- ۳- سطر... صفحه... وازه... تغییر داده شود

موضوع احکام دیات و ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی با توجه به نظر کارشناسی" به شرح زیر تبیین شده است:

"دیه کامل بر اساس شتر ۴۱ میلیون و ۷۵۰ هزار ریال

دیه کامل بر اساس گاو ۷۸ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال

دیه کامل بر اساس گوسفند ۱۱۵ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال"

نمونه ای از باج گیری شهرداری منطقه ۳ تهران از مردم

یکی از خوانندگان روزنامه کیهان با ارسال کمی "اخطاریه" شهرداری منطقه سه تهران در رابطه با اجبار مردم به پاکسازی دیوارها از اعلامیه های تبلیغاتی مربوط به کاندیداهای دوره اخیر انتخابات رژیم نمونه جدیدی از اخاذی شهرداری این منطقه را از مردم افشا نموده است.

عین اخطاریه چنین است:

"اخطاریه"

متصدی ذینفع واقع در... خواهشمند است ظرف مدت سه روز نسبت به پاکسازی و رنگ آمیزی دیوار صفتی خود اقدام نمائید. در غیر اینصورت شهرداری منطقه ۳، اقدام و کلیه هزینه های منطقه به حساب شما منظور خواهد شد.

مهمان- رئیس زیبا سازی

رای به شرط چلوکباب

روزنامه سلام در حاشیه جبهه های مربوط به رقابت های انتخاباتی نوشت: در بسیاری شهرها "کاندیداها برای جمع آوری آرای بیشتر مردم را به صرف چلوکباب دعوت کردند، کاندیدایی دیگر تمثال مبارک خود را به همراه دو هزار تومان در یک پاکت در بسته قرار داده و توسط پست به در خانه ها می فرستد! یکی دیگر برای اینکه از رقبایش عقب نماند فیش خرید کفش ملی در بین مردم توزیع می کند.

هوشنگ گلشیری:

اگر تمام فرهنگ گذشته ما را به دادگاه جمهوری اسلامی ببرند محکوم به اعدام خواهد شد.

هوشنگ گلشیری نویسنده نامدار ایرانی پس از اعلام محکومیت عباس معروفی سر دبیر مجله گردون در گفت و گویی با رادیو بی.بی.سی گفته است: "حکومت هایی از نوع ایران از دو راه نویسندگان و شعرا را می کوبند یک راه این است که عده ای اوپاش را می فرستند به سراغشان و آنها

گفتگو با رفیق جلال افشار

متن زیر خلاصه ای است از گفتگوی مصطفی مدنی با جلال افشار یکی از صاحب نظران فراکسیون اقلیت سازمان راه کارگر که بعد از انشعاب اخیر راه کارگر، همراه با دیگر اعضا اقلیت تحت عنوان "برای چپ نو" اعلام موجودیت نموده اند.

است که خواهان گسست چپ از ایده جبهه سازی دمکراتیک است و اعلام می کند که اصولاً این طرز فکرها مانع هویت پیدا کردن چپ می شود. ما این ایده را رد می کردیم. برعکس معتقد بودیم و هستیم که علت بحران هویت چپ این نیست که در فکر اتحادیه های دمکراتیک بوده است بلکه علت اینست که در این فکر خود پیگیر نبوده است. اگر

قبول داشته باشیم که یکی از علل عمده بحران چپ بی اعتنائی آن به دموکراسی بوده است، نمی توانیم با چنین قطعنامه ای موافقت کنیم. ما اینرا مغایر حتی برداشت های خود اکثریت از علت بحران شوروی می دانستیم.

بعلاوه اینکه در کنگره اول سازمان راه کارگر، درست بخاطر همین برداشت از بحران سوسیالیسم و همینطور بحران چپ ایران و خطا کاریهای دوره پس از انقلاب، با صراحت قطعنامه ای تصویب شده که خواهان اتحاد دمکراتیک است. در اینجا هم، ما همان قطعنامه را با اصلاحاتی پیش روی کنگره گذاشتیم، ولی رد شده بنابر این، این کنگره حتی در مقایسه با کنگره اول که دستاوردهایی داشت و امیدواریهایی ایجاد می کرد، گامهایی به عقب برداشت و چون این حرکت از مقطع معینی در راه کارگر شروع شده بود، با حرکت و سمت گیری ما که درست در جهت دیگری بود، مرتباً تلاقی می کرد.

- شما یعنی هم اقلیت و هم اکثریت راه کارگر، قطعنامه ای را مشترکاً امضا کرده اید که در آن خاطر نشان گشته است ما دو گرایش متفاوت هستیم و بنابراین نمی توانیم در یک سازمان واحد با هم همکاری داشته باشیم.

البته موضع اکثریت راه کارگر ابهامی را در این رابطه برنمی انگیزد. آنها در مقالات قبل از کنگره با صراحت و آشکارا از انشعاب دفاع کردند. اصرار آنها به انشعاب نیز با نقطه نظر آنها همخوانی دارد. اما از نظر شما که از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم دفاع می کنید آیا با روح این قطعنامه در تناقض قرار نمی گیرد؟ چگونه می شود برای چپ نو گام برداشت و در عین حال معتقد بود که با وجود اختلاف نظر نمی توان در یک سازمان واحد، متحد شد. شما خود را باین اسم (برای چپ نو) نامیده اید.

با این نام، آدم طبعاً انتظار ندارد شما نیز از اختلاف نظر، انشعاب و جدایی را نتیجه بگیرید.

- ببیند اگر مجدداً به آن قطعنامه مراجعه کنیم، آنجا گفته شده امکان همکاری به شکل سابق وجود ندارد. یعنی اشاره دارد به آن ظرف معین، یعنی در

پیش برد طرح اتحاد هواداران سوسیالیسم پیگیر بودند، قاعدتاً باید خود ابتکار اجرای همان را در

راه کارگر بدست می گرفتند و اصلاحات ساختاری متناسب با محتوای جدید را شروع می کردند.

- آیا شما خودتان طرح مشخصی در این رابطه به کنگره ارائه کرده بودید؟

- طرح مشخص که نه، چون این کاری بود و هست که باید در جای دیگر و مرحله دیگری انجام شود. قبل از آن اصلاً می باید خود ایده و طرح کلی مورد موافقت قرار می گرفت. به همین خاطر قطعنامه اتحاد هواداران سوسیالیسم، که قبلاً در کنفرانس اول قبول شده بود ولی در عمل بنحو دیگری پیش برده میشد، (که نتیجه اش همین چپ کارگری موجود است). ما دوباره آنرا پیشنهاد کردیم منتها با اصلاحیه ای که دیگر مانع این انحرافات بشود. ولی این قطعنامه در کنگره رد شد. کنگره به قطعنامه ای رای داد که از نظر ما باز به همان مسیر غلط گذشته می رفت و بی نتیجه می ماند. بنابراین وقتی اصل ایده اولیه مورد توافق نبود، قطعاً نمی شد روی یک طرح مشخص متمرکز شد.

- اگر اختلاف اصلی همین بود شما می توانستید تا رسیدن به نتیجه قطعی که بالاخره اتحاد هواداران سوسیالیسم آری یا نه و همچنین دستیابی بیک طرح مشخص برای این اتحاد به همکاری مشترک با اکثریت راه کارگر ادامه دهید.

- این یک اختلاف عمده بود ولی از نظر ما به خیلی از مسائل فکری و عملی دیگری ربط پیدا می کرد. مثلاً برای قبول این طرح که راه را برای یک سازمان چند گرایشی هموار می کرد، دیگر نمی شد که سازمان روی مبانی فکری کنگره اول تکیه کند و لازم می آمد که ساختار جدید، تعریف دیگری و مرزهای فکری دیگری را برای تضمین کار مشترک و فعالیت متحدانه سیاسی خود تدوین کند، بهمین خاطر ما پیشنهاد کرده بودیم آن مبانی مشترک، از شرایط عضویت حذف شود و به بحث آزاد گذاشته شود.

اختلاف مهم دیگر ما بر سر رابطه چپ با جنبش دمکراتیک بود. همانطور که دیده اید، کنگره قطعنامه ای را در این رابطه تصویب کرده است که خواهان گسست چپ با جنبش دمکراتیک بود. کنگره قطعنامه ای را در این رابطه تصویب کرده

- رفیق افشار با تشکر از اینکه دعوت ما را برای گفتگو پیرامون مسائل امروز چپ پذیرفتید، پیشنهاد می کنم با توجه باینکه طرح مسائلی که شما از مدتها پیش به آن پرداخته بودید به جلانی شما از راه کارگر منجر گشت، بحث مان را مقدمتاً از گذشته شما در راه کارگر شروع کنیم و با علت این جدایی بیشتر آشنا شویم. با این تاکید که تصور می کنم هم برای شما و هم ما روشن است که اختلاف نظر در یک تشکیلات، ضرورتاً بمعنای جدائی نباید باشد و چنانچه شیوه های صحیحی در پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بکار گرفته شود، اختلاف نظرها چه بسا بتواند به رشد سیاسی بیشتری در یک سازمان بیانجامد.

- خدمتان عرض کنم، همانطور که شما مسائل ما را دنبال کرده اید و خبر دارید، گرایش ما در درون راه کارگر از همان کنگره اول شکل گرفت بدینصورت که بدنیال تحولات جهانی چپ و مسائلی که با فروپاشی شوروی پیش آمد، در ما یعنی در کل راه کارگر نیز بازتاب داشت. منتها ما از این تحولات نتیجه گیری داشتیم، که در همان کنگره اول یک برنامه جداگانه از طرف ما منتهی شد. البته ما در همان نقطه متوقف نشدیم. مطالعات ما، ما را بسوی دیگری می کشاند که نهایتاً به یک استراتژی سیاسی دیگری برای سوسیالیسم خلاصه میشد و با آن طرح مورد قبول راه کارگر از سوسیالیسم و دولت کارگری و غیره انطباق نداشت. این اختلاف، همکاری را در یک چهارچوب سازمانی با آن مشخصاتی که راه کارگر دارد، دشوار می کرد. ما هر دو طرف باین نتیجه رسیدیم که ادامه همزیستی با این اختلافات، مایه دردسر و اذیت و آزار همدیگر است که خواست هیچکس نبود. اینجا دیگر شکل و محتوا با هم نمی خواند و این شکل باید عوض می شد. تا آنجا که بما مربوط می شد، ما خواهان این بودیم که راه کارگر خودش به یک اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم تبدیل شود. این ایده ای بود که پیش از آن در سطح جنبش طرح شده بود، منتها اکثریت راه کارگر خود راه کارگر را از این طرح جدا می کرد و حساب دیگری برایش داشت. حال آنکه ما می گفتیم این طرح را باید از همین نقطه خودمان شروع کنیم، وگرنه کسی ما را جدی نخواهد گرفت و آن طرح هم در هوا خواهد ماند. وضعیت عینی راه کارگر، یعنی همان محتوا و گرایشات مختلف که ما هم یکی از آنها بودیم، چنان حرکتی را ایجاد می کرد، چنانچه اکثریت راه کارگر در

شرط تجارت روی آورده اند، گرایش چپ، دمکراسی بیشتر، را مطرح می کند و برای مشارکت بیشتر مردم در دولت و تصمیمات اجتماعی و در سطح ملی، تغییر ساختارهای سیاسی را پیشنهاد می کنند. بسیار خوب چنانچه این آلترناتیو نیرومندتر شود و احیانا راست ها را منزوی کند، سرمایه داری معاصر باز در عرصه های جدیدی عقب خواهد نشست و منافذ دیگری برای انتقال به سوسیالیسم ایجاد خواهد شد. شرایط و تحول سوسیالیستی را مساعدتر خواهد کرد. این تجربه دمکراسی بیشتر و یا دمکراسی پیشاز جلوی روی ماست. تجربه شوروی از طرف دیگر هست.

با تکیه به اینها می شود با اطمینان گفت که استراتژی دمکراسی بیشتر تا دمکراسی دائمی و پیگیر، جزئی از استراتژی سوسیالیستی است، و یک نیروی سوسیالیست که هدف نهائی خودش را یک مناسبات بالاتر و انسانی تر قرار داده است از این راه به نتایج بهتری خواهد رسید.

درک از سرنگونی

در مورد نظر ما نسبت به جمهوری اسلامی متأسفانه از طرف برخی از رفقای اکثریت غرض ورزی هائی می شد. هیچک از دوستان ما هیچگاه به استحاله دمکراتیک جمهوری اسلامی اعتقادی نداشته اند. ما هیچ توهمی در این باره نداشته ایم که راه تحول دمکراتیک ایران از روی این رژیم خواهد گذشت. بدون درهم شکستن مقاومت و اراده این حکومت از یک تحول پایدار دمکراتیک حرفی نمی شود زد. اما درباره شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در میان بعضی از دوستان ما برداشتهائی وجود دارد که با آن برداشت چپ رادیکال از جمله راه کارگر متفاوت است. در درک این گرایش اشکال متدبیک خاصی وجود دارد که بقول شما بی شایسته به درک بلانکیستی از سرنگونی نیست. چیزی باز شبیه همان درک چریکی از رابطه قدرت سیاسی و حزب انقلابی و پیشاهنگ انقلابی. قبول می کنید که وقتی آدم می بیند بعضی ها چه اصراری دارند که این شعار را حتی توی اسامنامه یک محفل یا انجمن مثلاً دفاع از پناهندگان وارد کنند، چه برداشت دیگری میتوان از فهم اینها از این شعار داشت. حالا این نوع برخوردها با دولت اگر در آن دوره ها که دیکتاتوری شاهی وجود داشت و جامعه در رکود و خواب بود و یک عده روشنفکر انقلابی به جنگ آن رفته بودند، کمی قابل فهم بود، در دوره پس از انقلاب که خیلی از پارامترهای سیاسی عوض شده است، نفهمیدن آن واقعا کار چپ را در عرصه سیاست دشوار می کند. به نظر من امروز باید به رابطه دولت و جامعه یعنی اقتدار و طبقات و نقش آنها در سیاست رژیم جور دیگری نگاه کرد. در این رابطه چیزهای زیادی عوض شده که در گذشته شاید هیچگاه در ایران نبوده است، دولت پس از انقلاب وارد جامعه شده است.

مبارزه خواهد کرد. در سیاستها و مسائل اجتماعی روزمره از یک سیاست سوسیالیستی پیروی خواهد کرد. یعنی جهت اصلی سیاستهای آن متوجه آگاهی و سازماندهی اقشار زیردست جامعه می شود. یک چنین سازمانی قطعا مرزهای معینی خواهد داشت. مرزهایی با لیبرالیسم، ناسیونالیسم و همینطور استالیسیسم. برای همین ما مدافع وحدت همه چپ ها بهیچ وجه نیستیم. اتحاد بزرگ اتحاد همه چپ ها نیست. یک چنین چیزی نمی شود و تخیلی است.

- همان محتوا را پی بگیریم که فعالیت مشترک شما را در راه کارگر غیرممکن ساخته بود. در مورد دیدگاههای شما، مخالفان نظری تان در بحث های مربوط به کنگره نظرانی را به شما نسبت می دادند که ظاهرا در سه حوزه می شود آنها را خلاصه کرد. اول اینکه شما اعتقادی به سوسیالیسم ندارید. دوم بنوعی استحاله در جمهوری اسلامی چشم دارید و سوم اینکه به نقش و رسالت طبقه کارگر بشناخته پیشتر تحولات اجتماعی عنایتی ندارید یا اصلا آنرا نفی می کنید. البته در نوشته های شما روشن بود که مسائل بدینگونه که آنها می گویند نیست. ولی چون این بحث ها خیلی بدرازا کشید، تغییراتی تدریجی پیدا کرد و آخرالمر نیز در کنگره بصورت قطعنامه های مشخص خود را ظاهر ساخت. اگر ممکن است، در این موارد روشن تر صحبت کنید.

- اینکه ما اعتقادی به سوسیالیسم داریم یا نداریم برمی گردد به اینکه هر کس سوسیالیسم را چطور می فهمد. سوسیالیسم حالا چیزی نیست که یک عده ای مشغول ساختنش هستند و ما بخاطر امتناعمان بی اعتقادیمان را ثابت کرده ایم. در هیچ کجا هم چنین چیزی را نگفته ایم. بنابراین همین جوری نمی شود اتهامی زد. ولی البته هر کس می تواند با استناد به راه حل هایی که دیگران می دهند از نظر خودش بگوید که این راه شما به سوی سوسیالیسم نیست. بنظر ما در میان همه نیروهای مدعی سوسیالیسم که اغلب چپها را شامل می شود، راه ها و استراتژیهای هست که با هم نمی خواند و یقینا همه آنها به سوسیالیسم منجر نخواهد شد. مثلاً آن راهی که پایه گذاران شوروی رفتند و امروز هم کسانی هنوز بر آن پافشاری دارند به سوسیالیسم نرسید و نخواهد رسید، در این مورد ما پیرو راه دیگری هستیم.

ما بر اساس تجربیاتی که بدست آمده است فکر می کنیم که یک استراتژی سوسیالیستی نمی تواند با دور زدن دمکراسی به هدف برسد. دمکراسی مطمئن ترین و در عین حال متمددانه ترین راه آماده کردن شرایط تحول سوسیالیستی و پشت سر گذاشتن سرمایه داری است. همین حالا که کشورهای سرمایه داری با یک بحران جدید روبرو شده اند، در برابر راستها که نوعی بازگشت به قرن نوزدهم را مطرح می کنند و به آزادی بی قید و

چهارچوب سازمان راه کارگر نمی شود. پس باید برویم دنبال چهارچوب های دیگری. از نظر ما این چهارچوب دیگر، همانطور که شما گفتید مثلاً می تواند اتحادیه بزرگ هواداران سوسیالیسم باشد. منتها فرق ما با اکثریت این بود که ما می خواستیم همین طرح از راه کارگر شروع شود تا انشعابی هم در کار نباشد. ولی وقتی کنگره رای دیگری داد، چاره ای جز انشعاب نمی ماند. ما همانموقع در یک نوشته ای از مفهوم گسست و پیوست همزمان صحبت کردیم. منظور این بود که بی آنکه انشعابی رخ دهد، مانوع جدیدی از رابطه را میان خودمان برقرار کنیم که مدل جدیدی از سازمان خواهد بود گسست اشاره به نفی ساختار راه کارگر و پیوست شروع شکل دادن به اتحاد بزرگ از خودمان بود. این قطعنامه مشترکی که به آن اشاره کردید وظیفه دیگری هم دارد، یعنی شان نزولی آن چیز دیگری هم هست. از نظر من این قطعنامه در حکم یک موافقت نامه اصولی برای همکاری سیاسی است که جای سنت قبلی در انشعابات می نشیند که بدنبال هر انشعاب کدورت و دشمنی دامن می گرفت. اعتبار این موافقت نامه اصولی هم فقط در رابطه با راه کارگر نیست، ما با طیف متنوع تری از چپ حاضر به گفتگو و کار مشترک هستیم.

- شما تاکید دارید در قطعنامه گفته شده همکاری شما در شکل سابق یعنی در راه کارگر امکان پذیر نبوده است ولی راه کارگر با پذیرش فراکسیون تشکیلاتی، گامی مهمی در راه گذار از شکل سابق و سنتی چپ به پیش برداشته بود، آیا ادامه کار مشترک شما در شکل فراکسیونی هم غیرممکن شده بود؟

- فراکسیون، البته زمانی می توانست بعضی از مشکلات چپ را حل کند و جلوی پراکندگی ها و انشعابات را بگیرد. همانطور که آزادی بیان برای افراد و اقلیت های نظری در زمانی پیش از آن نقش کارسازی برای اعتلا چپ می توانست داشته باشد. متأسفانه ما از همه این ضرورتها که باید در موقع خود پاسخ می گرفت عقب تر بودیم. و تازه اعتقاد به آزادی فراکسیونها در یک سازمان سیاسی با اعتقاد عملی به آن تفاوت دارد. راه کارگر متأسفانه از آزادی فراکسیون فقط یک درک صوری داشت و بهمین دلیل در عمل آنرا نقض می کرد.

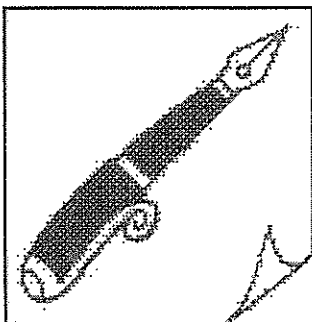
- اکثریت در مباحث ایدئولوژیک قبل از انشعاب در همین رابطه شما را متهم می کرد که از حزب سیاسی طبقه کارگر یک بحث آزاد و بسی حد و مرز را مدنظر دارید. درک شما از سازمان چند گرایشی یا همان اتحاد بزرگ هواداران چیست؟

- سازمان چند گرایشی مورد نظر ما یک پدیده بی در و پیکر نیست. من فکر می کنم آن سازمان مورد نظر هدف سوسیالیستی خواهد داشت. برای آزادی

آنها نماینده بورژوازی می نامیم. این از کجا در می آید، غیر از این پیش داوری که طبقه کارگر خوبی مطلق است و خطاناپذیر، و هر چه شر است از ناحیه بورژوازی می آید. ما نمی خواهیم روی آن خط بکشیم می خواهیم از این درک فاصله بگیریم. این برداشت آنوقت به بلورالیزم در جنبش کارگری می رسد. در جناح های مختلف چپ اینطور یکدیگر را به عامل بورژوازی متهم نخواهد کرد، حرف بر سر این نیست که پس نباید با نظرات غلط یکدیگر مبارزه کرد و برنامه ها را مورد نقد قرار نداد. ولی اگر با این برداشت به این اختلافات نزدیک شویم در آنصورت روش حل مسائل هم تغییر خواهد کرد و فضای مناسبات هم قابل تحمل خواهد شد و این فرهنگ خصمانه و منفی جای خود را به سازندگی و حرف شنوی می دهد.

- رفیق اقشار با توضیحاتی که دادید اگر ممکن است روشن کنید که چه برنامه مشخصی برای بعد از این انشعاب دارید.

- برنامه ما بطور کلی با آنچه در گذشته در فکر داشتیم تفاوت زیادی نکرده است. ما البته تصمیم گرفتیم که کار دستجمعی خودمان را حساب شده تر پیش ببریم و در آن جهاتی که در گذشته هم مورد نظرمان بود فعالتر بشویم. فعلاً ما بعنوان جزئی از چپ نو، مشتاق بودیم با افراد، محافل، گروه ها و مطبوعاتی که به این جهت تمایل دارند، تماس بگیریم و گفتگوهای دائمی داشته باشیم. همانطور که می دانید یک مشخصه برجسته چپ ما، فروپاشی ایده ها و ساختارهای قدیمی و رویش تدریجی اندیشه های نو است. چپ نو در حال حاضر به شکل محافل گوناگون سیاسی-مطالعاتی، فراکسیونهای تشکیلاتی، فعالیت های مطبوعاتی و آکادمیک در حال پرورش است. ما هم خود را جزئی از مجموعه این طیف می دانیم و می خواهیم که سهمی در نوسازی چپ داشته باشیم. در عین حال معتقد هستیم مسائل چپ به شکل انتزاعی و تئوریک و بدور از شرکت در فعالیت های سیاسی و اجتماعی حل نخواهد شد. بهمین علت نمی خواهیم از فعالیت های عملی دور باشیم. علاقمندیم متناسب با توان خود که ناچیز هم هست با دیگران همکاری کنیم.



آنارشیستها و فاشیستها نسبت داد. مسئله درست برعکس است. این طبقه کارگر بود که به این راه حل یا گرایشات نیرو می رساند و تقویتشان می کرد. این تغییر و تحولات با آن درک اسطوره مانند ما از طبقه کارگر جور در نمی آید. بعلاوه، پس از جنگ دوم، جنبشهایی شکل گرفته اند و شعارهایی مطرح کرده اند که به سنت جنبش کارگری ربط پیدا نمی کنند یا به شکل و مضامین تازه ای که پیدا شده اند، خارج از جنبش کارگری بوده اند، مثل محیط زیست، مثل حقوق بشر، مسئله زنان در مضامین و ابعاد امروزی مسئله صلح. اینها شعارهای پیشروی هستند که مال طبقه کارگر نیستند. بنابراین اینها ما را به سوی این ایده می کشاند که از آن برداشت سنتی انسانه مانند و اسطوره ای از طبقه کارگر فاصله بگیریم. بی آنکه در این حقیقت تردید داشته باشیم که این اصل پایه ای سوسیالیسم و اندیشه های بشریت پیشرو در جنبش کارگری قرار دارد.

- دوستان شما از سازمان راه کارگر یعنی کسانی که در جریان مبارزه آیدئولوژیک نظر اکثریت را نمایندگی می کردند، مدعی بودند بنابراین تعبیر شما از بحران مارکسیسم، باید دور طبقه کارگر را خط کشید و کار نوسازی چپ را از جای دیگری شروع کرد. من البته چنین درکی ندارم، هر چند که با برداشت شما از علت این بحران موافق نیستم، چون وقتی گفته می شود، بحران مارکسیسم در حقیقت بحران خود جنبش کارگری است، قبل از هر چیز سوسیالیسم سابقاً موجود تهرئه می شود و بر روی خطاها و فضاخات هایش پرده می افتد، در عین حال که این تصور پیش می آید که کمونیستها باید دست روی دست بگذارند تا بحران جنبش کارگری خود بر طرف شود. این تعبیر، روی دیگر همان مطلق کردن بحران مارکسیسم بدون ارتباط آن با وضعیت جنبش کارگری جهان است. من فکر میکنم در حالیکه این دو از یکدیگر عمیقاً تاثیر می گیرند ولی راه حل نهایی همچنان از طریق بخش آگاه این طبقه یعنی احزاب سیاسی آن کشور ارائه خواهد شد. این راه حل قطعاً نمی تواند و نباید با وضعیت جنبش کارگری بیگانه بوده و به شیوه سابق نقش منجی را ایفا کند.

- در مورد تعبیری که از نظر ما شده است باید بگویم: بحث ما بر سر وداع کردن با پرولتاریا نیست. همانطور که با کنار گذاشتن سوسیالیسم شوروی آدم ضد سوسیالیسم نمی شود. با انتقاد به درک کلاسیک از پرولتاریا و آن تصور مذهبی از آن سوسیالیسم بدون عامل و سوژه نمی شود. در جنبش کارگری (هنوز من تاکیدم روی جنبش از درون کارگران است و نه کل طبقه کارگر) عامل مهمی برای اندیشه ها و آرمان های سوسیالیستی وجود دارد. بنابراین نمی خواهیم روی آن خط بکشیم. ببینید ما چنان آموزش و برداشت غلطی از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی داریم که وقتی یک دوست حزبی مان نظری خلاف نظر ما مطرح می کند، ما

اگر تا پیش از این تاریخ دولتها همیشه از بالا عوض می شدند و جامعه در مجموع نقش متعادلانه ای داشت پس از انقلاب این دولت از نوری جامعه به بالا خیزیده است. تاثیرپذیری دولت از جامعه امروز مثل گذشته نیست. بنابراین مسئله تغییرات قدرت را دیگر نباید مثل سابق از چشم اقدامات حزب انقلابی دید. بلکه عملکرد حزب پیشروتر نه در خارج از روابط طبقاتی و منسقیم علیه دولت، بلکه از طریق مردم و در متن مبارزات اجتماعی پیش برده می شود. اینجا دیگر در تغییر و تحول دولت عوامل زیادی وارد می شود و محتوای اجتماعی شعار سرنگونی جور دیگری باید فهمیده شود. ما اگر از این نگاه به شعار بنگریم تاکتیک های سیاسیمان هم آنطور خشک و انعطاف ناپذیر نمی شود، و استراتژی از یک نرمش و تحرک دیگری برخوردار خواهد شد. و رابطه جنبش های مردمی، اقدامات رفاهی، جنبش های اصلاح طلبانه، فعالیت های صنفی با حزب پیشرو در یک مجرای صحیح خواهد افتاد. طبعاً میان روش سیاسی این گرایش با آن چپی که می خواهد مثلاً آزادی بیان چند محفل روشنفکری یا کانون نویسندگان را با سرنگون کردن رژیم بدست آورده یا اثبات کند، تفاوت وجود دارد. بنابراین تا آنجا که به ما مربوط می شود مسئله سرنگونی یا استحاله نیست بلکه اشکال در یک درک دکماتیستی و غیرت ماب از شعار سرنگونی است.

درک از طبقه کارگر

بخش آخر سوال شما به درک ما از طبقه کارگر خلاصه می شود. این موضوع بخصوص بنظر من احتیاج به مطالعه بسیار بیشتری دارد. چون بسیاری از مسائل مارکسیسم و بحران چپ و اصول مارکسیسم قرن بیستم با این مسئله گره می خورد. شما هم چتما قبول دارید که نقش و رسالت طبقه کارگر هسته مرکزی فلسفه سیاسی مارکسیسم را تشکیل می دهد. من این تعبیر آندره گرز (Andere Gorz) را که می گوید: بحران مارکسیسم در واقع بحران خود جنبش کارگری است قبول دارم. این جنبش درصد سال گذشته از آن مسیری که مارکس و کلاسیک ها مطرح کرده بودند نرفت. یعنی آن پروسه هایی که مارکس براساس تکامل و قوانین سرمایه داری پیش بینی می کرد، درباره کاهش رقابت در کارگران، همگون شدن آنها، شکل گیری آگاهی طبقاتی، رشدگرایی انقلابی در کارگران وحدت اجتماعی و غیره... اینها نشد، و در عوض جنبش کارگری به صورت احزاب و شاخه های مختلف و حتی در برابر هم پیش رفت. این را هم نمی شود به سادگی و مثل لنین به اشرافیت کارگری، یا خیانت سوسیال دمکراسی و انحصراف سندیکالیستها، خسران کاریهای

طرح قطعنامه درباره اوضاع سیاسی و چشم انداز آینده

۱- بحران بیسابقه و همه جانبه ای جامعه ما را فرا گرفته است. عوارض این بحران در همه جا نمایان است. اثرات آن فشارهای طاقت فرسایی را به اکثریت وسیعی از مردم، خصوصا کارگران و زحمتکشان، تحمیل می کند. حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ راه حلی برای مقابله با آن ندارد. ماهیت وجودی این رژیم خود عامل عمده ی بحران است.

۲- جمهوری اسلامی، امروز بیش از همیشه، در چنبره ی بحران و تناقضات درونی خود گرفتار است. منازعات داخلی جناحها، کل رژیم را فرسوده کرده است. ادغام دین و دولت پایه اصلی آن و سرکوب و پایمال کردن حقوق فردی و اجتماعی، کماکان خصلت برجسته ی آنست. تردید در مبانی حکومت اسلامی که امروزه در میان برخی جریانات رژیم سرپا زده شده است، نشانه ای آشکار از تردید در امکان ادامه وضعیت فعلی حکومت، در صفوف خود جمهوری اسلامی است.

۳- ائتلافی که در زمان تشکیل مجلس چهارم رژیم بین جناح رفسنجانی و جناح خامنه ای و "رسالتی"ها شکل گرفته بود، با شکست روبرو شده و شکاف درونی آن، در مقطع انتخابات مجلس پنجم، به نحو بارزتری نمایان گردید. دعوای درونی آنها تنها به تصاحب مناصب عمده سیاسی و یا موقعیت های ویژه اقتصادی خلاصه نمی شود بلکه چگونگی بقا و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی را نیز در بر می گیرد.

۴- هر چند که ائتلافی مجدد بین این دو جناح عمده، و یا ائتلافهای جدید با دستجات دیگر، باز هم محتمل است اما کشمکش های جریانات درون حکومتی، جدا از برتری این یا آن جناح، در سالهای آینده نیز ادامه خواهد یافت. همراه با تشدید بحران و اختلافات و انزوای بیشتر رژیم در داخل و خارج، امکان درگیری های حادثتر میان این جناحها به طور کلی منتفی نیست. حمایت آشکار از تروریسم، بی اعتنائی به موازین حقوقی بین المللی، مداخله جویی در امور داخلی کشورها، تقویت هر چه بیشتر ماشین جنگی و گسترش اقدامات تروریستی در خارج کشور کماکان از محورهای اصلی سیاست خارجی رژیم بوده که به تشنج بیشتر در مناسبات بین المللی، به ویژه در سطح منطقه، دامن زده است. تلاشهای رژیم برای بهره برداری از اختلافات آمریکا و اروپا در مورد چگونگی برخورد به جمهوری اسلامی، و یا دادن پاره ای امتیازات به طرفهای خارجی، مانع از تشدید انزوای آن در عرصه بین المللی نشده است.

۵- اختلافات شدیدی که طی سالهای گذشته در روند تولید و انباشت سرمایه به وجود آمده، به بحران اقتصادی که زاینده نظام سرمایه داری است، عتق و دامنه ی بیسابقه ای بخشیده است. نرخ تورم سه رقمی همراه با رکود شدید از ویژگی های کنونی این بحران و رشد فزاینده بیکاری از عوارض بلاواسطه ی آنست. فقدان سرمایه گذاری های ضروری در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، عقب ماندگی ساختاری ایران را در قیاس با جامعه متحول جهانی دو چندان کرده است که پیامدهای آن در سالهای آینده نمایان تر خواهد شد.

۶- اجرای سیاستهای "تعدیل اقتصادی"، چنان که قابل پیش بینی بود، این بحران را به مرحله ی حادثتری کشاند بدون آن که تخفیفی در عوامل موجد آن پدید آورد. پیاده کردن این سیاستها، هم چنان که اعمال کنترل های شدید دولتی در دوره قبلی، سودهای سرشاری را نصیب گروهی از سرمایه داران، دلان و مسئولان حکومتی کرد. این سیاستها به عنوان "تنها الטרنا تیو" موجود در عرصه اقتصادی، از جانب دسته ای از جریانات اپوزیسیون نیز تبلیغ و حمایت می شود، اگر چه اینان شکست آشکار آن در تجربه ی مشخص جامعه ما را صرفا ناشی از بی کفایتی های رژیم حاکم قلمداد می کنند.

۷- بار سنگین بدهی های خارجی، توسل روزافزون به استقراض داخلی و فروش تاسیسات دولتی و اموال عمومی برای جبران هزینه های جاری نظامی و اداری فزاینده دستگاه حکومتی، توان مقابله با عوارض بحران را شدیداً کاهش داده است. فشارهای فزاینده ی سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی در عرصه مناسبات بین المللی، امکانات موجود را محدودتر و تنگناهای جاری را شدیدتر می سازد. با ادامه ی این روندها، در چشم انداز آتی، تشدید و تعمیق بیشتر بحران اقتصادی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۸- شانه خالی کردن دولت از تامین حداقل خدمات عمومی در زمینه های آموزش، بهداشت، درمان و...، برغم همه مسنولیت های قانونی و عرفی آن، از جمله "دستاوردهای" حکومت اسلامی در سالهای اخیر بوده است. نه فقط نارسایی، کمبود و کیفیت نازل خدمات اجتماعی که غالباً گریانگیر اقشار تهیدست و کم درآمد بوده، بلکه به طور کلی حذف یا بولی کردن آنها در دستور کار رژیم قرار گرفته است. با اجرای چنین سیاستهایی، نه تنها مزد و حقوق بگیران بلکه گروه های زیادی از اقشار متوسط نیز زیر فشارهای فزاینده ای واقع شده اند.

۹- نابرابری های شدید و فقر و محرومیت بیسابقه ای که از عوارض ملموس و مسلم بحران اقتصادی و سیاسی جاریست، به توبه خود، بر نابسامانی ها و اختلالات اجتماعی هر چه بیشتر دامن زده است. بیکاری و بلا تکلیفی گریبانگیر انبوهی از توده ها و به ویژه جوانان است. فساد به صورت یک اقت نهادی و رسیت یافته درآمده است. شدت گرفتن مهاجرتها، تخریب و آلودگی محیط زیست، عدم تعادل های بخشی و منطقه ای و...، روز به روز ابعاد گسترده ای پیدا می کنند. اقشار وسیعی از مردم روزگار خود را هر روز بدتر از دیروز می یابند و هیچ آینده روشنی در برابر خود نمی بینند.

۱۰- در همین حال و به واسطه ی سیاستها و بی سیاستی های رژیم، جایجایی های وسیعی در ثروتها و مالکیت ها صورت می پذیرد. با بهره گیری از آشفته بازار فعلی، یا با استفاده از امکانات و امتیازات دولتی و یا از طریق واگذاری و تصاحب شرکتها و موسسات عمومی، گروهی از سرمایه داران، دلان، مدیران و مسولان نهادهای حکومتی سودها و ثروتهای کلانی به جیب می زنند. بخش مهمی از این ثروتها، به اشکال گوناگون، نه خارج انتقال می یابد و بخشی دیگر صرف بورس بازی ها و سودجویی های مضاعف می شود. شرکت سهامی غارتگری از رونق کامل برخوردار است. قشر تازه ای از ثروتمندان و نوکیسه ها شکل گرفته است که می تواند، بیش از پیش، سیاستها و تصمیمات اقتصادی دولت را زیر نفوذ خویش درآورد.

۱۱- در برابر این شرایط تحمیلی، در مقابل سیاستهای رژیم با اجفافات ارکانهای حکومتی و یا، به طور مستقیم، علیه خود این دستگاه جور و چپاولگری، اقشار و گروه های وسیعی از مردم در سالهای اخیر دست به مقاومت و اعتراض زده اند. نه سرکوبگری وحشیانه ی رژیم اسلامی، نه روحیات باس و نومیدی که گریبانگیر بخشی از جامعه ماست و نه پند و اندرزهای برخی "مصلحت" اندیشان که توده های کارد به استخوان رسیده را به سازش و آشتی با حکومتگران فرا می خوانند، مانع از بروز و گسترش اعتراضات مردم نشده است. اکنون دیگر حرکتها و شورش های مقطعی و موضعی علیه رژیم و سیاستها و اقدامات آن، یک واقعیت آشکار است.

۱۲- حرکات اعتراضی و مبارزات توده ها غالباً خصلت انفجاری دارد. نبود امکانات سازماندهی و هدایت، مانع از تبدیل آنها به یک جنبش متصل و دامنه دار می شود. مقاومت توده های زحمتکش در برابر فشارهای خانمان برانداز سیاستهای حکومت اسلامی، خصوصا سیاست "تعدیل اقتصادی" و همچنین مقاومت و اعتراض در مقابل زورگویی ها و تحمیلات ارکانهای حکومتی در مورد حجاب، مسکن، آب و برق،... زمینه ساز بسیاری از حرکات مردمی است.

۱۳- واکنش جمهوری اسلامی نسبت به این گونه اعتراضات، عموماً اقدام به سرکوب وحشیانه و خونین، تشدید قوانین و مقررات و یا تقویت نهادهای سرکوبگر بوده، هر چند که گاهی ناگزیر کشته است که این حرکات را در محاسبات و تصمیم گیری هایش به نحوی وارد نماید. تلاش برای متوقف کردن اعتراضات و اقدام به سرکوب توده های بپاخاسته، جناحهای مختلف رژیم را در هر مقطع متحد و همدست می سازد. اما تداوم و گسترش این مبارزات نهایتاً اختلافات داخلی جناحها را شدت می بخشد.

۱۴- طبقه کارگر ایران که، به لحاظ کسبی و کیفی، در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی لطافت شدیدی خورده است، در سالهای اخیر با تهاجم عنان کسبخته ی آن علیه باقیمانده ی حقوق و دستاوردهایش روبرو شده است. لکن مقاومت کارگران در برابر تهاجمات رژیم و کارفرمایان، در اشکال گوناگون، اگرچه غالباً غیرمستمر، ادامه یافته است. با وجود آن که رژیم همواره پاسداران خود را جهت سرکوب

طرح قطعنامه درباره ی سیاستهای ائتلافی و اپوزیسیون

۱- با توجه به بحران همه جانبه ای که جامعه ما را در بر گرفته است، این مسئله بیش از پیش مطرح می شود که پاسخ جنبش چپ و دیگر نیروهای اپوزیسیون به این وضع دشوار چیست؟ توان، امکانات و راه حل هر یک کدام است؟ ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقرار حاکمیت واقعی مردم که حلقه ی مقدم حل بحران و گام برداشتن در راه تغییر بنیادی جامعه در عرصه های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، کدام سیاست ائتلافی را پیشنهاد می کنیم؟

۲- بر مبنای سوابق تاریخی - سیاسی و موقعیت اجتماعی جریانات مختلف سیاسی ایران و تحولات سالهای اخیر، ۴ گرایش در صف اپوزیسیون رژیم بطور عمده مشاهده می شود. این صف بندی ها هر چند به لحاظ طبقاتی - اجتماعی، در مواردی شکل قطعی خود را نافته اند، اما تا جائیکه به خط مشی ها و مواضع سیاسی مربوط می شود، آنها را در گرایشهای زیر قرار می دهد:

الف: نیروهای انقلابی چپ و دمکرات.
ب: جریانات ملی - لیبرال و رفرمیست.
ج: مجاهدین خلق و نداد ائتلافی آن شورای ملی مقاومت.
د: سلطنت طلبان.

۳- سیاست ائتلافی ما در مقطع کنونی بطور عمده می بایست بر تقویت همکاری و ایجاد اتحاد و ائتلاف در صف نیروهای انقلابی چپ و دمکرات استوار باشد. بدین منظور:

الف: فراهم نمودن زمینه ی ایجاد جبهه ای انقلابی - دمکراتیک که اهداف اساسی آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری دولت موقت انقلابی و فراخوان مجلس موسسان خواهد بود. وجود این جبهه در شرایط فعلی هر چند ضروریست، اما امکان ایجاد آن فراهم نیست. ضرورت تامین این شرایط و همچنین سازمانیابی موثرتر فعالیت کنونی نیروهای این طیف، در موقعیت فعلی، در گرو ایجاد نهاد سیاسی پایدار است که، بر پایه یک میثاق مورد توافق شکل خواهد گرفت و تنها معیار حضور نیروها در آن، اعم از سازمانها و احزاب و یا محافل و اشخاص منفرد سیاسی، پذیرش میثاق مورد توافق خواهد بود. اهداف اساسی این میثاق می تواند شامل این مواد باشد:

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری نظامی دمکراتیک، تامین آزادیهای کامل سیاسی - صنفی، پذیرش حق ملل در تعیین سرنوشت آنها، جدانی کامل دین از دولت، لغو تبعیض جنسی و تامین حقوق برابر زنان با مردان، تامین حقوق و ارتقا سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و... طبعا آنچه حضور و یا عدم حضور ما را در چنین ائتلاف سیاسی پایداری مشروط می سازد پذیرش و یا رد اساس این اهداف می باشد.

ب- نیروهای چپ برای اینکه بتوانند پایه ی اجتماعی خود را تقویت نمایند، در روند مبارزه علیه رژیم و برقراری دمکراسی نقش درخور داشته باشند و بتوانند مهر خود را بر تحولات اجتماعی آتی بزنند، از جمله می بایست به پراکندگی صفوف خود خاتمه داده و راه را بر ایجاد جریان نیرومند چپ بکشایند. اما این مهم، یعنی وحدت چپ بدلائیل گوناگون نمی تواند به صورتی عملی در دستور کار جریانات موجود قرار گیرد. پیشنهاد ما در شرایط کنونی به تمامی سازمانها و محافل چپ که، سیوسالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری، سازماندهی طبقه ی کارگر بعنوان تعیین کننده ترین نیروی تحول اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلابی توده ای و برقراری دمکراسی در رأس اهداف و برنامه های آنها قرار دارد، همکاری در زمینه های زیر می باشد:

- سازماندهی بولتن مباحث تنویر- سیاسی به صورت مشترک و حول موضوعات مورد بحث در جنبش چپ.
- برگزاری سینار و جلسات و کنفرانسهای مشترک حول مباحثی که در بولتن جریان می یابد.

حركات صنفی و اعتراضی کسب می دارد، در برخی از واحدها، استقامت کارگران باعث عقب نشینی کارفرمایان یا مدیران دولتی شده است. کارگران و زحمتکشان ایران از فقدان تشکل های مستقل صنفی و سیاسی شدید رنج می برند و از همین رو، مقاومتها و تلاشهای آنها هنوز اثر بخشی لازم را ندارد. اما در برابر تعرضات رژیم و سرمایه داران شریک و مدافع آن، که در ادامه روند جاری روی به تشدید نیز خواهد نهاد، کارگران مسلما ساکت نخواهند نشست.

۱۵- مقاومت های زنان جامعه ما در مقابل محدودیت ها و محرومیت های شدید و مضاعفی که بر آنان تحمیل می شود، در اشکال و شیوه های گوناگون، ادامه می یابد. سیاست رژیم، برغم همه تبلیغات عوامفریبانه آن، اساسا مبتنی بر تحمیل شدیدترین تبعیضات و نابرابری ها بر زنان و راندن آنها به پستری خانه هاست. جنبش زنان برای دستیابی به حقوق انسانی و اجتماعی شان هنوز پراکنده و نارسا بوده، ولی از پتانسیل بسیار نیرومندی برخوردار است. اوچگیری این جنبش می تواند تاثیرات شگرفی در فضای خفقان زده ایران برجای گذارد.

۱۶- سالیان طولانی حاکمیت استبداد اسلامی نتوانسته است کانون های مقاومت و اعتراض فرهنگی و اجتماعی را محو و خاموش کند. این مقاومتها و اعتراضات، برغم تهاجمات سرکوبگرانه مستمر رژیم، در اینجا و آنجا سر برافراشته و خیالات سردمداران حکومتی را سخت برآشفته است. حرکتها و تلاشهای گروه هایی از نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران، در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، از آن جمله است. گسترش جنبش صنفی و اعتراضی دانشجویان در سالهای اخیر، نمونه بارز دیگریست. با وجود همه کنترل ها، تهدیدات و تهاجمات، اکنون جنبش دانشجویان به سطحی رسیده است که برای جلوگیری از بروز، تکرار و گسترش مبارزات دانشجویی، رژیم باید دانشگاه های بزرگ کشور را ببندد.

۱۷- مردم کردستان ایران که در اثر تداوم جنگ تحمیلی رژیم به این منطقه، همچنان دچار فشارها و محرومیت های مضاعف هستند، از پای نشسته و به مقاومت و مبارزه حق طلبانه شان ادامه می دهند. عملکرد رژیم اسلامی طی سالیان گذشته کاملا آشکار ساخته است که در برابر خواسته های برحق و عادلانه خلق کرد، این رژیم هیچ سیاست دیگری جز سرکوب و سرنیزه نمی شناسد. اعدام تعداد زیادی از مبارزان و زندانیان سیاسی کرد در دوره ی اخیر نیز شاهد دیگری بر این مدعاست. مبارزه خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت و استقرار دمکراسی، در شرایط حاضر، جای ویژه ای در مبارزات دمکراتیک عمومی ایران دارد.

۱۸- همه شواهد حاکی از آنست که بحران همه جانبه ی حاکم بر جامعه، در دوره آتی نیز روی به شدت خواهد نهاد. نه جمهوری اسلامی و نه هیچکدام از دستجات آن قدرت متقابل و تخفیف آن را نخواهند داشت. اصلاحات خودغرضانه ی آنها، به تجربه ی سالهای گذشته، همواره در برخورد به تناقضات ذاتی و کشاکش های درونی رژیم نیه کاره و بی ثمر می مانند. رژیمی که با آهنگ فراینده ی نارضایتی و نفرت عمومی روبه روست، توان و ظرفیت چندانی برای مانور و حرکت ندارد. اتکای افزونتر به سرنیزه و سرکوب، تنها حلقه اصلی است که رژیم هنوز می تواند خود را بر آن بیاویزد. فریبکاریهای مرسوم آن، همچون برگزاری انتخابات فرمایشی، تنها گروه ها و یا جریانات سازشکاری را می تواند گول بزند که هنوز به منطبق رنگ باخته ی "انتخاب بین بد و بدتر" دربرخورد به جناحهای حکومتی دل بسته اند.

۱۹- برخی از جریانات اپوزیسیون نیز که اساسا به حرکت توده ها بی اعتنا و یا به قدرت های خارجی وابسته اند، چشم خود را به امدادهای "غربی" دوخته اند تا در ادامه تشدید فشارهای بین المللی، دولت های امپریالیستی و خصوصا آمریکا تحولات آتی جامعه ما را تحت کنترل خویش درآورده و برای مردم تعیین تکلیف نمایند.

۲۰- بر پایه شرایط و روندهای جاری و قابل پیش بینی، سالهای آینده شاهد تداوم و گسترش مبارزات توده ها خواهد بود. هر چند که فقدان یک آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک فعال و موثر که بتواند بر نوبندی های رایج در میان گروههایی از مردم فائق آمده و امید تغییر و تحول در مسیر آزادی و عدالت را در بین وسیعترین اقشار زحمتکشان تقویت نماید، هنوز مانع از پیوند مبارزات و تبدیل آنها به یک جنبش سراسری است، اما دوره آتی، نه دوره ای دیگر از عقب نشینی یا رکود بلکه دوره ی آمادگی برای رویارویی سهمگین با رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود.

کمیته مرکزی

یادآوری: از چندتن از رفقا سئوالاتی در باره طرح قطعنامه مربوط به اپوزیسیون کرده بودیم. این سئوالات راجع به مضمون کلی قطعنامه، دلایل اختلاف درباره سوردی که هیچ اکثریتی بدست نیامد و نکات اصلاحی احتمالی بود. در پاسخ به این سئوالات نوشته های زیر را دریافت کرده ایم که از نظر خوانندگان میگذرد.

پیرامون سیاستهای ائتلافی

رفیق همایون:

مسئولیت تاریخی کمونیست ها برای پاسخگویی به وظایفی که پیشرویی آنها قرار دارد به سرانجام رساندن مطالبات دموکراتیک توده ها، تشکیل یابسی طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی، بالا بردن آگاهی سیاسی - طبقاتی خود و ارتقا شعارها و پیوند وظایف سوسیالیستی در عرصه اقتصاد و سیاست با مطالبات جاریست. کسب رهبری سیاسی برای پیشبرد این وظایف و حضور جدی و تاثیرگذار در جنبش مطالباتی توده ای می باید در دستور کار نیروی چپ ما باشد.

نیروی چپ انقلابی و بطور مشخص سازمان ما باید این باور را آگاهانه بپذیرد که نمی تواند آرمانهای سوسیالیستی را متحقق کند مگر به وظایف مبارزه ی دموکراتیک توده ها پاسخ قطعی دهد و از سوی دیگر باید بداند که بدون پیش روی به سوسیالیسم هیچ انقلاب دموکراتیکی کمال نمی یابد. میان وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی یک پیوند اساسی و ناگسستی وجود دارد. آنها جنبه های یک انقلاب اجتماعیند نه مظاهری بر دو انقلاب و اساسا مرحله بندی کردن انقلاب به دموکراتیک و سوسیالیستی به سر درکمی سیاسی و عدم اتخاذ یک خط مشی انقلابی و توده ای می انجامد.

آنچه که می تواند چپ را به یک جنبش اجتماعی پیشتاز تبدیل کند نه صرفا "تکیه بر باورهای خوب و منزه بلکه در ارتباط با تداوم شعارهای انقلابی که مطالبات اکثریت توده ها را بیان کند، خصلت رهبری انقلاب، باور به مشارکت هر چه فاعلتر توده ها در پیرویه تحکیم آن، باور به وجود سازمانهای توده ای، نحوه عملی ساختن دموکراسی سیاسی برخورد به دین، برنامه ریزی اقتصادی و شکل مواجهه با طبقه مدافع حفظ نظم سرمایه می باشد.

بهمین جهت در ارتباط با سیاست های ائتلافی این اصل می یابد همیشه در سیاست های ما جایگاه ویژه خود را داشته باشد که برای پاسخگویی به وظایفی که در بالا به آنها اشاره شد هنگامی به وسیع ترین اتحادها با نیروهای انقلابی و دموکرات باید دست زد که از موقعیت برتر خود در روند مبارزه توده ها علیه نظم حاکم مطمئن باشیم. هرگونه رویکرد پراکماتیستی از این توازن نیرو هر چه بیشتر به انزوای چپ خدمت می کند. فعالیت مشترک با نیروها حول پلاتفرمی که در آن رادیکالیسم انقلابی مطالبات کارگران و زحمتکشان میهنمان تامین باشد و توافق مشترک با نیروهای ائتلاف پیرامون چنین میثاق سیاسی ای چشم انداز مبارزه انقلابی را روشنی خواهد بخشید و جز آن ائتلاف های مقطعی و بی ریشه و عام دودی از درد توده ها درمان نخواهد کرد.

در رابطه با موضع سازمان نسبت به نیروهای چپ رفرمیست و لیبرال باید بپذیریم که بحران اقتصادی و سیاسی ای که در حال حاضر توده ها با آن درگیرند نه با مسکن ملی گرایی حل خواهد شد و نه با استحاله گران مبلغ خط سازش و تسلیم در طیف اپوزیسیون، بلکه این بحران تنها راه حلش انقلابی است که در آن اکثریت مردم یعنی کارگران و تمامی مزدبگیران سکندار پیگارش می باشند. باید توجه داشته باشیم که در دوره ای قرار داریم که توده ها به وضعیت حاضر با فریاد رسا نه گفته اند و نیروهای انقلابی از هیچ کوششی در جهت افشای ماهیت تسلیم طلبی نیروهایی که به توهم پردازی میان این وضعیت به نفع حفظ نظم موجود می پردازند نباید دریغ کند.

رفیق بهروز:

بحث درباره سیاست های ائتلافی، بدون روشن کردن اهداف و برنامه سیاسی منطبق بر آن، بحثی انتزاعی است. بنابراین و در وحله اول باید به این سوال پاسخ گفت که ائتلاف ها در خدمت کدام برنامه و برای تحقق کدام اهداف است.

اگر هدف نیروی تنها سرنوشتی رژیم کنونی باشد، تقسیم بندی اپوزیسیون رژیم در گروه های مختلف و نوشتن چنین قطعنامه هائی غیرضروری است. باید تلاش شود تا مجموعه اپوزیسیون این رژیم حول هدف مشخص "حذف جمهوری اسلامی" متحد گردد. در این حالت، با تحقق هدف و رفتن رژیم، آن نیرو نیز ضرورت وجودی خود را از دست می دهد و خود به خود منحل می شود. اگر هدف حذف جمهوری اسلامی، ایجاد یک جمهوری لائیک و رفرم هائی در چارچوب بورژوازی کنونی باشد، غیر از مجاهدین خلق و گروه های سلطنت طلب می توان با همه نیروها ائتلاف کرد. شرایط جهانی نیز برای به قدرت رسیدن چنین ائتلافی آماده است و دولت های امپریالیستی برا تقویت نمونه معتدل تر جمهوری اسلامی، امکانات خود را در اختیار آن قرار خواهند داد. اما هدف سازمان ما استقرار سوسیالیسم در ایران است که تحقق آن ضرورتا از سرنوشت رژیم، آزادی کامل سیاسی، ایجاد تشکل های مستقل و دخالت مستقیم توده ها در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، استقرار دموکراسی تا زوده شدن فقر و بیکاری و نهادی شدن دموکراسی اقتصادی، پیشرفت صنعتی و تکنیکی و ایجاد شالوده های مادی و فنی سوسیالیسم می گذرد. روشن است که انجام چنین برنامه ای در کربو قرار گرفتن کمونیست ها در راس قدرت سیاسی است. بنابراین، ائتلاف های ما در این راستا و وظیفه مقدم ما تلاش برای اتحاد کمونیست ها و تشکیل حزب بزرگ سیاسی چپ است تا زمینه قدرت گیری کمونیست ها فراهم گردد. تردیدی نیست که اگر کمونیست ها نیروی اصلی ائتلافی که باید به عنوان آلترناتیو رژیم کنونی شکل بگیرد نباشند، چنین برنامه ای متحقق نخواهد شد.

حال این سوال پیش می آید که آیا در شرایط کنونی، با وجود بحران ایدئولوژیک و سکتاریسم غالب بر نیروهای چپ، وحدت چپ روندی دشوار و طولانی نیست؟ آری چنین است. ولی در نهایت باید بین روندی که ما را تعریف و مشخص می کند و اقدامات راحت تر دیگر، یکی را انتخاب کرد. اگر بر این نظر باشیم که شرایط برای قدرت گیری کمونیست ها و ست گیری سوسیالیستی در ایران فراهم نیست، نباید برای اهداف تخیلی نیروی خود را تلف کنیم. باید سازمان را منحل اعلام کرد و در "شرایط مناسب" مجددا آن را تاسیس نمود. ولی اگر معتقدیم که به رغم شرایط دشوار کنونی و هزاران مشکل که در این راه پیش روی ما است تحقق این هدف امکان پذیر است، باید نیروی خود را در همین راستا متمرکز و برای همین هدف مبارزه و اقدام کنیم. نیت و اراده ما حکومت آینده ایران را تعیین نمی کند و این مساله به پارامترهای گوناگون وابسته است، ولی ما نباید محفل به قدرت رسیدن یک حکومت بورژوازی دیگر باشیم، در این رویا و با این توهم که او "شرایط مناسب" برای برنامه و اهداف ما را فراهم خواهد کرد.

با این توضیحات، حال می توان به سئوالات شما در مورد قطعنامه مورد نظر پاسخ گفت، این قطعنامه هم در بیان هدف که آنرا برقراری حاکمیت واقعی مردم در راه تغییر بنیادی جامعه در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عنوان می کند، هم در تقسیم بندی نیروها که چپ رفرمیست را از چپ انقلابی جدا کرده و با مجاهدین خلق به عنوان نمونه خارج از قدرت جمهوری اسلامی تعیین تکلیف قطعی نموده، و نیز در برخورد با چپ انقلابی که برنامه مشخصی را برای نزدیکی و وحدت آن ارائه کرده، راستانی انقلابی دارد و در جهت اهداف سازمان است و به این دلیل من از کلیت آن دفاع می کنم. اما این قطعنامه هنوز دقیق و در انطباق با چشم اندازهای سیاسی مطرح شده نیست از یک طرف بر وظیفه "گسترش و تقویت پایه اجتماعی چپ، حضور فعال و موثر آن در مبارزه برای سرنوشتی رژیم، برقراری دموکراسی و تعیین آن به یک تحول اجتماعی رادیکال در جامعه" تاکید دارد، و از طرف دیگر اعلام می کند که "سیاست ائتلافی ما در شرایط کنونی به طور عمده بر تقویت و گسترش همکاری نیروهای انقلابی چپ و دموکرات متمرکز می باشد" و تشکیل جبهه ای برای سرنوشتی رژیم، ایجاد دولت موقت انقلابی و فراخوان مجلس موسسان را در راس اقدامات ما قرار می دهد. این قطعنامه در واقع بین اقدامات اصلی که باید صورت پذیرد و آنچه در شرایط کنونی سهل الوصول تر است، دومی را انتخاب کرده که با جوهر قطعنامه در تناقض است. قطعنامه باید تاکید نماید که تحقق برنامه یک جبهه انقلابی دموکرات و تعیین اقدامات آن پس از سرنوشتی رژیم در جهت اهدافی که در ابتدای قطعنامه به آنها اشاره شده است، بدون هژمونی کمونیست ها ممکن نیست و براین اساس، وظیفه مقدم ما تلاش برای متحد کردن کمونیست ها و تشکیل حزب سیاسی چپ انقلابی است. در زمینه ائتلاف با نیروهای لیبرال و چپ رفرمیست که از موارد اختلاف نظر در بین ما در دوره

دو نکته

اسد

اول:

دموکراسی رادیکال و مردمی در ایران یعنی ایجاد حاکمیت دموکراتیک توده های کارگر و زحمتکش تنها آلترناتیوی است که می تواند جامعه ما را از فرو رفتن بیشتر در بحران نجات دهد و راه پیشرفت و ترقی و تامین شرایط زیست انسانی آنرا فراهم سازد. از این طریق، راه مبارزات دموکراتیک و طبقاتی برای پیشروی بیشتر و تلاش عملی در راه سوسیالیسم هموار می گردد. اما از استبداد مذهبی حاکم تا دموکراسی رادیکال و مردمی راه دشواری در پیش است که در این مسیر قبل از هر چیز باید تکلیف روحانیت حاکم را روشن کرد.

تلفیق دین با دولت و سیستم حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه سنگ پایه استبداد مذهبی و حاکمیت اسلامی است که در قانون اساسی رژیم برسمیت شناخته شده است. براین مبنا، روحانیت مهمترین و تعیین کننده ترین عنصر در سیاست ایران می باشد. روحانیت از موقعیت ممتاز خود با جنگ و دندان محافظت می نماید.

موقعیت استثنایی و ممتاز روحانیت در حاکمیت، تاثیر این قشر را بر تمامی زوایای حیات اقتصادی اجتماعی برجای گذاشته است. این تاثیر، با توجه به ماهیت انگلی و ارتجاعی این قشر، تأثیری بشدت مخرب و بحران آفرین می باشد. روحانیت که خواستار حاکمیت شرع اسلام در جامعه ماست، با جامعه مدنی و دموکراتیک، با آزادی، برابری و حکومت قانون دشمن است. پراتیک روزمره روحانیت در جامعه و اعمال نفوذ آن در سد کردن هر گونه نمودی از زندگی مدنی و غیر شرعی در عرصه سیاست، فرهنگ و اندیشه حتی در زوایای زندگی خصوصی افراد گویای واقعیت فوق است. از سوی دیگر اندیشه پان اسلامیسم روحانیت بار سنگین خود را بر تعیین سیاست خارجی امروز ایران اعمال می کند و این اندیشه و عمل ارتجاعی به انزوای روزافزون جامعه از یکسو و بهانه برای دخالتهای خارجی در منطقه از سوی منجر می گردد. حاکمیت روحانیت، استبداد مذهبی، بحران اقتصادی و فقر و فلاکت توده ای، انزوای سیاسی جامعه و بالاخره تنش و تشنج و کشاندن پای قدرتهای خارجی به منطقه را به بار آورده و می آورد. با بقای روحانیت در حاکمیت، راه هر گونه تعدیل و تغییری بنیادی در شرایط جامعه بسته است. بدین لحاظ خلع ید از روحانیت حاکم مطالبه وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی و نیروهای سیاسی اپوزیسیون می باشد. همسو و متحد شدن این نیروها برای خلع ید از روحانیت بخصوص در شرایطی که تضادهای درونی حاکمیت به نقطه حادی رسیده است، از هر زمان مبرمتر بنظر می رسد.

گرچه تمامی جناحهای رژیم اسلامی، مدافع بقای آن و دشمن نیروهای مترقی و دموکراتیک مردم ایران می باشند، گرچه در مبارزه انقلابی برای تامین حاکمیت مردم سرنگونی رژیم اسلامی بعنوان وظیفه مقدم در پیش است با این وجود، توجه دقیق به تضادهای درون حاکمیت و کانونی کردن مبارزه از ضروریات تردیدناپذیر است. یکی از مهمترین واقعیات سیاسی امروز ایران تشدید چشم گیر تناقضات جناحهای عمده رژیم اسلامی یعنی روحانیت حاکم برهبری خامنه ای، ناطق نوری و جنتی از یکسو با جناح تکنوکراتها برهبری رفسنجانی از سوی دیگر می باشد. تکنوکراتها خواستار بازسازی سرمایه داری وابسته و حاشیه ای ایران می باشند. روحانیت که به لحاظ اقتصادی- اجتماعی با منویات بازار و سرمایه تجاری همسویی دارد، بی مایه تر از آنکه قادر به ارائه آلترناتیوی اقتصادی باشد، تا آنجا با طرح و برنامه های رفسنجانی همراهی می کند که به تسلط اقتصادی بازاریان و تجار بزرگ خدشه ای وارد نگردد. بی جهت نیست که سردمداران بازار، نشریات و انجمنهای صنفی سیاسی آن برای مثال روزنامه رسالت و جمعیت مولفه اسلامی، بعنوان تکیه گاه روحانیت حاکم و نه رفسنجانی به حساب می آیند. تکنوکراتها، بمنظور بازسازی سرمایه داری وابسته به الزامات آن یعنی برقراری مناسبات با غرب بخصوص آمریکا، رعایت قوانین و عرف بین المللی، کاهش دخالت در زندگی خصوصی افراد و بالاخره به برخی اغماضهای فرهنگی در عین حالیکه آزادیهای سیاسی را نقض می نمایند، تاکید می ورزند. روحانیت نه تنها این الزامات را محل سرمایه داری که در آن بازاریان مسلط هستند می داند، بلکه

دخالت در زندگی خصوصی افراد و بی حقوقی کامل مردم را وظیفه شرعی خود می داند و از این راه ارتراق می کند. علاوه بر اینها، روحانیت هیچ حلقه ای برای آویزان شدن به آن در حفظ حاکمیتش، جز سرکوب در شرایط کنونی نمی شناسد. همه می دانند کتابسوزان و حمله به کتابفروشی ها، محاکمه روزنامه نگاران، حمله به زنان در خیابانها، قانونی کردن شلیک بمردم در حین تظاهرات حق طلبانه، غیرقانونی کردن آنتن ماهواره، حمله به سخنرانی های منتقدین درونی، صدور تروریسم و حتی پیگیری ترور سلمان رشدی نویسنده تبعه یک کشور دیگر، و بالاخره حمله به مراسم خصوصی افراد و فروشگاهها و بوتیکها و... از سوی روحانیت سازماندهی می شوند.

شرایط فقر و فلاکت اقتصادی و مسلوب الحقوقی سیاسی مردم بیش از هر چیز ناشی از سلطه روحانیت بر مقدرات وطن ماست که خواستار قدر قدرتی سرمایه تجاری و انباشت و حشیانه سرمایه از طریق فعالیتهای انگلی، خواستار رعایت قوانین عهد دقیانوس یعنی شریعت اسلام در زندگی مردم و بالاخره در تحمیل خود بر مردم سرکوب و کشتار و اختناق و استبداد دینی را یگانه ابزار خود می شناسد. جامعه ما در بحران غرق است و راه هرگونه اصلاح و رفرم نیم بند را نیز روحانیت سد می کند. کینه و نفرتی که امروز از روحانیت حاکم درون مردم انباشته شده است ناشی از این واقعیات می باشد.

حاد شدن تضادهای درونی رژیم، که از سوی رفسنجانی تحت عنوان "انشعاب درون روحانیت" اعلام شد و خامنه ای و اطرافیانش با حمله به طرف مقابل تحت عنوان لیبرال آنرا پی گرفتند، به جایی رسیده است که محسن رضایی فرمانده سرکوبگر سپاه پاسداران را به میدان کشیده اند تا دندان نشان دهد و فاش سازد اگر طرفداران رفسنجانی در انتخابات فرمایشی مجلس اسلامی برنده شوند، "تحمل" نخواهد شد، و بدین طریق تهدید به کودتا کند. همینکه از درون رژیم اسلامی جناحی پیدا می شود که روحانیت حاکم آنرا لیبرال اعلام می کند که گویا قصد حذف روحانیت از قدرت را دارد، نشاندهنده آنست که راه هرگونه تحول در شرایط بحرانی کنونی، حتی تغییری در حد آنچه رفسنجانی می خواهد توسط روحانیت سد می شود. و تا زمانیکه چنین است نیروهای اجتماعی در جامعه برای خروج از بحران نیروی ضد روحانیت حاکم را تولید و تجمع می کنند.

نیروهای سیاسی دموکراتیک که خواستار تغییر بنیادی رژیم اسلامی می باشند، از جمله سازمان ما که خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک و مردمی می باشد، باید در قبال تضاد حاد درون حاکمیت موضع روشن و معطوف به عمل اتخاذ نمایند. این موضع باید از یکسو بر رد هرگونه توهم نسبت به اقدامات جناح تکنوکراتها که در سرکوب مبارزات تودهها و دفاع از سرمایه داری حاکم و رژیم اسلامی تردیدی بخورد راه نمی دهد، و از سوی دیگر بر بسیج نیرو از طریق اتحاد نیروها و سازماندهی توده ای در جهت تمرکز حمله بر روحانیت حاکم برای خلع ید از آن مبتنی باشد.

شعار خلع ید از روحانیت البته شعار صرفاً نفی بی است که جنبه اثباتی را ندارد و علاوه بر این با شعار سرنگونی رژیم اسلامی یکی نیست و می توان حالتی را تصور کرد که بدون سرنگونی رژیم اسلامی، از روحانیت خلع ید شود. با این وجود، این شعار، شعار درستی است که نیروهای انقلابی و دموکراتیک که خواستار تغییر رژیم هستند، باید آنرا در فعالیتهای خود مورد توجه جدی قرار دهند.

درست است که جنبش سلبی به تنهایی کافی نیست، ولی این امر نمی تواند در اهمیت وجود جنبش وسیع و پر دامنه ای که حتی فقط خواستار خلع ید از روحانیت است خدشه ای وارد سازد. یکی از مشکلات فوری جنبش ما در شرایط کنونی این است که در اعلام صدای رسایی حتی در نفی رژیم سازمانده شده است. خلع ید از روحانیت که با خواستهای روزمره مردم پیوند دارد در عین حال شعاری است که می تواند مورد تأیید غالب نیروهای دموکراتیک قرار گیرد. در میان این نیروها طبعاً گرایشات مختلف وجود دارند و گرایشی که ما

بقیه از صفحه

طرح قطعنامه درباره ی سیاستهای ائتلافی و اپوزیسیون

- ایجاد کمیته دفاع از حقوق و مبارزات کارگران در ایران که وظیفه ی آن، کار حول مطالبات کارگری، انعکاس اخبار مبارزات آنها و جلب حمایت از این مبارزات و... می باشد.

۴- سیاست ما در برخورد با جریانهای دیگر اپوزیسیون بقرار زیر است.

الف: ما با نیروهای ملی - لیبرال و چپ رفرمیست که از آزادی و جوانی از اصول دمکراتیک جانبداری می کنند، * می توانیم در مواردیکه آنها از اصلاحات دمکراتیک به نفع مردم دفاع کرده و یا علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم بمقابله بر می خیزند همکاری و اتحاد عمل داشته باشیم. برخوردهای مصلحت طلبانه و سیاستهای سازشکارانه ی این نیروها بخصوص توهم آفرینی آنها نسبت به اصلاح رژیم از درون، و مناسبت قرار دادن این مشی در اتخاذ تاکتیکهای آنها از جمله موافقی می باشند که امکان ائتلاف پایدار با آنها را در موقعیت کنونی غیرممکن می سازد. افشا اینگونه سازشکاریها و توهماتی که از جانب آنها دامن زده می شود از جمله وظایف تمامی نیروهای است که بطور واقعی به دمکراسی می اندیشند.

(* تا جائیکه به فرمولبندی اتحاد عمل ما با نیروهای این طیف مربوط می شود اختلاف نظری وجود داشت و شکل دیگر آن بدینصورت پیشنهاد شد که: 'ما با نیروهای ملی - لیبرال و چپ رفرمیست که از آزادی و جوانی از اصول دمکراتیک جانبداری می کنند، در مواردیکه آنها از... اتحاد عمل می کنیم. بنابراین روی این نکته معین اکثریت آرا احرارز نشد)

ب: از نظر ما سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت با دوری از واقعیتهای اجتماعی سیاسی ایران، تکیه بر حمایت ارتجاعی ترین بخش قدرتهای خارجی، پشت پا زدن به تمامی اصول دمکراتیک در مناسبات خود و دیگر جریانات اپوزیسیون و بخصوص اینای نقش قیم و تعیین کننده ی حکومت بجای مردم، به جایگاهی ارتجاعی در جنبش ما در غلظیده است. افشا اعمال ارتجاعی و ضد دمکراتیک این جریان از جمله الزامات شکل گیری آلترناتیوی دمکراتیک و مردمی در مقابل رژیم می باشد. وظیفه ای که علیرغم همسویی ما با این جریان، در نفی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، نباید کمرنگ شده و نادیده گرفته شود.

ج: سلطنت طلبان که با انقلاب عظیم توده ای بهمین از قدرت بزیر کشیده شده و تا سالها پس از آن بعنوان نیرویی سیاسی از معادلات جامعه ما حذف شده بودند در نتیجه شکست انقلاب و به برکت سیه کاریهای جمهوری اسلامی بار دیگر سر برآورده و تلاش می کنند با پوشاندن چهره ی واقعی خود و بعضاً گرفتن رُستهای دمکرات مابانه، خود را ضامن استقلال و تمامیت ارضی ایران و تامین کننده ی 'دمکراسی' تحت حمایت پادشاه جا زده و با جلب کمکهای اروپایان خارجی و عوام فریبی در صفوف مردم برای کسب مجدد قدرت خیز بردارند.

افشا ماهیت ضد مردمی و سیاستهای سرکوبگرانه و مستبدانه آنها در پیش از انقلاب و همچنین سکوت جدی آنها در مقابل کشتار و سرکوب نیروهای آزادیخواه در تمامی سالهای پس از انقلاب و آنتی ناپذیری آنها با حق تعیین سرنوشت خلقها و در بسیاری موارد همراهی و تأیید اقدامات سرکوبگرانه رژیم در کردستان و... از جمله الزامات متحد نمودن صف مبارزات مردم در مبارزه علیه دو نظام شیخ و شاه می باشد که باید در سیاستهای تبلیغی ما جای ویژه ای داشته باشد.

کمیته مرکزی

بقیه از صفحه ۱۴

پیرامون سیاستهای ائتلافی

گذشته بوده، کنگره باید برخورد قاطع کرده، با عبارات روشن، سیاست سازمان در رابطه با این طیف را تدقیق نماید. جمله پیشنهادی 'ما با این نیروها اتحاد عمل می کنیم' یعنی که این نیروها در تحقق تمام یا بخشی از خواسته های فوق متحد ما هستند و سازمان باید با آنها در این جهت ائتلاف کند. اما عبارت می توانیم اتحاد عمل کنیم' بار منفی دارد و به آن معنی است که این نیروها با برنامه ای در چارچوب متداول سورژوازی و خصلمتی سازشکار، متحد ما در تحقق برنامه مان محسوب نمی شوند و در جهت اهداف برنامه ای اتحادی با آنها نداریم. ولی اگر آنها در شرایطی، به هر دلیل، حرکت و اقدامات نیروهای انقلابی را تأیید کنند و بخواهند در آن شرکت نمایند، آنها را بایکوت نمی کنیم و از همراه شدن آنان با این حرکت ممانعت به عمل نمی آوریم. اما برای صراحت بخشیدن به موضوع، پیشنهاد من به کنگره، عبارتی با این مفهوم خواهد بود: ما رابطه و همکاری مستقل سازمانی با این نیروها نداریم ولی در حرکتی که با برنامه و اهداف ما خوانائی دارد، حضور آنان مانع شرکت و فعالیت ما نخواهد بود.

در مورد نیروهای لیبرال و چپ رفرمیست این نکته قابل تأکید است که خصلمت سازشکاری این نیروها همواره آنان را به سمت بلوک و نیروهای در قدرت سوق می دهد. بنابراین، برای همراه شدن این نیروها با خواسته ها و حرکت های دمکراتیک، راه حل این نیست که با آنها به چانه زدن سیاسی بردازیم و برنامه و شعار خود را به حدی که آنان بپذیرند تقلیل دهیم، بلکه با تقویت چپ و بلوک انقلابی است که این نیروها برای خروج از انزوا و با چشم انداز سهیم شدن در قدرت، خود را به این بلوک نزدیک کرده و با اقدامات آن همراه خواهند شد.

خود را به آن متعلق می دانیم که خواستار تغییر انقلابی رژیم و ایجاد آلترناتیوی دمکراتیک و مردمی می باشد در حین مبارزه برای خلع ید از روحانیت، نه تنها خواسته های خود را بفراموشی نخواهد سپرد بلکه بیش از پیش تبلیغ و سازماندهی برای آنها را ادامه خواهد داد. جنبش خلع ید از روحانیت، مبارزه برای سرنگونی رژیم را تسهیل می سازد. روحانیت پایه اصلی رژیم اسلامی است. خلع ید سیاسی از روحانیت به احتمال زیاد با سرنگونی رژیم اسلامی همراه می شود، همانطوریکه با سرنگونی شاه برای نظام سلطنتی پیش آمد. با این وجود، حتی در آنصورت که این فرض قابل تصور باشد، که از روحانیت می توان خلع ید کرد بدون اینکه رژیم اسلامی سرنگون گردد، باز هم جنبش علیه روحانیت حاکم جنبشی ضروری است. خلع ید از روحانیت خود منشا اصلاح عظیمی است که انجام آن به جنبش بزرگی نیاز دارد و حاصل این جنبش قابل صرف نظر کردن نیست.

دوم:

در شرایطی که توده های مردم در فقر و فلاکت غرق و از استبداد اسلامی درد می کشند، تلاشهای سازمان ما برای وحدت چپ، اتحاد پایدار نیروهای انقلابی و اتحاد عمل وسیع میان نیروهای دمکراتیک باید بیشتر و بسیار بیشتر از پیش گردد. ضمن تأیید کوششهایی که تاکنون در جهت ایجاد اتحادی پایدار میان چهار جریان صورت گرفته است، و ضرورت ادامه آن این واقعیتی آشکار است که تفرقه و پراکندگی نیروهای اپوزیسیون دمکراتیک کماکان ادامه دارد. ما در رابطه با اتحاد نیروهای سیاسی، توجه خود را تماماً معطوف به اتحاد عمل پایدار میان چهار جریان ساخته ایم و به خارج از این محدوده عملاً کاری نداشته ایم. واضح است در شرایط کنونی، در ائتلاف، دموکراسی و نیروهای آن معیار می باشند. همسویی نیروهای دمکراتیک و انقلابی با نیروهای غیردموکراتیک و مستبد در این با آن شعار علیه رژیم اسلامی، تغییری در رابطه ما با این نیروها که بر اساس مبارزه با آنها و دفاع از دمکراسی قرار دارد، ایجاد نمی کند. سازمان ما با سلطنت طلبان، مجاهدین و طرفداران استحاله رژیم اسلامی و تفاهم با آن، هیچگونه اتحادی ندارد و نمی تواند داشته باشد. علاوه بر این نیروها، نیروهای دیگری وجود دارند که از دمکراسی دفاع می کنند لیکن در نفی رژیم اسلامی و ضرورت سرنگونی آن دچار تناقض و ذهنی گری هستند. واضح است این اختلاف مانع از آنست که اتحادی پایدار و استراتژیک با چشم انداز جبهه انقلابی با این نیروها برقرار ساخت. با این وجود مصویبات کنگره سازمان ما اتحاد عمل در مطالبات دموکراتیک را با آنها عملی دانسته است. این امر باید صراحت و روشنی بیشتر یافته و در عمل به آن بهای کافی داده شود. حرکتی که یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک برای دموکراسی و علیه استبداد مذهبی ایجاد می کند، ائتلافی که برای حاکمیت دموکراتیک مردم و آزادیهای سیاسی، رفع ستم از زنان و تامین حقوق خلقها و زحمتکشان مبارزه را دامن زند، خود زمینه ساز دیالوگهای مفید بین نیروهاست و شرایط رشد مادی و معنوی نیروهای دموکراتیک را فراهم می سازد. هنر سیاسی آنست که از واقعیت موجود عزیمت کند و به تغییر متضمن مقصود آن همت گمارد. اگر سیاست ما نتواند از آنچه موجود است در سمت اهداف سازمان که چیزی جز مبارزه انقلابی در راه آزادی و نیکبختی مردم سرزمین ما نیست، بهره گیرد از آسمان مایحتاج ضروری فرود نمی آیند. بر ما پوشیده نیست که حتی در میان نیروهای دموکراتیک گرایشاتی وجود دارند که به انحرافات فکری گوناگون کشیده می شوند. نزدیکی نیروهای دموکراتیک و اتحاد مبارزه آنها، گرایشات منحرف درون برخی سازمانها را تضعیف می نماید. بروز این گرایشات خود بخشا ناشی از پراکندگی نیروهای دموکراتیک و ضعف مبارزه آنهاست.

ائتلاف میان نیروهای دموکراتیک، کاریست دشوار و انجام آن نیاز به نیرو، صرف انرژی و وقت، تحمل و بردباری و تلاش شبانه روزی در گردآوری نیروها و فعالین دارد. انجام این کار، رفتن به میدانی است که در آن نیش و نوح بدگویی فراوانست. با این همه، رفتن به پای این تلاش که بی شک به رشد مادی و معنوی نیروهای دموکراتیک منجر خواهد شد، ضرورتی است که سازمان ما باید در حد خود شایستگی انجام آنرا داشته باشد.

بحثی کوتاه پیرامون بحران چپ و راههای برون رفت از آن

(بخش دوم و پایانی)

حیدر

این قبیل راه حل‌های کلی البته گاه از ایده خودمخوری تشکلهای چپ نبر نشات می‌گیرد. تشکل‌های موجود چپ عموماً تداوم تشکلهائی هستند که دوره گذشته اساساً در داخل کشور فعالیت می‌کرد و بدرجات متفاوت در جنبش چپ تأثیر و وزن داشتند ولی طی روندی عملاً به تشکل‌های مهاجر تبدیل شده‌اند ولی هنوز موقعیت و شرایط جدید خود را نتوانسته‌اند بدرستی درک نمایند و این واقعیت را نپذیرفته‌اند که این تشکل‌ها در وضعیت کنونی شان، امکان و ظرفیت اینرا که در امر سازماندهی مستقیم در داخل نقش موثری را بتوانند ایفا کنند، ندارند. عدم درک یا پذیرش این واقعیت منجر به ارزیابی غیرواقعی از موقعیت و ظرفیتهای بالفعل تشکلهای موجود و ارائه طرحها و راه حل‌های ذهنی می‌شود و کلی گویی جایگزین طرحهای مشخص و واقعی می‌گردد.

پذیرش واقعیت شکاف بین جنبش چپ در داخل و خارج، صرفاً بیان حقیقتی آشکار نیست. پذیرش این واقعیت ما را بر آن می‌دارد که در تلاش برای یافتن راه حل برای برون رفت از بحران، برای جنبش در داخل و خارج در جستجوی راههای متفاوتی باشیم.

شکاف بین دو بخش جنبش چپ نه بیک باره پدید آمده و نه یکشنبه می‌تواند از میان برود. این جدالی نه تنها امروز یک واقعیت عینی است، بلکه حداقل برای یکدوره نیز تداوم خواهد یافت. جنبش چپ در داخل و خارج مسیرهای متفاوتی طی خواهند کرد تا شرایط پیوند مجددشان فراهم شود. نتیجتاً راه حل‌های متفاوتی نیز برای احیاء مجدد جنبش چپ در داخل و خارج باید جستجو گردد. طبیعتاً اگر هدف گشودن راه برای اعتلاء جنبش چپ در جامعه ایران باشد، این راه حلها علیرغم متفاوت بودن شان با هم ارتباط داشته، همسر و مکمل هم خواهند بود.

توجه به این مساله از زاویه نقش نیروهای مختلف چپ در تلاش برای احیاء مجدد جنبش نیز اهمیت دارد. تلاش هر نیروی چپ برای برون رفت از بحران کنونی در عین حال تلاشی برای پاسخگویی به طرح فعالیت و چه باید کرد خود آن نیرو نیز هست. هر نیرویی بسته به موقعیت عینی اینکه در آن قرار گرفته است در جهت احیاء جنبش چپ می‌تواند عمل و حرکت کند. نیرویی که در داخل قرار دارد، در وهله نخست در جهت یافتن راه حل برای حرکت در داخل باید انرژی خود را متمرکز نماید و نیرویی که در خارج قرار گرفته است در وهله نخست باید در جهت گشودن بن بست های حرکت در خارج و احیاء جنبش چپ از این طریق تلاش نماید. راه همفکری البته بسته نیست و هیچ نیرویی را از دادن راه حل و رهنمود در هیچ عرصه ای نمی‌توان منع نمود ولی بهتر آنست که هر نیرویی از محیطی که در آن قرار گرفته آغاز کرده و بجای رهنمود به دیگران، خود را رهنمون سازد. بهمین دلیل نیز ادامه بحث خود را در این نوشته به جنبش چپ در خارج محدود می‌کنیم.

جنبش چپ و تشکل های چپ

تشکل‌های چپ در مجموع سازمانیافته ترین بخش جنبش چپ را تشکیل می‌دهند ولی جنبش چپ صرفاً در چارچوب تشکلهای چپ محدود نگشته و عرصه ای فراتر و گسترده تر از مجموع تشکلهای چپ را در برمی‌گیرد. نه تنها بلحاظ کمی بین جنبش چپ و تشکلهای چپ نمی‌توان علامت تساوی گذاشت بلکه بلحاظ کیفی و عرصه فعالیت‌ها نیز چنین است. کلیت فعالیتها، تلاشها و مبارزه ی افراد، محافل، تشکلهای چپ یا متمایل به چپ، از فعالیت هنری، ادبی، فرهنگی، فکری و... گرفته تا فعالیت سیاسی، تشکیلاتی، مقاومت در زیر شکنجه و زندانها و غیره، جنبش چپ را در جامعه ما بر پا می‌دارد. یک چنین عرصه گسترده فعالیتی در چارچوب تشکلهای چپ نمی‌تواند محابود گردد. این

در بخش اول به این نکته اشاره شد که در تلاش برای ادامه ی هر گونه راه حلی برای برون رفت از بحران، شرایط مشخص و خود ویژگی های جنبش چپ می‌باید در نظر گرفته شود. در این نوشته کوتاه فرصت بررسی شرایط مشخص و خودویژگی های جنبش چپ نیست و علاوه بر آن در نوشته های مختلف کمابیش به این مساله پرداخته شده و بهمین دلیل در اینجا به اشاره کوتاه به جنبه هائی از خودویژگی جنبش چپ که کمتر به آنها توجه می‌شود و در ارائه راه حل می‌تواند حائز اهمیت باشد، بسنده می‌شود.

شکاف بین جنبش چپ در داخل و خارج و راه حل‌های متفاوت

با شکست انقلاب بهمین و سلطه استبداد مذهبی و سرکوب خشن، رکود بر جنبش کارگری و توده ای مستولی گشته و ضربات سنگینی بر نیروهای چپ وارد آمد. مهاجرت گسترده فعالین چپ به خارج و سست شدن پیوندهای جنبش چپ در خارج با داخل، بتدریج موجب بروز شکافی بین جنبش چپ خارج با داخل گردید. تشکل‌های چپ که در دوره گذشته اساساً در داخل فعالیت می‌کردند طی این روند عملاً به تشکلهای مهاجر تبدیل شدند.

تشکلهای مختلف چپ عملاً نتوانستند پیوند تشکیلاتی محکمی را با داخل حفظ شده است عملاً با عدم موفقیت روبرو بوده است. در وضعیت کنونی در داخل کشور تشکل چپی که فعالیت موثر و مشهودی داشته باشد بچشم نمی‌خورد و جنبش چپ در داخل عموماً بصورت عناصر و محافل پراکنده بحیاط خود ادامه می‌دهد و در مجموع با انفعال روبروست. در خارج نیز انفعال حاکم است، محافل و عناصر پراکنده اکثریت نیروهای چپ را تشکیل می‌دهند و تشکلهای موجود چپ بخش محدودی را نتوانسته‌اند در خود متشکل نمایند.

شکاف بین جنبش چپ در داخل و خارج امروزه واقعیتی است غیر قابل انکار. بین این دو بخش جنبش چپ ایران نه تنها پیوندهای مستقیم و محکمی وجود ندارد، بلکه علاوه بر آن شرایط زیست و محیط فعالیت شان نیز اساساً متفاوت است.

با وجود این شکاف و تفاوت های اساسی در شرایط فعالیت، آیا ارائه راه حل‌های واحدی برای احیاء مجدد جنبش چپ که در داخل و خارج عیناً یکسان باشد، امکان پذیر می‌باشد؟ روشن است که نه ولی همین مساله ساده که شاید بدیهی نیز بنظر برسد گاه مورد بی توجهی قرار می‌گیرد.

شاید ذکر مثال هائی در این مورد روشنگر باشد. در سمت گیری برای خروج از بحران گاه بر ضرورت متمرکز نمودن فعالیت بر سازماندهی جنبش کارگری و متشکل کردن کارگران تأکید می‌شود. این تأکید است بطور کلی درست و بخصوص بدر مبارزین داخل می‌خورد. حتی یک محفل با تجربه محدود در داخل از این امکان برخوردار است که با کارگران و جنبش کارگری تماسهای مستقیم ایجاد کند و انرژی خود را در این جهت متمرکز نماید ولی برای قوی ترین و با تجربه ترین تشکل‌های چپ موجود در خارج که ایجاد تماس با عناصر روشنفکر هم در داخل یک معضل جدی است این رهنمود چه معنای عملی دارد جز آنکه روی کاغذ بماند؟

نمونه دیگر، بولتن برای بحث با شرکت تشکلهای، محافل و افراد طیف معینی پیشنهاد می‌گردد. یک چنین پیشنهادی در خارج از کشور هم عملی است و هم مثبت ولی اگر مبارزین داخل بخواهند آنرا عملی کنند، سرنگی برای دستگیری یکمده خواهد شد.

در این زمینه نمونه های زیادی را می‌توان برشمرد ولی همین قدر بمثابة مشتی از خروار کافی است تا روشن نماید راه حل‌هایی که بدون توجه به شکاف بین جنبش داخل و خارج داده می‌شود تا چه حد ذهنیگرایانه و بدور از واقعیت است. ارائه

تئوریک منتشر شود که افراد منفرد، افرادی از محافل پراکنده و تشکلهای چپ در انتشار آن شرکت کنند. چاپ یکسری آثار ضرورت می یابد کانون موقتی برای گردآوری و چاپ این آثار می تواند تشکیل شود. ضرورت حرکت برای دفاع از مبارزات کارگران در فلان کارخانه در ایران و یا حرکت های توده ای مطرح می شود، می تواند گردهمایی ای برای سازماندهی این حرکت، تشکیل شود. امکان فعالیت هنری معینی پیش می آید افراد چپ می توانند گردهم آمده در انجام این وظیفه پیش قدم شوند. آنچه در اینجا مهم است انجام وظیفه ای معین و پاسخگویی به ضرورتی مشخص است که، گردهمایی، ایجاد کانون، اتحاد موقت و پایداری را ضروری می سازد. در هر عرصه مشخصی که توافق وجود دارد در همان عرصه نیز می تواند حرکت صورت بگیرد و توافق در تمامی عرصه ها الزامی نیست و هر فرد، محفل و تشکلی بسته به توانایی ها و تشخیص خود در این فعالیت ها می تواند شرکت نماید و یا از آن حمایت نماید. يك چنین توافقهها و حرکت هایی کاملاً عملی است در واقعیت امر نیز نمونه هایی که به آنها اشاره شد، در مواردی عملی شده است و برلمان چندان ناآشنا نیست. دامنه و عرصه این قبیل توافقهها و حرکتها می تواند گسترش یابد و زمینه را برای فعال شدن مجموعه نیروهای چپ اعم از منفرد متشکل فراهم تر خواهد کرد.

طبیعی است که در اینصورت امکان هماهنگی کامل و سانترالیزه کردن این فعالیتها که در عرصه های متنوع صورت می گیرد وجود نخواهد داشت ولی مجموعه این فعالیتها زمینه تقویت و احیاء جنبش چپ در خسار از کشور را می تواند فراهم آورد.

احیاء جنبش چپ مساله مقدم

تلاش برای راهیابی در چارچوبی غیرمتمرکز در عین حال به این معنی است که بپذیریم در شرایط و مرحله کنونی تلاش برای تقویت و احیاء جنبش چپ مساله مقدم است و رشد و تقویت جنبش چپ در کلیت اش بر رشد و تقویت و گسترش تشکلهای چپ پیشی خواهد گرفت. هر چند رشد و گسترش جنبش چپ در مرحله بعدی زمینه رشد و گسترش و یا ایجاد تشکلهای جدید چپ را فراهم تر می کند ولی صرف انرژی در راستای فعالیتها غیرمتمرکز، بطور مقطعی ممکنست حتی به افت مقطعی فعالیت های جداگانه هر کدام از تشکلهای چپ نیز منجر گردد به این دلیل ساده که بخشی از انرژی این تشکلهای می باید در جهت کانالیزه شود که فعالیت خاص سازمانی نیست ولی منافع عمومی جنبش چپ برتر و بالاتر از منافع خاص گروهی است و تشکلهای چپ با درک ضرورت و اهمیت احیاء جنبش چپ بعنوان مساله ای مقدم بر تنگ نظری های گروهی باید فائق آیند.

پذیرش تلاش برای راهیابی در چارچوب غیرمتمرکز به این معناست که افراد، محافل و تشکلهای چپ کوشش های جدی ای را برای رسیدن به توافقات و حرکت در عرصه های معین و متنوع بکار گیرند و این مساله را در الویت قرار دهند و این چیزی بسیار متفاوت تر از اتحاد عملهای رایج است که هر نیرویی در کنار پیشبرد فعالیت جاری خویش و متمرکز کردن انرژی اش حول آن گهگاه به اتحاد عملها و حرکتها مشارکتی نیز دست می زند. این قبیل اتحاد عملها که یا به صدور اعلامیه های مشترک و یا حرکت های گهگاهی محدود بوده اند، البته مثبت و مفید بوده اند ولی راهگشا نیستند. در هر عرصه ای که نیروهای چپ می توانند فعالیت کنند، و این عرصه بسیار گسترده است، می تواند توافقات و حرکتها معقط و یا پایدار شکل بگیرد و از این طریق زمینه فعال شدن نیروها و احیاء جنبش چپ می تواند فراهم شود. تلاش برای احیاء جنبش چپ در خسار بنوبه خود بر احیاء جنبش چپ در داخل می تواند تاثیر بگذارد و رشد و گسترش جنبش چپ در داخل و خارج می تواند زمینه های پیوند و ارتباط محکم این دو بخش جنبش چپ ایران را فراهم آورد.

مساله بویژه در شرایط کنونی که تشکلهای چپ اساساً به تشکلهای مهاجر تبدیل شده اند و محافل و عناصر پراکنده بخش عمده جنبش چپ ایران را تشکیل می دهد، چشمگیرتر است.

رابطه تشکلهای چپ و جنبش چپ رابطه ای متقابل است ولی رابطه ای ساده و خطی نیست و از بغرنجی و پیچیدگی برخوردار است و تلاش برای ارائه فرمولی ساده ای برای این رابطه متقابل خطاست. تشکلهای چپ بر جنبش چپ تاثیر گذاشته و از آن تاثیر می گیرند. گاه رشد و گسترش جنبش چپ بر رشد و گسترش تشکلهای چپ بیش می گیرد و زمانی برعکس است. تحت شرایطی ممکنست علیرغم فقدان تشکلهای نیرومند چپ، جنبش چپ رشد و حضور چشمگیری داشته باشد و تحت شرایطی دیگر تشکلهای چپ ممکنست حتی بتوانند نقش موتور محرکه ایرا در اوجگیری و گسترش جنبش چپ ایفا کنند.

در شرایط کنونی در خارج از کشور هم جنبش چپ با رکودی مواجه است و هم تشکلهای چپ با انفعالی روبرو هستند. از سوی دیگر تشکلهای چپ بخش بسیاری محدودی از نیروهای چپ را در خود مشکل کرده اند و مجموع این تشکلهای در موقعیتی نیستند که از توریته و نفوذ جدی در جنبش چپ برخوردار باشند. علاوه بر این ظرفیت هر کدام از این تشکلهای نیز برای پاسخگویی به مسائل و ضرورتهای مرحله ای بسیار محدود است و بخش قابل توجهی از ظرفیتهای بالفعل جنبش چپ در خارج در حالت پراکندگی بسر می برد. زمینه اتحاد حداقل بین بخشی از تشکلهای چپ که بتواند پاسخگویی مسائل و ضرورتهای مرحله ای باشد نیز هنوز فراهم نگشته است. در چنین شرایطی احیاء جنبش چپ در خارج از چه مسیری می تواند عبور می نماید؟ نشستن در انتظار تغییر و تحولات در داخل کشور که تحت تاثیر آن جنبش چپ در خارج رشد و گسترش یابد، برخوردی منفعلانه و کم بها دادن به نقش عنصر آگاه است و می باید برای فراهم آوردن زمینه های احیاء جنبش چپ در خارج آگاهانه تلاش نمود ولی این تلاش زمانی می تواند واقعاً موثر باشد که در راستای پاسخگویی به مسائل و ضرورتهای مرحله ای باشد اما چگونه می توان به مسائل و ضرورتهای مرحله ای پاسخ داد؟ محافل و افراد پراکنده چگونه می خواهند بار پاسخگویی را بدوش کشند؟ تشکلهای جداگانه چپ با ظرفیت و توان محدودشان چگونه می خواهند این مشکل را به تنهایی حل کنند؟ تلاش جداگانه هر کدام از تشکلهای چپ برای خروج از این وضعیت با عدم موفقیت روبرو بوده است و شاید یکی از اشکالات تاکتونی ما این بوده که هر تشکلی در چارچوب تشکیلاتی خود در جستجوی خروج از این وضعیت بوده است و به نتیجه مطلوب دست نیافته است.

برخی رفقا و نیروها مساله اتحاد را بمنظور گسترش ظرفیتهای و توان برای پاسخگویی به مسائل طرح می کنند، ولی تجربه سالهای گذشته، علیرغم برخی دستاوردها در این زمینه چندان موفق نبوده است. زمینه اتحادهای گسترده هنوز فراهم نگشته است. اتحاد برای اتحاد برخوردی خود نه معنی دارد و نه عملی است و باید روشن نمود، اتحاد برای چه و از آنجا که مساله "برای چه" خود یکی از مسائل مورد بحث و اختلاف می باشد، زمینه دست یافتن به اتحاد و وحدتی واقعی و گسترده فراهم نیست.

چارچوب متمرکز یا غیرمتمرکز

بنظر می رسد در وضعیت فعلی تلاش برای یافتن راه حلی برای پاسخگویی در يك چارچوب سانترالیزه و متمرکز یعنی چارچوب يك تشکیلات یا اتحادی از تشکلهای معین، دست نیافتنی است و می باید تلاش را در چارچوبی غیرمتمرکز کانالیزه کرد. چارچوب غیرمتمرکز به چه معناست؟ و تفاوت آن با چارچوب متمرکز چیست؟ در چارچوب متمرکز پاسخگویی به مجموعه مسائل و ضرورتها و وظایف مرحله ای در دستور کار يك تشکیلات و یا اتحادی از نیروهای معین قرار می گیرد در چارچوب غیرمتمرکز برای پاسخگویی به هر مساله و یا ضرورت و وظیفه معین، می تواند شکلی از اتحاد، اتحاد عمل، گردهمایی، توافقات موقت یا پایدار شکل بگیرد. مثلاً پاسخگویی به مسائل تئوریک و نظری یکی از ضرورتهای مرحله ایست برای پاسخگویی به آن می تواند نشریه ای

شعار محوری ، رادیکال یا میانی ؟

آزاد

شاهان مختلف یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند ولی در تمام این تحولات که گاه بسیار خونین نیز بود اساس این نظام یعنی سلطنت و حکومت خودکامه فردی حفظ می شد به این اعتبار 'مرگ بر شاه' 'مرگ ستون فقرات قوام یافته چندین هزار ساله را با خود همراه داشت. ولی آیا روحانیت ستون فقرات جمهوری اسلامی است . این حکم که امروز حیات جمهوری اسلامی بستگی تام و تمام به حیات روحانیت در حکومت دارد . حکمی است زودرس و اثبات نشده . چرا ؟

۱- در بین حکومتیان و به ویژه روحانیت و روشنفکران مذهبی بر سر شکل حکومت اسلامی اختلاف است . بر سر ولایت فقیه اختلاف است بر سر حضور روحانیت در حکومت بحث است در اینجا وارد جزئیات نمی شوم تنها به بحث های سرش و جنجال بعدی آن اشاره می کنم . و یا صحبت های کنونی دکتر پیمان و برخی عناصر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ...

۲- حکومت جمهوری اسلامی بدون روحانیت امکان پذیر است . نمونه آن جمهوری اسلامی مورد نظر سازمان مجاهدین خلق ، که در مورد حد مکرراتیک بودن آن نیازی به بحث نیست ، و یا جمهوری اسلامی مورد نظر لیبرال های مذهبی که شعار محوری آنها اتفاقا بازگشت روحانیت به حوزه ها است

۳- روحانیت در حکومت بدون خمینی هرگز نتوانست به شکل یک دست و به عنوان نیروی ماورا طبقات عمل کند بلعکس از ابتدای انقلاب و به ویژه در چند سال اخیر بخش هایی از بورژوازی ایران بطور مستقیم و همسراه با روحانیت در حکومت شرکت داشتند بورژوازی تجاری سنتی بازار ، که در سال های بعد از انقلاب ثروت عظیمی اندوخته است ، ضمن شرکت مستقیم در حکومت با حمایت علنی و مادی خود از جناح روحانیون 'جامعه روحانیت مبارز' عملا کسب قدرت انحصاری را هدف قرار داده است از سوی دیگر بورژوازی لیبرال مذهبی به همراه بورژوازی بورکرات نوکیسه میکوشند تا با سازمان دهی نیروهای طرفدار خود ، کمتر در بین روحانیت و بیشتر در بین تکنوکرات ها و بورکرات های مذهبی در تعادل قوا و زنه را بسست خود سنگین کنند این کشمکش درونی عامل مهمی است که حکومت را از تبدیل شدن به یک نهاد یکدست سیاسی با نقش محوری یک نیرو بازمی دارد . طبیعی است که این کشمکش ها برای حذف یک جناح و قدرت گیری جناح دیگر و به سمت یک دست شدن حکومت است . ولی بحران عمیق اجتماعی ، بی برنامه گی جناح ها و بی اعتمادی توده ها به حکومت عواملی هستند که چشم انداز آینده این حکومت را ناروشن کرده است .

به همین اعتبار احتمال قدرت گیری بورژوازی در قدرت و کاهش قدرت روحانیت برای حفظ کشتی شکسته جمهوری اسلامی و یا ائتلاف با لیبرال ها چندان دور از تصور نیست روحانیون می توانند به حوزه های برگردند و مذهبیین غیر معمم می توانند جمهوری اسلامی را ادامه دهند .

شعار محوری رادیکال یا میانی ؟

شعار شاه باید سلطنت کند و نه حکومت ، در زمان انقلاب مشروطیت شعار رادیکالی بود اما همین شعار در سال ۱۳۵۶ شعار عقب مانده ای بود در سال ۱۳۵۶ توده ها خواهان تغییر نظام بودند و نه آرایش جدیدی در درون همان نظام .

حال باید دید امروز روز توده ها خواهان آرایش جدیدی در درون رژیم هستند یا خواهان تغییر آن اگر توده ها خواهان آرایش جدیدی در درون رژیم هستند پس شعار سرنگونی یک شعار بسیار زودرس و ناپیچاست تجربه تاریخی نشان داده است که طرح شعار زودرس عملا به ضد خود تبدیل می شود اما اگر تحلیل این است که توده ها اگر نه به طور کامل ولی تا حد معینی به تغییر رژیم رسیده اند . خواهان سرنگونی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی هستند ، در این صورت شعار 'خلع یدار روحانیت' یک شعار عقب مانده خواهد بود در هر دو حالت این دو شعار با هم تشابهی نداشته و برخلاف نظر رفیق مصطفی ، یکی نافی دیگری است .

به اعتقاد من اعتماد توده ها به جریان در قدرت ، برخاسته از انقلاب ، به میزان وسیعی فروپخته است عدم حضور چشم انداز قابل اعتماد و سازماندهی این بی اعتمادی ، عامل اصلی ادامه بقای بی دردر رژیم است . شعار خلع ید از روحانیت به لیبرال های مذهبی امکان می دهد تا در شرایط رشد جنبش توده ای و گسترش بحران با کنار زدن روحانیت عملا جمهوری اسلامی را از زیر ضرب خارج کنند در حالیکه با تبلیغ و بسیج توده ها حول شعار سرنگونی امکان هرگونه سازش گرفته می شود .

در مقاله طولانی 'پیشرفت انقلاب سوسیالیستی' بقلم رفیق مصطفی در بخش شعار محوری انقلاب و اهداف یک مبارزای جبهه ای مشترک (اتحاد کار شماره ۲۴) رفیق ضمن اشاره به انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب بهمن چنین نتیجه میگیرد که شعار واحد آنجا که با خواست طبقات ناهمگون اجتماعی و تمایلات سیاسی متناقض و یا اهداف مختلفی که هر یک از این شعار داشتند در انطباق قرار داشت نیروی قدرتمندی را برای سرنگونی تزار و شاه بسیج کرد به دنبال رفیق نتیجه میگیرد که در شرایط کنونی 'در جامعه ای که نیروهای اپوزیسیون یکی شعار حکومت کارگری سر می دهد یکی شعار انتخابات آزاد و دیگری جمهوری اسلامی مجاهدی هیچ نیروی قدرت مندی علیه حکومت شکل نخواهد گرفت و اراده و عزم توده های مردم هرگز کانونی نخواهد گشت . برآمد استدلال های رفیق برای چیرگی بر این کاستی طرح شعار محوری 'خلع ید از روحانیت' است .

رفیق در توضیح این شعار تنها به این بسنده میکند که اولاً این شعار جایگزین شعار سرنگونی نخواهد شد و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را از آن زایل نخواهد کرد ثانیاً شعار خلع ید یک شعار بسیج کننده ، همه گیر و تبلیغی است . در حالیکه شعار سرنگونی نیازمند ترویج ، توضیح و دارای دامنه نفوذ کمتری است . انتظار میرفت که رفیق توضیحات بیشتری درباره این شعار ، رابطه آن با شعار سرنگونی و به ویژه این حکم که این شعار کانون اراده و عزم توده ها خواهد شد ، به دست دهد چنین به نظر میرسد که از نظر رفیق تشابه سازی تاریخ برای اثبات این حکم کافی است .

حکومت تزاری هم چون حکومت شاه در ایران محصول قرن ها حکومت خودکامه فردی بود که شیوه حکومتی دوران فئودالیزم بود . در هر دو مورد ، تزار و شاه در بقای این شیوه حکومتی با تمام قوا می کوشیدند در هر دو مورد یکبار توده ها برای محدود کردن قدرت مطلق فردی خیز برداشتند انقلاب ۱۹۰۷ روسیه و تشکیل دروا و انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی در هر دو مورد به فاصله کوتاهی حکومت مطلق فردی امتیازات کسب شده توده ها را زیر پا گذاشت و با سرکوب و کشتار و زندان مجدداً حکومت فردی خود را برقرار کرد در طول سال های پس از انقلاب کتاب های بسیاری درباره شاه و دوران زمامداری وی نوشته شده است نگاهی کوتاه به خاطرات علم و وزیر دربار و نوکرخانه زاده 'ب خوبی نشان میدهد که چگونه شاه به تهابی درباره همه چیز تصمیم می گرفت و از آنجا که به ویژه پس از کودتا تا کی به رحمت امریکا هیچ خطری برای خود نمیدید عملا به تدریج در پیرامون خود عناصر فرمانبر چارپلوس فاسد و دزد را گرد آورد .

در مقابل این حکومت خودکامه فردی فاسد . نه تنها توده ها بلکه بورژوازی و حتی دستگاه اجرایی حکومتی نیز ناراضی بودند . طبیعی است شعار مرگ بر شاه می توانست به شعار نیروی وسیعی از کارگران و زحمتکشان گرفته تا بورژوازی تبدیل شود .

اما این شعار تنها خواهان محدود کردن یابرنکاری شاه از قدرت نبود این شعار به مراتب رادیکال تر خواهان تعویض شیوه حکومتی بود این شعار سرنگونی شیوه حکومت سلطنتی را هدف قرار داده بود به همین اعتبار این شعار نه اختراع فدایی بود و نه حاصل وحی الهی به خمینی بلکه محصول فریاد در گلو خفته قرن ها مردم تحت ستم حکومت های مستبد فردی بود به همین دلیل هم کوشش برخی از عناصر جبهه ملی و لیبرال های مذهبی در محدود کردن دامنه تغییرات با طرح شعار 'شاه سلطنت کند و نه حکومت' راه نه جایی نبرد و در میان فریاد 'مرگ بر شاه' مردم در خیابان ها غرق شد .

حال باید دید شرایط سیاسی - اجتماعی کنونی با سال های پایانی حکومت شاه مشابهتی دارد یا نه ؟ در اولین قدم حکومت جمهوری اسلامی حکومتی با قدمت چندین قرن نیست نه بلکه عمر آن به بیست سال هم نمی رسد حکومتی است که از دل یک انقلاب بزرگ اجتماعی سر بر آورده است انقلاب در طول ۱۷ سال گذشته تحولات درونی خود را تا حد معینی پشت سر گذاشته است . نیروی حاکم در طول سال های اول انقلاب مخالفین آشتی ناپذیر خود را از صحنه سیاسی بدر کرده است در فاصله سال های اخیر نیروی درونی خود را نظم بخشیده است انتخابات اخیر خوبی نشان داد که چگونه جناح های درونی حکومت با آرایش مشخص در مقابل یکدیگر صف بندی کردند شعارها هر جناح ناشی از وابستگی های طبقاتی یا زیر طبقاتی این بار واضح تر تبلیغ می شد همه این تحولات بیان گر منظم تر شدن در هم ریخته گی آرایش طبقات و گروه های اجتماعی بعد از انقلاب است . اما هنوز سال های بسیاری باید طی شود تا حکومتی با ساختار قوام یافته بر پایه تمایلات مشخص طبقاتی و باشیوه حکومتی یک دست شکل گیرد شاه ترن های متمادی نمود نظام سلطنت بود شاه و خانواده وی بعنوان بزرگ فئودال تمامی قدرت حکومتی را در اختیار خود داشت قرن های متمادی

معرفی و نقد کتاب

مارکس

"حضور غایب"

همیشه

حاضر

اثبات گرایش، و هم بنجامین با رویکرد الهیاتی اش، هر دو می توانند خود را در ادامه نویسنده "سرمایه" ببینند. چنین است که کشمکش درونی که عمیقاً ریشه در فرهنگ آن عصر دارد، بر کار مارکس سایه می اندازد. کشمکش میان تحلیل سرمایه داری بر مبنای مدلی اثبات گرایانه و نگاه به تاریخ مبتنا به محصول حرکت تناقض بار کلیت روابط اجتماعی. بن سعید بر آن است که این تناقض نشان از "تلاش دوگانه" مارکس دارد. ستایش موکد وی از "داروین" در مقدمه اولین چاپ کتاب "سرمایه" از یکسو، و از سوی دیگر گفتگوی دائمی اش با هگل بر مبنای آن چیزی که خود آنرا، از همان زمان نگارش "ایدئولوژی آلمانی" "علم آلمانی" می نامد را بر پایه این تناقض می شود توضیح داد. اگر انگلس همیشه از "اراده علم سازی" بریژه در برخی آثارش نظیر "آنتی دورینگ" یا "دیالکتیک طبیعت" رهایی نمی یابد، اما مارکس به یمن دفاع قدرتمند دیالکتیک هگلی می تواند خود را برهاند.



- در پایان یک قرن بحث و جدل پیرامون مارکسیسم، بن سعید برای درک اندیشه مارکس ابتدا از جنبه سلبی آن، یعنی از آنچه که مارکسیسم نیست، آغاز می کند. اندیشه مارکس نه فلسفه تاریخ به مفهوم کلاسیک آن، یعنی باور به پی ریزی "تاریخ کلی" در مفهوم هگلی آن، می باشد. و نه درکی است پیش گویانه از سوسیالیسم مبتنا به تنها چاره ناگزیر جامعه طبقاتی. بر خلاف تفسیرهای سنتی نظیر مارکسیسم تحول کرا (کائوتسکی) تا برخی از معروف ترین نقدهای آن (کارل پوپر)، بن سعید به استاد مکاتبات مارکس با "ورا زاسولویچ" و پوپولست های روس نشان می دهد که نویسنده "سرمایه" صراحتاً "تئوری تاریخی - فلسفی عمومی" که مدعی حرکت جبری جامعه بدوی تا سوسیالیسم، با گذر از یک رشته مراحل واسطه ای ناگزیر (برده داری، فئودالیسم، کاپیتالیسم، بعلاوه مرحله ای موسوم به شیوه تولید آسیایی) است را رد کرده است. از نظر مارکس نه پایان خوش امری

در آئین و مقدسات استالینی خالق شمرده می شد به عامل شر و فشار (گولاک) استحاله پیدا کرد، نظریه پردازی بحران ها و انقلاب ها در گرد و غبار اعتماد بازیافته به محاسن بازار، محور گردید.

اما به نظر چنین می رسد که این پراتر از نو بسته می شود. پس از "دریدا" این "دانیل بن سعید" است که راه بازگشت مجدد به مارکس را نشان می دهد. بازگشتی قابل انتظار و قابل پیش بینی، زیرا که هر تلاشی برای درک دوره کنونی، دیر یا زود، ره به مارکس می برد. اما آیا این واقعاً یک "بازگشت" است؟ بن سعید پیش از هر چیز ما را به مطالعه نوینی از مارکس فرا می خواند، مطالعه ای که به یک نسبت هم مباحث موجود و هم مسائل گذشته را نقد کرده و از آنها فراتر می رود. مطالعه ای مارکسیستی از مارکس، به همان مفهومی که در سنت ایجاد شده توسط نویسنده "تزیازدهم دربارۀ فوئرباخ" نهفته است: تفسیر جهان به قصد تغییر آن. مطالعه ای از مارکس که این چنین در خدمت نگاه و تحلیل انتقادی از جهان کنونی، در پایانه قرن بیستم، قرار گیرد. مطالعه ای جدید، چرا که مارکسیسم "بن سعید" نه توجیه گر است و نه محافظه کار. هدف وی نه بازسازی بنای در هم ریخته آن ایدئولوژی است که با ریزش دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و سپس فروپاشی "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" درهم ریخت، و نه ارائه مارکسی اصیل در برابر تمامی انحرافات و بدفهمی ها و دستکاری هایی است که طی یک قرن پیش در آن صورت گرفته است. تعمق و تفحص وی پیرامون کار بسیار بزرگی است که غنای آن همچنین از چند گونگی اش نشئت گرفته و منشا برداشت ها و تفسیرهای متعددی می شود، که در میراث آن جریانات مختلف، نه تنها یک مارکسیسم بلکه مارکسیسم های متعدد، سهمیند.

اگر تقلیل اندیشه مارکس به سطح "ماتریالیسم تاریخی" آغشته به اثبات گرایی (پوزیتیویسم) و تحول گرایی "کارل کاپوسکی" و جورج پلخانف"، و یا بدتر از آن کشاندن آن به سطح دگم های مذهبی "ماتریالیسم دیالکتیک" استالین خطاست، به همان ترتیب انکار هر گونه رابطه ای میان آنها و اندیشه مارکس نیز اشتباه می باشد. به همین سیاق اگر مدینه فاضله "ارنست بلوخ" و مهندی گری میثنی بر آزادی های همه جانبه "والتر بنجامین" بطور مستقیم از آثار مارکس استخراج نشده اند، اما ابراز یونند میان آنها نیز به رمل و اصطربلاب نیازی ندارد. "بن سعید" به گونه ای کاملاً قانع کننده نشان می دهد که تلاش های معطوف به اتصال مارکس به "اگوست کنت" ره به جایی نمی برد. اما وی بدون هیچ مشکلی می پذیرد که هم کائوتسکی با بار و تبدیل داروینیسم اجتماعی و علم

مقاله زیر ترجمه ای است از شماره ۳۷۹ نشریه "انپسکور"، دسامبر ۱۹۹۵، به قلم "انزو تراورسو"، که طی آن به طور کوتاه و فشرده به معرفی و نقد کتاب های "مارکس ناپهنگام" (عظمت و فقر جریانی انتقادی قرن ۱۹ و ۲۰) و "ناهمخوانی زمان ها" (مقالاتی درباره بحران ها، طبقات و تاریخ) از "دانیل بن سعید" اقدام کرده است. "بن سعید" محقق و استاد دانشگاه فرانسوی از جمله روشنفکران شناخته شده چپ فرانسوی است که در برگزاری "کنگره بین المللی مارکس" در سیتامبر گذشته در پاریس (اتحاد کار، شماره ۱۹) مشارکت فعال داشت و از جمله سخنرانان این کنگره بود. دو کتاب اخیر وی، که در نیمه دوم سال گذشته انتشار یافته اند، از جمله تلاش هایی است که در نقد برداشت ای سنتی از مارکس و مارکسیسم و در ضرورت برخوردی نوین با اندیشه مارکس صورت گرفته است که جهت اطلاع خوانندگان گرامی درج می شود.

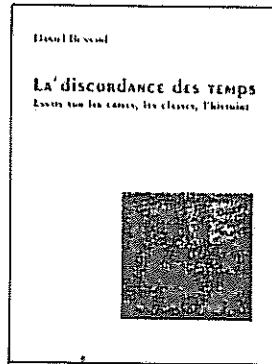
در سایه قرار گرفتن مارکس در تمامی ۱۵ ساله اخیر به همان اندازه حضور بدون چون و چرا گسترده وی در طول دو دهه قبل از آن بوده است. برغم سکون ایدئولوژیک ایجاد شده زیر سیطره "سوسیالیسم واقعاً موجود"، نویسنده کتاب "سرمایه" بطور واقعی، و از دیدگاه ها و زوایای مختلف افق فرهنگی اروپا را ترسیم می کرد.

هژمونی نئولیبرالیسم سال های ۸۰، مارکس را به ناگهان، در بهترین حالت به خیال پردازی ساده لوح که تاریخ به او جواب رد داده است، و در بدترین حالت به زمینه سازی خطرناک برای رژیم های توتالیتر قرن بیستم، بدل ساخت. کسی که

تضمین شده است و نه پیشرفت چیزی ناگزیر: او تاریخ را نه در چهارچوب دستگاه فکری اثبات گرا، بمثابه حرکت خطی مستقیم در طول زمان "همگن و تو خالی" می فهمد و نه آنرا چون انباشت کمی نیروهای مولد می بندارد. اگرچه وی بویژه در "گروندریسه" پیشرفت نیروهای مولد را شرط لازم برای کاهش زمان کار و آزاد شدن استعدادهای خلاقانه انسان می داند، اما این هرگز به مفهوم برداشتی صرفاً تولیدی و بهره گرا از سوسیالیسم همچون غول صنعتی نیست. او قویاً بر تناقضات درونی توسعه تکنیکی تاکید می کند، تناقضاتی که بر مبنای آنها اندیشیدن درباره تغییر شکل نیروهای مولد به نیروهای مخرب، که قرن بیستم نمونه بارز آن است، میسر می گردد. پیشرفت از نگاه وی پروسه ای یکسویه نیست، بلکه حرکتی است تناقض بار که نفی خویش را نیز در درون خود به گونه ای دیالکتیکی می پروراند. پیشرفت و پسرفت مقولاتی هستند که توأمآ پیچیده در گرداب مناسبات کالایی، حضور دارند. صفحات کاملی از "سرمایه" به تحلیل پس رفت اجتماعی و تجاوز به طبیعت، در نتیجه پیشرفت های تکنیکی صورت گرفته در چهارچوب انباشت سرمایه، اختصاص یافته است.

- بر مبنای این "تلاش دوگانه" مارکس، آلترناتیو معروف "روزا لوکزامبورگ" در اوایل جنگ جهانی اول، زیر عنوان سوسیالیسم یا بربریت، را می توان به دو طریق تفسیر نمود: همچون آلترناتیوی میان پیشرفت و پس رفت در مسیر حرکت تاریخ؛ و یا چون "دو شق توأمان در مسیر". بر خلاف تمامی باورهای مبتنی بر پیشگویی، بن سعید تاریخ را، بر مبنای اندیشه مارکس، چون عرصه عدم اطمینان ها و ممکنات، بمانند انکشافی با حد اعلای ناهمگونی، محصول ناهمخوانی و تقاطع زمان های مختلف، بحران ها، جنگ ها و انقلابات می بیند. وی بر مبنای تحلیل های دوره ها (سیکل)، تناوب ها و بحران های سرمایه مندرج در "سرمایه" و "گروندریسه"، سازماندهی نظری زمان بمثابه رابطه اجتماعی را در می یابد. از این روی تاریخ به منزله عرصه ای پر کشاکش و جایی که راه برای بروز احتمالات گوناگون باز است، مطرح می شود. هیچ راه نجاتی از پیش تضمین نشده، اما هیچ عاملی تکرار مداوم "کاروان پیروزمندانه فاتحان" مورد نظر "بنجامین" در "تزهایی درباره مفهوم تاریخ" را قطعی و ناگزیر نمی سازد. شمای عمومی سوسیالیسم نزد مارکس هیچگاه شکل نسخه و دستورالعمل پیدا نمی کند. بن سعید برای خلاصه کردن این تئوری انتقادی از تاریخ بمثابه روندی از نظر سیاسی قابل درک و به لحاظ استراتژیک قابل فکر، در یک جمله، به این جمله "گرامشی" متوسل می شود که: "تنها می توان مبارزه را از قبل پیش

بینی کرد". بن سعید همچنین مباحثی که بعداً در جهت غنا بخشیدن به این درک از ناهمخوانی زمان ها مطرح شده را نیز یادآوری می کند: توسعه نابرابر و مرکب "پاروس" و "تروتسکی"، "ناهمزمانی" ارنست بلوخ، و بالاخره "تناوب های توسعه" روبرت بوند.



- اندیشه مارکس، جامعه شناسی تجربی (امپریک) طبقات اجتماعی نیز نمی باشد. در میان ده ها جلد نوشته ماکس تعریفی دقیق و قطعی از طبقه، که به نوعی قابل مقایسه با نمونه های ایده آل "مارکس وبر" یا دسته بندی های طبقاتی "امیل دورکهایم" باشد، یافت نمی شود. "لنین"، که از نظر وی طبقات اجتماعی به طور تجربی متناسب با نقش خود در روند تولید تعیین می گردند، مجموعه نظری سازگار با سیستم تئوریک مارکس ارائه داده است که در "سرمایه" در این باره چیزی موجود نیست، زیرا که جلد سوم آن در آغاز فصلی تحت عنوان "طبقات" به پایان می رسد. مارکس در این فصل، تنها طی دو صفحه کوتاه، سه طبقه اصلی را بر پایه دستمزد، سود و رانت (بهره مالکانه زمین) مشخص می کند. سپس مطلب قطع شده و ادامه نمی یابد... در همین باره "ژوزف شوپتر"، اقتصاددان اتریشی، تناقض اندیشمندی را مورد سوال قرار داده است که درباره مسئله مرکزی اندیشه اش تئوری سیستماتیکی ارائه نکرده است. اما آیا وقت این کار را نداشته است؟ پس او وقت خویش را چگونه و به چه ترتیبی گذرانده است؟ بن سعید در پاسخ به این سوال، چگونگی صرف اوقات مارکس را چنین توضیح می دهد: "به معالجه بیماری سخت پوستی، رفع و رجوع گرفتاریهای خانوادگی، فرار از دست طلبکاران، مقاله نویسی برای روزنامه ها به قصد پرداخت بدهی ها، سر و کله زدن با عمو فیلیپ، مکاتبات بسیار گسترده با دیگران، مشارکت در برنامه ریزی و سازماندهی جنبش کارگری و بویژه نگارش و بازنگارش سرمایه".

به نظر بن سعید اعلام کمبود تئوریک در این فصل نا تمام "سرمایه"، به منزله عدم درک "ضد جامعه شناسی" مارکس می باشد، چون که برای مارکس

طبقات نه به عنوان مقولات جامعه شناختی مجرد بلکه تنها به عنوان سوزده های تاریخی زنده مطرح هستند. طبقات بدون رابطه تناقض بار متقابلشان با طبقات دیگر نه وجود دارند و نه قابل تعریف می باشند. به همین دلیل است که نوشته های سیاسی مارکس، از "هیجدهم برومر" گرفته تا "جنگ داخلی در فرانسه"، از این نقطه نظر، بسیار غنی تر هستند تا فرمول های انتزاعی مطرح شده در "سرمایه". همچنین به همین دلیل نیز است که مارکسیسم بیشتر در زمینه تاریخ نگاری است تا در جامعه شناسی و اقتصاد سیاسی، که عمیق ترین تحلیل هایش را مورد مبارزات طبقاتی ارائه داده است. از نظر "ادوارد. پ تامپسون"، که به نظر می رسد بن سعید با وی هم عقیده است، طبقات قبل از هر چیز پدیده ای تاریخی هستند، آنها نه یک "ساختار" و نه یک "مقوله" بلکه بیشتر سوزده هایی هستند که در روابط متقابلشان شکل می گیرند. آنها "چیزهایی" چون واقعیت های اجتماعی "دورکهایم" نیستند بلکه در واقع روابط اجتماعی می باشند: "طبقه به آن ترتیبی که انسان ها زندگی خود را سپری می کنند تعیین می گردد و در تحلیل نهایی این تنها تعریف آن است".

- و بالاخره، تئوری مارکس علم اثبات گرایانه اقتصاد نیست، زیرا که تشریح آن از نظام سرمایه داری همواره در مجموعه ای از روابط آشنی ناپذیر، پرتحرک و پویا صورت می گیرد که در آنها بر جنبه تاریخی بودنشان است که به طور مستمر تاکید می گردد. البته این به معنای آن نیست که مارکس از تلاش و وسوسه رایج در آن عصر در مورد ساختن یک تئوری از نظام سرمایه داری بر پایه مدل علوم طبیعی مضمون بوده است. ارجاعات مارکس به "قوانین طبیعی" توسعه شیوه تولید سرمایه داری در "سرمایه" نشان از آن دارد که نوشته او از جنبه علم گرایی و اثبات گرایی مرسوم تأثیر پذیرفته است. با اینهمه این جنبه اخیر، بر خلاف کاریکاتور تحول گرایانه ای که "کائوتسکی" به سبک خودش از آن ارائه می دهد، در آن دوره در مجموعه تفکر و اندیشه مارکس جای برجسته ای ندارد. به همین ترتیب دید و برداشت مارکس از سرمایه داری نه مشابه آن مکانیسم متعادل است که "بوخارین" فصد ارائه آن را دارد و نه شباهتی به ساختار بدون سوزده تئوریزه شده توسط "آلتوسر" دارد. در تفکر مارکس، "قوانین طبیعی" سرمایه داری فی الحال بدل به "قوانین گرایش" می گردند، همانطور که گرامشی در "دفترهای زندان" خود این قوانین را "نه به مفهوم تقدیر گرایی یا طبیعت گرایی ذهنی بلکه در مفهوم تاریخ گرایانه" آنها توضیح می دهد. این هم معضلی در بنای تئوریک مارکس، که نشان از آن دارد که این بنا نه

تنها سیستم فکری بسته ای نیست بلکه عرصه ای است باز و مستعد انکشافات مختلف.

- در پی این توجهات است که بن سعید قادر می گردد میراث تئوریک مارکس را در رابطه با اکولوژی سیاسی (فعالیت سیاسی بخاطر محیط زیست) در جایگاه واقعی اش قرار دهد. نقل قول های تکه پاره از مواضع مارکس و انتزاع آنها از شرایط واقعی شان می تواند دو تصویر کاملاً متضاد از نویسنده "مانیفست" ارائه دهد: در یک طرف انسانی قرار دارد که صرفاً و سرسختانه از بهره وری تولیدات و پیشرفتی که با تسلط بر طبیعت رقم بخورد، دفاع می کند، و در طرف دیگر "سبزی" (حتی قبل از آنکه جنبش سبزهها مطرح شود) قرار می گیرد که بنیادگرایی اکولوژیستی را به لحاظ نظری پایه گذاری نموده و، به استاد دست نوشته های ۱۸۴۴، تعبیری از کمونیسم به مثابه شکلی از "طبیعت گرایی کامل" را ارائه می کند. اما هر دو این تصویرها کاملاً غیر منطقی می باشند. مارکس به عنوان روشنفکری در قرن نوزدهم است که چند صفحه جالب توجه از نوشته هایش را به اعتراض به آن گونه روند صنعتی شدن که "تجاوز به طبیعت" را در پی دارد اختصاص داده است (انتقاد انگلس در این زمینه حتی شدت بیشتری داشته است)، جستجو در کارهای وی برای یافتن تحلیلی سیستماتیک از چگونگی انهدام محیط زیست توسط تمدن صنعتی کاری عبث است. چیزی که در پی این جستجو می توان یافت جنبه ای احساسی و رمانتیک دارد که قبلاً توسط "مایکل لئوی" و "روبرت سائر" مورد بررسی قرار گرفته است. می توان با مارکس- یا علیه آن - به تفکر و تعمق نشست، اما نه می توان به وی انتقادی خارج از الزامات زمانه وی نسبت داد، و نه می توان از او خواستار پاسخ به سئوالاتی شد که او اصلاً با آنها روبرو نشده است.

Daniel Bensaid

Marx
l'intempestif

La culture et l'histoire
dans une culture critique
(1977-1982)

- کتاب های بن سعید فقط به مطالعه مارکس محدود نمی شوند. بحث وی همچنین درباره یک قرن بحث و جدل پیرامون کارهای مارکس نیز می

باشد. در این مطالعه، بن سعید تحت تاثیر مارکسیسم تحلیلی کشورهای آنگلساکسون قرار نمی گیرد، مارکسیسمی که میل به تنزل تفکر مارکس تا سطح دروس کدبندی شده دانشگاهی و نیز حذف جنبه های براندازنده آن دارند و آماده اند که حتی تحلیل مبارزه طبقاتی وی را تحت عنوان "فردگرایی متدولوژیک" کنار بزنند. بن سعید ضمناً به نقد تئوری عدالت "جان راولز" که وی آنرا مکمل "اخلاقی- حقوقی" همساز با لیبرالیسم اجتماعی ملایم می داند، می پردازد. او، همچنین خرد انتقال پذیر "هابرماس" را چون "اجتماع قدیسینی که در آن تمامی منازعات حل و فصل گردیده و حتی گفتگو نیز حالتی زائد پیدا می کند" به نقد می کشد. نقد مختصر بن سعید می تواند مفید باشد. اما نمی تواند جانشین نقد مارکسیستی رادیکال "هابرماس"، چیزی که هنوز صورت نگرفته، بگردد. در "ناهمخوانی زمان ها" بن سعید مجدداً به مطالعه مارکس از دیدگاه "گرامشی"، "بنجامین"، "بلوخ"، و "تونی نگری" و "ژاک دریدا" می پردازد. وی در یک فصل جالب و خواندنی از کتابش به "شارل پگی" می پردازد و خود را "پگیست" می خواند و می نویسد: "پگیست نه بلکه مارکسیست. پگیست آری زیرا که مارکسیست هستم".

- تفکر بن سعید از استحکام و نفوذ برخوردار بوده و ستایش خواننده را برمی انگیزد. قلمش بسیار خوب (چیزی که کمتر در مطالب تئوریک دیده می شود)، غالباً توأم با طنز، و بعضاً تیز و نیش دار است، هر چند که این برجستگی ها بعضی اوقات از وضوح مطلب می کاهد. نتیجه گیری های وی همواره قانع کننده نیستند، از جمله آنجایی که می نویسد که برای مارکس هیچ مشکلی نبود که "وجود تضادهایی را که مستقیماً قابل تقلیل به مبارزه طبقاتی نیستند، بپذیرد". برخورد مارکس (و انگلس) به مسئله سرکوب و ستم استعماری، ملی، جنسی و یا نژادی اگر نه مبهم و یا بسیار بحث برانگیز، در حد اشارات کوتاه است و یا اصلاً به این ها نپرداخته اند. از این لحاظ نویسندگان "مانیفست" سزاوار انتقاد جدی تر می باشند.

- "مارکس ناپهنگام" و "ناهمخوانی زمان ها" سئوالاتی را مطرح کرده، مسایلی را به میان آورده و موضوعاتی بکرو تازه را پیش می کشند. نمی توان براحتمی خیال خود را از این دو کتاب آسوده کرد، دو کتابی که به گونه ای موثر و مفید ایده های رایج هم طرفداران و هم مخالفین مارکس را تکان می دهد. میراث فکری مارکس همچنان زنده است، کار "دانیل بن سعید" دلیلی دیگر بر آن است.

با همکاران و خوانندگان "اتحاد کار"

*دوستان گرامی "کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین": مطلب ارسالی شما در رابطه با حکم جلب وزیر اطلاعات رژیم، به دستمان رسید. در تهیه مقالات مربوط به این موضوع از آن استفاده خواهیم کرد. متشکریم.

*رفیق گرامی مهرداد: اخبار ارسالی شما مرتباً به دستمان می رسد و مورد مطالعه قرار می گیرد. دستمان درد نکند.

*ر.ع. کانادا: گزارشها و مطالب جالب توجهی را که تهیه و ارسال کرده بودید، دریافت کردیم. اما از آنجا که بخش زیادی از این مطالب دیر به دستمان رسید، امکان استفاده از آنها فراهم نشد. با تشکر فراوان.

*ر.م. کانادا: مطلب ارسالی شما در رابطه با جلسه بحث و مناظره واصل شده و مورد مطالعه قرار گرفت و به منظور اطلاع، در اختیار رفقای دیگر هم گذاشته شد. موفق باشید.

*ر.مهرنوش: نوشته ای را که برای تحریریه ارسال کرده بودید، خواندیم. همان طور که در ابتدای آن نیز اشاره کرده بودید، بهتر است در همان نشریه محلی درج شود. از توجه و همکاریتان سپاسگزاریم.

*ر.ب.ری، هلند: با تشکر از نامه و یادآوری شما، اطلاعاتیه مورد نظر در همین شماره به چاپ رسیده است. علت تاخیر در درج آن، دیر رسیدن آن به دست ما از یکطرف و فراموشی ما در چاپ آن در شماره قبلی از طرف دیگر بوده است. موفق باشید.

کمک مالی دریافتی

یکی از دوستان ارزان سازمان، با ارسال یادداشتی به "اتحاد کار" ضمن اعلام وصول منظم نشریه، کمک مالی به مبلغ ده مارک دریافت و برپایمان ارسال کرده است که بدین وسیله وصول آن را به اطلاع ایشان می رسانیم.

کارگر پناهنده - لویک ۱۰ مارک
کد جهانگیر ۵۰۰ مارک

پیام تبریک

رفقای مادرواحدآلمان به مناسبت هجدهمین سالگردتاسیس حزب کمونیست ایران (کوموله) پیام تبریکی به رفقای این سازمان ارسال کردند. دراین پیام با اشاره به این که "درشرایط وخامت بار ایران، نه تنهازحمتمکشان کردستان بلکه کارگران وزحمتمکشان سراسرایران رنج می برند." تاکیدشده است که "بدون تغییربنیادی این شرایط هیچ گونه بهبودکیفی دروضعیت آنها ایجادنخواهدشد."

برگزاری مراسم اول ماه مه در پاریس

گروه زیادی از ایرانیان در پاریس، مراسم راهپیمایی و تظاهرات اول ماه مه را در صحن واحد و در میان صفوف فشرده کارگران و زحمتکشان فرانسوی و خارجی که از طرف "ث.ژ.ت" (کنفدراسیون عمومی کارگران) فرانسه دعوت و تدارک شده بود، برگزار کردند. امسال نیز مانند سال پیش، "کمیته ایرانی برگزاری راهپیمایی اول ماه مه" با دعوت از تمامی جریان‌ها، محافل و افراد علاقمند و مدافع حقوق و خواسته‌های کارگران، برگزاری این مراسم را به صورتی دموکراتیک سازماندهی کرده بود که با موفقیت برگزار گردید. "کمیته" اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی را به زبان‌های فارسی و فرانسه تدارک دیده بود که در سطح وسیعی پخش شد. در بخشی از اعلامیه "کمیته" همراه با "خجسته باد اول ماه مه عید جهانی کارگران"، آمده است: "در میهن ما، هجدهمین اول ماه مه در زیر سایه شوم استبداد مذهبی در شرایطی فرامی‌رسد که کارگران و زحمتکشان ایرانی از تعطیل رسمی روز اول ماه مه، حق تشکل‌های مستقل، حق اعتصاب، و در کل از ابتدایی‌ترین حقوق صنفی و انسانی خود محرومند". در خاتمه این اعلامیه تاکید شده است که "ما برآنیم که برای ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک، تنها راه ممکن دفاع از خواسته‌های عادلانه کارگران و خلق‌های ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است". مراسم امسال اول ماه مه در پاریس که تشکل‌ها و اتحادیه‌های افرونتری از کارگران و زحمتکشان فرانسوی را، بست به سالهای گذشته، در صفوف خود گردآورده بود، با شکوه بیشتری برگزار گردید.

اول ماه مه در وین

روز اول ماه مه، امسال نیز با شکوه تمام در شهر وین اتریش برگزار شد. بخشی از ایرانیان مقیم اتریش نیز، در راهپیمایی روز اول ماه مه شرکت کردند، که به دعوت کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران در اتریش صورت گرفته بود. در این راهپیمایی شعار زنده باد اول ماه مه، سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان، آزادی برای زندانیان سیاسی و... داده می‌شدند. در راهپیمایی اول ماه مه وین، علاوه بر نیروهای چپ، هم چنین نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران نیز شرکت داشتند.

"کارگران جهان متحد شوید"

رققای ما در تشکیلات آلمان، به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، اعلامیه‌ای تهیه کرده و انتشار داده‌اند. در این اعلامیه آمده است: "امروز در سراسر جهان صدها میلیون کارگر روز خویش را جشن می‌گیرند و صدای اعتراض خود را علیه نظام ناعادلانه و ظالمانه سرمایه داری بلند می‌کنند... در کشورهای دیکتاتوری مثل ایران طبقه کارگر به شدیدترین وجهی سرکوب و استثمار گردیده و از حق برخورداری از تشکل‌های مستقل خویش محروم است و برای ۴۰ ساعت کار در هفته، دو روز تعطیل، حق اعتصاب، برخورداری از تشکل‌های مستقل خویش و ایجاد یک شبکه تامین اجتماعی برای خویش و نسل آینده‌اش مبارزه می‌کند". در بخش دیگری از این اعلامیه نیز تاکید شده است که "شرایط کنونی جهان چه در کشورهای متروپل و چه در پیرامونی، تهاجم سرمایه داری به طبقه کارگر، بازپس گیری دستاوردهای این طبقه در کشورهای متروپل و سرکوب و ترور این طبقه در کشورهای پیرامونی تنها یک راه جلوی پای طبقه کارگر می‌نهد، تنها راه غلبه بر تهاجم سرمایه در تمام جبهه‌ها اتحاد و یکپارچگی این طبقه می‌باشد. شعار کارگران جهان متحد شوید، نه تنها کهنه نگردیده بلکه ضرورت آن هر روز از روز پیش بیشتر حس می‌گردد."

فعالیت‌های دموکراتیک در کانادا

رققای ما در واحد کانادا، طی ماه‌های گذشته، فعالیت‌های زیادی در زمینه‌های گوناگون، از جمله در زمینه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، حمایت از پناهجویان ایرانی، سالگرد "دوی ری بندان"، روز جهانی زن، برگزاری مراسم نوروز و... از طریق شرکت در مراسم و راهپیمایی‌ها و یا صدور اعلامیه به زبانهای فارسی و انگلیسی، به پیش برده‌اند که ضمن تقدیر از کوششهای آنها به دلیل کمبود گنجایش صفحات نشریه امکان انعکاس همه آنها وجود ندارد.

این رقفا، همچنین در رابطه با سالگرد ۱۹ بهمن، حماسه سیاهکل، مراسم مشترکی را تدارک و سازماندهی کرده‌اند که با موفقیت برگزار شده است.

آپارتاید جنسی در ایران

به مناسبت بزرگداشت روز جهانی زن، رققای ما در "ونکوور" (کانادا) به همراه رقفا و فعالین حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و هسته اقلیت در "ونکوور" بیانیه مشترکی انتشار دادند.

در این "بیانیه" با اشاره به این که "در ایران، زنان حتی از برگزاری ساده این جشن نیز محروم هستند و با سازمان دهندگان آن همچون مجرمین جنائی رفتار می‌شود"، آمده است که "علیرغم ممنوعیت آزادی بیان و تشکل‌زنان در ایران، آنها چه در صفوف تشکیلات‌های سیاسی و مخفی اپوزیسیون و چه بصورت مستقل و در قالب محافل کوچک، هر چه بیشتر مشغول جا انداختن اندیشه‌های تفریخواهانه جنبش زنان در سطح جامعه و بیرون کشیدن تدریجی زنان و مردان از زیر بار سیستم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردسالاری و خرافات مذهبی مدافع آن هستند". در پایان "بیانیه" تاکید شده است که "ما زنان و مردان مبارز وظیفه داریم که ضمن رشد آگاهی خویش از مسائل جنبش بین‌المللی زنان و درس آموزی نقادانه از آن، بیش از پیش صدای زنان ستم کشیده‌ی ایران را به گوش افکار عمومی و نهادهای آزادیخواه کانادایی برسانیم".

اعلامیه دیگری نیز، به همین مناسبت، به زبان انگلیسی، از جانب رققای "راه کارگر" و رققای ما در نهاد "ونکوور" تهیه و توزیع گردید.

همچنین، به دعوت "جمعیت مستقل زنان ایرانی" (ونکوور) برای گرامیداشت روز جهانی زن مراسمی در روز ۲ مارس برگزار گردید. این مراسم که همراه با ایراد سخنرانی و قرائت پیام‌ها در رابطه وضعیت زنان در ایران، و برنامه‌های متنوع و شاد هنری بود، مورد استقبال حاضران قرار گرفت. در این مراسم حدود ۲۰۰ تن از هموطنان و مهمانان خارجی شرکت کرده بودند.

تاسیس انجمن فرهنگی کرد "میرکان"

انجمن حفظ و ثبت آثار مختلف فرهنگی کرد "میرکان" که در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۴ در هلند تشکیل شده است، طی اطلاعیه‌ای هدف از تاسیس آن را اعلام داشته است. در این اطلاعیه آمده است:

"قدیمیترین ملت خاور میانه که بخشی از تمدن و فرهنگ دنیای قدیم مدیون اوست "ملت کرد" هنوز موقعیت ثبت و ارائه آثار تاریخی و فرهنگی اجتماعی خود را نیافته.

بخش بزرگی از زبان و دیگر جنبه‌های فرهنگ کرد به باد نیستی سپرده شده. همانطور که آرزو و هدف حاکمیت‌های فاشیستی مسلط بر کردستان بوده و هست، بخشهای بزرگی از زیباترین ابتکارات و تجربیات انسانی اجتماعی ملت کرد که بیشک می‌توانست در پیشبرد تکامل تاریخی اجتماعی جامعه انسانی مفید باشد، از صفحه روزگار و از یادها زدوده شده است.

"سینمای آزاد"

اولین شماره نشریه "سینمای آزاد" در فروردین ماه ۱۳۷۵ (مارس ۱۹۹۶) از سوی "مرکز پژوهشی و فیلمسازی سینمای آزاد" زیر نظر بصیر نصیبی و همکاران وی، منتشر گردید. در این شماره گفتگویی با بهرام بیضایی، مقالاتی از رضا علامه زاده، عباس سماکار و... مکالمه ای با سهراب شهید ثالث، و مطالب متنوع دیگر در ارتباط با فیلم و سینما به چاپ رسیده است.

نشریه ماهانه "ایران - سرکوب، ترور"

بیست و دومین شماره نشریه ماهانه "ایران - سرکوب، ترور" (اردیبهشت ۷۵ - آوریل ۱۹۹۶) که از طرف "کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی" تهیه می شود، انتشار یافت. در آخرین شماره این خبرنامه، اخبار و گزارشهایی پیرامون "مرگ ناگهانی" و مشکوک احمد میرعلانی مترجم نامدار، نتایج سفر "موریس کاپیتون" به ایران، حمایت رژیم جمهوری اسلامی از تروریسم در ترکیه، "قصه قتل کتاب"، بخش نوزدهم گزارش دادگاه برلن، و... درج شده است.

سخنرانی باقر مومنی در وین، درباره ی مذهب و دمکراسی

روز جمعه ۲۶ آوریل، باقر مومنی در دانشگاه تکنیک وین، سخنرانی ایراد کرد که موضوع آن بررسی تضاد روحانیت و تفکر شیعه، با دمکراسی و ترقی بود. باقر مومنی، در این سخنرانی به بررسی تاریخی نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران پرداخت و این بررسی را از دوران سالیهای حکومت ناصرالدین شاه، انقلاب مشروطیت تا دهه ی چهل ادامه داد. او هم چنین در این بررسی نه فقط نقش و موضع روحانیت شیعه بلکه متفکران مذهبی شیعه همچون شریعتی را نیز مورد ارزیابی قرار داد و دست آخر نتیجه گرفت که: "با تجربه ای که... بر اساس نظریات سیاسی مذهبی شیعه در صد سال اخیر تاکنون حاصل شده، می توان دریافت که تمام این نظریات، اعم از نظریات روشنفکران اصلاح طلبی که در عصر مشروطیت به توجیه شرعی ترقی و آزادی می کوشیدند و یا احتجاجات روحانیونی که مشروطیت را در ظرف مذهب می ریختند و به خورد مردم می دادند، با هر نوع نظریه روحانیت ضد مشروطه و یا استبداد مذهبی در اساس اختلافی با یکدیگر ندارند... به هر حال از آنجا که تضاد و تعارض میان اصول و تعالیم اسلامی با اصول ترقی و دمکراسی امری ذاتی است، اولین قدم برای دستیابی به یک نظام اجتماعی - سیاسی دمکراتیک... جز تفکیک مطلق حاکمیت سیاسی از مذهب و شناختن مذهب بعنوان امر خصوصی در رابطه با دنیای ماورای این جهانی آنان، هیچ راه دیگری وجود ندارد." این سخنرانی که به دعوت کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران - اتریش برگزار شد، مورد استقبال ایرانیان مقیم وین قرار گرفت.

مرکز اسناد و پژوهشهای ایرانی در فرانسه ده ساله شد

عصر روز سه شنبه ۱۳ آوریل "مرکز اسناد پژوهشهای ایرانی" در فرانسه دهمین سال آغاز فعالیت خود در محل جدید جشن گرفت. در این مراسم بیشتر از ۲۵۰ نفر از ایرانیان مقیم پاریس شرکت جستند. این مرکز به همت آقای هوشنگ کشاورز صدر و تنی چند از دوستانش از جمله آقایان شهرام قنبری و علی رهنما شکل گرفته است و هدف اصلی آن گردآوری اسناد و مدارک مختلف تاریخی سیاسی اجتماعی درباره ایران است که می تواند جهت تسهیل امر تحقیق در مورد مقولات یاد شده به علاقمندان کمک کند. مرکز اسناد و پژوهشهای ایرانی در حال حاضر اسناد و مدارک بسیار با ارزشی را در کتابخانه ی خود گردآورده است.

این فاجعه نتیجه ی سلطه ی سیاسی ملت‌های غیر کرد و حاکمیت‌های فاشیستی دیکتاتوری آنها بر کرد و کردستان و همچنین ممنوع بودن اصالت کردی که زبان و فرهنگ بخشی از آن است می باشد. اما هنوز قسمتهایی از آن آثار را در میان بخشهای مختلف کرد می توان یافت.

ما بنام "میرکان کرد" هدف خود را در حد امکان و توان گردآوری، ثبت و ارائه آثار باقیمانده در بین مردم همه بخشهای کردستان، از طریق گرفتن ارتباط با آنها، در زمینه های زیر تلاش نموده و در بعضی موارد سعی در اجرا و بنمایش گزاردن جنبه هایی از آنها خواهیم نمود:

-انواع قصه های کوتاه، بلند و غیره

-شعر همراه با نام سراینده در صورت امکان

-نمایشنامه، فکاهی و طنز

-ضرب المثل

-چیستان

-شرط تکرار(هر که وت)

انواع ورزشها و بازیهای فکری و سرگرمیها همراه با توضیح قانون بازی، تعداد بازی کنها، هدف و ریشه ی تاریخی آنها".

در پایان این اطلاعیه، موسسین انجمن از همه علاقمندان درخواست کرده اند چنانچه اطلاعات و مطالبی در زمینه های فوق، به زبانهای مختلف، در اختیار دارند، به آدرس زیر ارسال دارند.

MIRCAN
POSTBUS 93074
2509 AB DEN HAAG NEDERLAND

حاج قربان سلیمانی در "تئاتر شهر" پاریس

حاج قربان سلیمانی، یکی از آخرین بازماندگان حماسه سرایان و آوازه خوان های پرآوازه ی شمال شرقی ایران و آسیای مرکزی که با هنرنمایی خود در "تئاتر شهر" در سوم آوریل، حاضران را مسحور ساخت، مراقبت از باغ سیب و انگور خود و کشت و زرع گندم و جو را همان اندازه مهم می داند که حفظ و ارائه هنر خویش را. او، همان قدر که خود را میراث دار موسیقی آبا و اجدادی و "نگهبان گنجینه ای که از پدرش گرفته و بایستی آن را به پسرش واگذار کند" می داند مایل است که او را به عنوان دهقان نیز بشناسند. وی از جمله هنرمندانی است که مانند "عاشیق"ها، داستان می سرایند و اشعار و ترانه های حماسی می خوانند و در آن منطقه "بخشی" نامیده می شوند. "بخشی"ها در مراسم جشن و عروسی این مناطق، همواره جای ویژه ای دارند و ساعتها به آوازخوانی و حماسه سرایی می پردازند.

حاج قربان که اکنون ۷۶ سال دارد و در روستای "علی آباد" شمال خراسان زندگی می کند می گوید که خانواده او، هفت نسل پی در پی، در این منطقه زیسته و سنتهای خود را پاکیزه از آلودگی های شهری نگهداشته است. به گفته ی وی، "بخشی"ها به تدریج از شهرها و قهوه خانه ها ناپدید می شوند و تلویزیون، رفته رفته، جای آنها را می گیرد.

حاج قربان نقل می کند که روزی، در دوره ی انقلاب، ملایی به وی گفت که نواختن ساز (دو تار) حرام است و او ناگزیر تار خود را به کنار نهاد. هیچده سال بعد، ملای دیگری به او گفت که نواختن تار نه حرام، بلکه حلال و موجب رضای خداوندی است. اگرچه سکوت حاج قربان طی آن سالها، مانع از آزار و اذیت های حزب الهی های متعصب در مورد وی شده، ولی به بهای سنگینی نیز برای او تمام شده است. حاج قربان امروزه اظهار تاسف می کند که این توقف طولانی در خواندن و نواختن، باعث شده است که وی تعدادی از "مقام"ها و متون مربوطه را فراموش کند. او می گوید که این مثل آنست که من به فرهنگ سرزمین خودم خیانت کرده باشم. وی تاکید می کند که دیگر، تا جایی که نیرو در تن داشته باشد، هنر خود را بر زمین نخواهد گذاشت و به آوازخوانی و تارزنی و حماسه سرایی های خود(به زبانهای ترکی، فارسی و کردی) ادامه خواهد داد. حاج قربان سلیمانی می گوید که مطمئنم آن کسی که مرا منحرف کرده و از هنر باز داشت ابلیسی در جلد روحانی بود. یکبار فریب خوردم ولی دگربار گول نخواهم خورد.

(ترجمه و تلخیص از مصاحبه روزنامه "لوموند" با حاج قربان سلیمانی)

پویان و جنبش ما

ما برای ایجاد رابطه ای هر چه نزدیک تر و مستقیم تر با پرولتاریاست که برای تبدیل خود به یک رابطه سازمانی، دیگر با مانعی از سوی خود کارگران مواجه نمی گردد.

شکی نیست که پویان در ترسیم "طلسم" تسلیم کارگران به فرهنگ مبتذل حاکم، غلو می کند و ارزیابی او از دو مطلق ضعف و قدرت، یک ارزیابی ذهنی است. اما نقطه ی عزیمت او در اثبات ضرورت "اقدام انقلابی" برای برقراری "رابطه سازمانی" با پرولتاریا و نتیجه گیری او از این کار سازمانی در تشکیل حزب و...، منحصر به فرد او و متمایز از تمامی تئوری های مربوط به مبارزه مسلحانه اعم از گروه جزئی، که در این زمینه قدیمی تر بود و نیز کتاب مسعود احمدزاده، تحت عنوان مبارزه ی مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک است. بیژن جزئی در کتاب "طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران" در مورد نقطه نظرات گروه خود می گوید: "تجارب کوبا از نظر نقش پشاهنگ و مساله حزب با تجربه ی قبلی گروه مطابقت می کرد و مورد قبول قرار گرفته بود. مشی مسلحانه و تدارک مسلحانه ی انقلاب توده ای استراتژی عمومی گروه بود و ابتدا به مبارزه ی چریکی در کوه و جنگل توجه اساسی می شد و شهر فقط نقش موقتی داشت. هدف مرحله ای این اقدامات کانالیزه کردن جنبش در جهت مشی مسلحانه و تثبیت مبارزه ی مسلحانه بود. در مرحله ی بعدی می بایست واحدهای چریک در مناطق روستائی بتوانند از پشتیبانی دهقانان برخوردار شوند... پس از شکل گرفتن اصلاحات ارضی و تجارت انقلابی امریکای لاتین در زمینه جنگ چریک شهری، مساله اقدام هم زمان در شهر و کوه مورد نظر قرار گرفت و به شهر بهای بیشتری از گذشته داده شد."

اگر در این واقعیت دقت کنیم که گروه جزئی... ظرفی اولین گروه مستقل چپ بود که اندیشه مبارزه ی مسلحانه را مطرح ساخت و مولفه های فکری و نقطه عزیمت ها ی اصلی آن هم همین ها بود که بیژن خود جمع بندی کرده است، آنگاه به اهمیت و بداعت استدلال پویان

می گذارد. تحلیل او از آل احمد در مقاله "خشمگین از امپریالیسم و ترسان از انقلاب" دیدگاه او، در برخورد به جریانات فکری و سیاسی در ایران را عرضه می کند و نحوه ی برخورد او به آنها را روشن می سازد که پرداختن به این همه مجالی دیگر را می طلبد.

اما نوشته ای که بیش از همه جایگاه پویان در جنبش چپ ایران را روشن می سازد، نوشته کوتاه او در اثبات ضرورت مبارزه ی مسلحانه و رد تئوری بقاست. پویان این مقاله را در آغاز سال ۴۹، یعنی حدوداً یک سال قبل از شهادت خود نوشته است و می توان گفت جزو اولین نوشته ها در آغاز کار جدی برای سازماندهی سازمان فدائی و چه بسا، اصولاً اولین نوشته مستدل در این زمینه باشد. ایده های پویان، در پایان دهه ی چهل در چپ ایران، فقط بحث انگیز نبودند، بلکه راهگشا بودند. بخشی از ایده های او، بخصوص در تفکیک بین فعالیت محفلی بسته و محدود با مبارزه ی سیاسی هدفمند و موثر هنوز اهمیت خود را از دست نداده اند.

نوشته پویان، در واقع حاوی دو ایده ی است. ایده ی اول از تحلیل موقعیت توده و پشاهنگ و عدم وجود زمینه ها و امکان ارتباط بین این دو، آغاز و با تاکید بر ضرورت "اقدام انقلابی" یعنی مبارزه ی مسلحانه، برای تغییر این وضعیت، تکمیل می شود. پویان قدرت مطلق دیکتاتوری و سرکوب را عامل ضعف مطلق توده و بی تفاوتی این یکی در برابر مبارزه برای رهائی می انگارد. "اقدام انقلابی" برای شکستن طلسم "قدرت مطلق" حاکم، برای پویان در واقع بطور غیرمستقیم نتیجه ی شکستن "ضعف مطلق" توده را نیز در بردارد و به ایجاد "رابطه ای مستقیم و استوار" با "توده ی طبقه خویش" منجر می شود که "هدفش کشانندن این طبقه به شرکت در مبارزه ی سیاسی است". از نقطه نظر پویان "اقدام انقلابی" باید توده را برای "برعهده گرفتن نقشی مستقیم در مبارزه" ترغیب کند و در ادامه چنین مبارزه ای است که "طلسم می شکند و دشمن جادوگری شکست خورده را می ماند، آنچه شکست اوست، دقیقاً پیروزی

روز سوم خرداد ماه، مصادف است با ۲۵ مین سالروز جان باختن امیر پرویز پویان، یکی از بنیانگذاران جنبش فدایی. پویان در ۳ خرداد ماه ۱۳۵۰ زمانی که بعد از یک درگیری، با آخرین گلوله به حیات خود پایان داد، ۲۵ سال بیش نداشت. اما آوازه ای بمراتب فراتر از سن و سال خود داشت. او فقط در محافل سیاسی نبود که سر بود، و نه سری میان سرها، که عامل حرکت، جوشش و پیوند و سازمانگر بود، در محافل ادبی نیز، امیدآفرینی دیگر بود. نقادی موشکاف، دقیق و متفکری قابل اعتنا بود. هر جا که پا گذاشته بود، اثری از خود برجای نهاده بود.

پویان در شکل گیری گروهی که بعدها به نام خود او و مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی معروف و یکی از پایه های جنبش فدائی و تشکیل سازمان جدید گشت، نقش تعیین کننده داشت. از آغاز سال ۴۹ بطور حرفه ای نخست در راس این گروه و سپس بعنوان یکی از رهبران برجسته سازمان فدائی که از ادغام گروه با بقایای گروه جزئی در همان سال تشکیل شده بود، قرار گرفت.

پویان آثار مکتوب زیادی از خود برجای نگذاشته است اما همین حداقل موجود نیز برای شناخت ذهن خلاق و دقت نظر او کافی است و اندکی از معمای حضور اسطوره ای او در محیط پیرامونش را روشن می کند. مهم ترین اثر او، کتاب ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاست که یکی از اولین آثار در این زمینه، و مهم در تکوین حرکت جدید در چپ ایران است. هم چنین او نوشته دیگر در نقد نقطه نظرات و ارزیابی از جلال آل احمد و تفکرات او دارد، که در دهه ی چهل، تأثیری بلامنازع در محیط روشنفکری ایران داشت. "بازگشت به ناکجا آباد" که بصورت مصاحبه ای تنظیم شده و تحت عنوان ترجمه و با نام علی کبیری، در یکی از جنگ های آن زمان به چاپ رسیده است، علاوه بر آن که دقت و عمق برخورد پویان به مسائل را آشکار می سازد، قدرت و تبحر او در انتخاب شکل بیان و تسلط او بر زبان را بعنوان یک نویسنده ی توانا به نمایش

حضور، به محبوب ترین جریان چپ ایران تبدیل شده، نفوذی گسترده در سطح جامعه به هم بزند.

اصالت فدائی، بعنوان جریانی مستقل و متکی به خود، جریانی که با قدرت عمل خود تعریف جدیدی از چپ و دوران نوینی از حیات آن را در جامعه ما رقم زد، خود را مرهون متفکرانی است که سنگ بنای اولیه فکر و عمل فدائی را بنیان نهادند و در میان همه ی این متفکران پویان چه در عمل، در همان محدوده ی کوتاه عمر خود، و چه در فکر، به شهادت همین نوشته کوتاه اما وزین خود، سهم برجسته و غیر قابل انکاری داشته است. او خود تجسم فدائی و سرمشق بزرگی برای رهروان این جنبش بود.

بدون شک هنگامی که پویان در روز سوم خردادماه ۱۳۵۰، به همراه رحمت الله پیروندیزی، در نیروی هوایی تهران به محاصره ی صدها نفر از نیروهای رژیم شاه درآمده بود، و برای آخرین بار با دشمن می جنگید، ماههای نخست حضور فدائی و انعکاس این حضور در جامعه را به چشم خود دیده بود و خوب آگاه بود که او نه فقط به پیشروان جنبش جدید تعلق دارد، بلکه یکی از بانیان اصلی و انکارناپذیر آن است و چنین نیز خواهد ماند!



بازگشت به «فاجعا آباد»

و

بازگردیم؟

امیر پرویز پویان

مقدمه ارائه آلترناتیو برای بقا فعال بود. پویان شعار "تعرض نکنیم، تا باقی بمانیم" و از طرف دشمن کشف نشویم را، به عنوان نه فقط مشی انفعالی، بلکه انحلال طلبانه افشا می کند و استدلال می کند برای آن که بمانیم، باید که تعرض بکنیم. ماندن، در قاموس یک جنبش سیاسی فقط، زنده ماندن و کشف نشدن از طرف پلیس نیست، بلکه تاثیر گذاردن بر روندهای سیاسی و سازمان دادن اقدام عملی است. ماندن نه پوسیدن در پيله خود که در عرصه عمل و با اعمال "قدرت انقلابی" بقای خود را تضمین نمودن است.

ایده ی بقا فعال و متعرض، در واقع امر، سنگ پایه ی ایجاد سازمانی ادامه کار و متشکل از نیروهای حرفه ای بود که کارشان نه فقط خواندن متون و کشف تئوری انقلاب و انتظار لحظه مناسب برای تشکیل حزب و شرایط مناسب برای اقدام انقلابی، بلکه برعکس سازمان دهندگان مبارزه ی رو در رو با دشمن و جذب و سازماندهی نیرو در جریان این مبارزه بود.

پویان آنقدر زنده نماند که نتیجه ی آن چه را تئوریزه کرده بود مشاهده کند و بیند چگونه سازمانی که او با همین ایده در بنیان گذاری

آن نقش اساسی را ایفا نموده بود، در عرض مدت کوتاهی بعد از اعلام حضور، قادر گشت اکثریت قریب به اتفاق محافظان و گروههای چپ آن روز را "با کیفیتی که برای بقا خود" برگزید، سمت و سو داده، آنها را به خود ملحق نماید و علیرغم ضربات خرد کننده ای که متحمل شد، بخصوص در ماههای نخست که تقریباً "تمام رهبری خود به استثنای یک نفر را از دست داد، توانست تجدید سازمان نموده، دوباره خود را با نیروهای تازه نفس دیگر سازمان دهد و به یمن بقا فعال خود، فقط بعد از هشت سال از اعلام

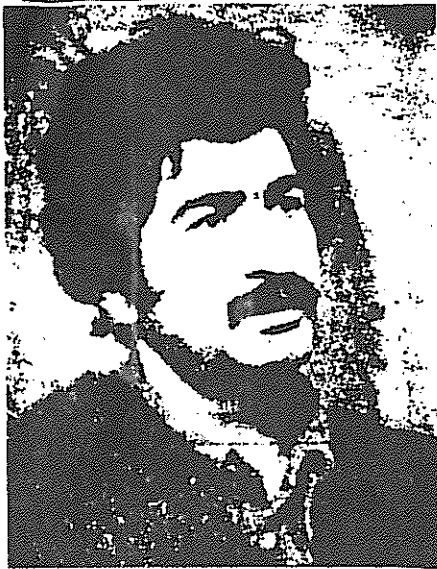
در طرح ضرورت چنین مبارزه ای و چرایی جذابیت آن در فضای آن روز چپ ایران بیشتر بی خواهیم برد.

انقلاب کوبا، چه گوارا، تجربه ی امریکای لاتین، بدون شک برای پویان هم مطرح بوده اند، کما این که به استناد نوشته مسعود احمدزاده، موضوعات مورد بحث گروه پویان نیز بوده اند، اما هیچکدام نه الگوی استدلال پویان در اثبات ضرورت مبارزه ی مسلحانه قرار گرفته اند و نه در بحث او جایی پیدا کرده اند. ضرورت برای پویان، از دینامیسم واقعیت عینی، - حتی در صور ذهنی شده آن در تحلیل پویان - سرچشمه می گیرد و برای تغییر همین واقعیت نیز ضرورت است. هدف برای پویان نه انقلاب توده ای، که ارتباط با توده ی طبقه خویش است و این توده نه دهقانان بلکه کارگران هستند و پویان نه بدنبال ارتش توده ای که رابطه ای "سازمانی" با آنهاست.

روند بعدی تحولات فکری، بخصوص کتاب مسعود احمدزاده، مبارزه ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، که اوائل دهه ی پنجاه به مانیفست سازمان فدائی تبدیل شده بیش از پیش از ایده های اصلی پویان دور شده، ضمن حفظ برخی استدلال های جنبی او، به دیدگاه گروه بیژن نزدیک تر گشته، تشکیل ارتش خلقی را در چشم انداز مبارزه ی مسلحانه قرار می دهد و "رابطه سازمانی" مورد نظر پویان را به فراموشی می سپارد.

ایده ی دیگر نوشته پویان، نحوه ی برخورد او به امر "بقا" گروه ها و محافل چپ و چگونگی آن است. او این گروه ها و محافل را "اجزای یک کل بالقوه" می داند و تاکید دارد که "درستی هر خط و مشی با کیفیت برخوردی که برای بقا (این) گروهها و سازمان ها... ارائه می کند، سنجیده می شود" از این رو نیز، تمام تلاش او در نقد کیفیت برخورد معینی به امر بقا، و جایگزینی آن با کیفیت برخورد دیگری در این زمینه است.

پویان با حمله به شاه بیت استدلال های محافل دهه ی چهل، در واقع به سمت و سو دادن و جذب این محافل می اندیشد. او بیش از هر کس دیگری به این حقیقت آگاه است که ادامه کاری جریان جدید، نیازمند بسیج نیرو و سازماندهی تمامی "اجزای یک کل بالقوه" است. پس این اجزای نخست باید از زندگی محدود در پيله ی خود رها شوند. حمله به بقا منفعل محافل دهه چهل و خط مشی اکثر آنها، مبنی بر مبادله و تکثیر آثار مارکسیستی توأم با مخفی کاری در همان محدوده ی کوچک خود،



با یاد سعید سلطانیپور

من این گل را می شناسم

رها کنيد
رها کنيد شانه و بازویم
رها کنيد مرا
تایینم
من این گل را می شناسم
من این گل را می شناسم
من با این گل سرخ
در قهوه خانه ها نشسته ام
من به این گل سرخ
در میدان راه آهن سلام داده ام
آ... ی
من این گل را می شناسم
دستانش دو کبوتر بودند
بر شانه تفنگ،
در کودکی
در گندمزار می چرخید
در جوانی
در گلوله ها.
با این دهان خونین
من این گل را می شناسم
در چشمهایش
شعله و خنجر داشت
و در قلبش
زینتی و
چشم آهوئی
که جرعه جرعه
می گریست.

گرانش، باز هم شگفت. در خیابان ها و کارخانه ها به راه افتاد. زبان جدیدی برای سخن گفتن کشف نمود. که قبل از او، کسی حتی نیازموده بود. به زبان عباس آقا سخن گفت. با او نشست، برخاست و تمام شهر را زیر پا گذاشت. به راه آهن، جوادیه و... شتافت. تا یکبار دیگر خاطره ی پویان را زنده کند. آخر او، آخرین بار پویان را در راه آهن دیده بود. با او به قهوه خانه رفته بود. پویان او را که از کوچه ای به کوچه ای دیگر کشیده بود و دست آخر نگفته بود، ممکن است این آخرین دیدار او با سعید باشد و سعید نمی دانست که عکس پویان را در زندان و در روزنامه خواهد دید و خواهد فهمید که بر سر پویان جایزه تعیین کرده اند!

سعید یک دهه و ۲۷ روز بعد از پویان زیست و در ۳۰ خرداد ۶۰ در چهل و یکمین بهار زندگی اش، به جوخه ی اعدام سپرده شد. سعید را از مجلس عروسی اش، برده بودند. وقتی حوادث ۳۰ خرداد اتفاق افتاد، او مدتی بود که در زندان بود. اما گوئی جلادان او، بدنبال بهانه ای برای سر به نیست کردن سعید بودند و با اتفاقات ۳۰ خرداد، آن را یافته بودند، فرصت را غنیمت شمردند، او را با اولین گروه اعدامی های جدید به گلوله بستند.

سعید ۱۰ سال و ۲۷ روز قبل از ۳۰ خرداد ۶۰، بعد از شنیدن خبر شهادت پویان شعری سروده بود که در خرداد امسال نیز، در پانزدهمین سالروز شهادت خود او، که مصادف است با ۲۵ مین سالروز شهادت پویان، هنوز طنین صدای صمیمی سوگوار سعید را با خود دارد. بخش هایی از این شعر را به یاد سعید و پویان هر دو چاپ می کنیم:

۲۵ سال پیش، هنگامی که خیر درگیری و شهادت پویان منتشر شد، سعید سلطانیپور، سوگوار او بود. امروز خود او، ۱۵ سال است که دیگر در میان ما نیست و درست در همان خردادماه، به جوخه اعدام سپرده شده است. سعید، بعد از پویان، یک دهه ی دیگر بود و بر نهالی که با خون پویان آبیاری شده و به یک جنبش تنومند به وسعت ایران تبدیل شده بود، خود به گونه ی خویش جان می داد. اکنون، اما ۱۵ سال است، او نیز، به خاطره ی پویان پیوسته است و جزئی از کاروان عظیم خاطره های جنبش ما گشته است!

سعید، پویان را می شناخت. با او حشر و نشری داشت. آخرین روزهای قبل از "غیب" شدن پویان، او را دیده بود. پویان می خواسته از سعید گریه یاد بگیرد. سعید سر در نیآورده بود که چرا؟ سعید در زندان بود که خبردار شد، بر سر پویان جایزه تعیین شده است. "عکس رفیق با دیگر رفقاییش در روزنامه بود، نگاهم توی عکس ماند... پویان... شگفتا... آغاز کرده اند..." سعید دیگر در پوستش نمی گنجید، آنچه را به انتظار بود، اکنون آغاز شده بود. توپخانه ی سعید شعرش بود. او زرادخانه اش را به راه انداخت.

سعید بعد از آن، اندیشه هایی را که او را به پویان پیوند می داد، سرسخت تر از پیش دنبال کرد. هر جا بود و هر کاری می کرد، اگر شعر می سرود، یا بر صحنه تاتر بود، از کار خود سلاحی دیگر می ساخت. او را به خاطر همین سلاح ها، بارها به زندان بردند. همان روزها که عکس پویان را در روزنامه ها دید، چند ماهی بود که بخاطر اجرای نمایشنامه آموزگاران، در زندان بود. از زندان که درآمد دوباره نوشت، اجرا کرد، سرود. نه زندان، نه شکنجه هیچکدام قادر نگشت صدای پر صولت حضور سعید را خاموش سازد. او ایستاد و گردن افراخته ماند و بعد از سقوط شکنجه

شماره ۲۶

خرداد ۱۳۷۵

می ۱۹۹۶

ETEHAD KAR

MAI 1996

VOL 3. NO. 26

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما بست کنید.
آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER, B.C.
V6 B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

"خوشه های خشم توراتی" و کشتار "غانا"



خلع سلاح حزب ا. ش. بود در حالیکه طی این توافقات حق مقاومت در منطقه اشغال لبنان بطور غیرمستقیم به رسمیت شناخته شد، در مقابل نیز سخنی از ضرورت خروج اسرائیل از این مناطق که آنرا نوار امنیتی شمالی خود بحساب می آورد، بعین نیامد. بهر حال، نتایج وحشیگری ارتش اسرائیل هر چند در آنسوی مرزهایش به حزب ا. ش. آبروی تازه ای بخشید، در داخل اسرائیل بویژه با توجه به حاد بودن بازار مبارزه ی انتخاباتی، 'خوشه های خشم توراتی' در تغییر توازن آخرین نظرسنجی در مقابل رقیب راست تر و نژادپرست تر شیمون پروز به نفع وی به ثمر نشست و او را به فاصله چند درصد در کفه ی بالاتر قرار داد. در جریان این سلسله عملیات، تنها هواپیماهای جنگی اسرائیل طی ۶۰۰ پرواز جنگی ۲۴۰۰۰ بمب و راکت روی مناطق مسکونی جنوب لبنان خالی کردند. در نتیجه هزاران نفر کشته و زخمی شده صدها هزار تن آواره و بی خانمان شدند، روستاهانی به کلی نابود شد و به مناطق مسکونی، تجارتی و صنعتی و خدماتی بسیاری از جمله چند بیمارستان، مدرسه و مرکز تولید برق و کارخانه آسیب رسید. طبق ادعای حزب ا. ش. تلفات مستقیم این حزب از ده تن تجاوز نکرد و حتی یک مرکز کاتیوشای آن نیز مورد اصابت واقع نشد و بالاخره وزیر خارجه ایران نیز در همان روز اعلام آتش بس مدعی شد که با توجه به موقعیت جدید حزب ا. ش. در ترکیب آینده مجلس لبنان تعداد نمایندگان این نیرو افزایش چشم گیری خواهد یافت.

تعدیل منشور سازمان آزادیبخش فلسطین

در گرمسارم بمباران جنوب لبنان مجلس ملی فلسطین با اکثریت آرا تمامی بندهایی را که بر ضرورت مبارزه تا نابودی اسرائیل تاکید داشت از منشور سازمان آزادی فلسطین حذف کرد.

این تغییر بنیادی در منشور ساف مهمترین شرط اسرائیل برای شروع مذاکرات مرحله نهایی روند صلح اسرائیل و ساف را تشکیل می داد. لازم به تذکر است که ژوز حبش و نایف حزامه دو تن از رهبران چپ جنبش فلسطین در این اجلاس شرکت نکردند و دو تن از برجسته ترین نمایندگان هیئت فلسطین در کنفرانس صلح مادرید آقای حیدر عبدالشافع و خاتم حنّان عشراوی به این مصوبات رای منفی دادند.

البته بدنبال این اقدام حزب کارگر سیز طی قطعنامه ای اعلام داشت: بطور اصولی با تشکیل دولت فلسطین در آینده مخالفتی ندارد.

ماه گذشته در پی پرتاب چند موشک کاتیوشا توسط حزب ا. ش. به مستعمره 'کریات شموئیل' در منطقه جلیل نزدیکی مرز لبنان- ارتش اسرائیل دست به یک یورش گسترده جدید علیه مناطق جنوبی لبنان زد و طی این عملیات، این بار عفریت جنگ به نام بامسمای 'خوشه های خشم توراتی' بر سر مردم بی پناه روستاها و شهرکهای جنوب فرود آمد و ۱۶ شبانه روز بی در پی آنان را به جرم آنکه منطقه شان جولانگاه افراد مسلح حزب ا. ش. است به خاک و خون کشید. نقطه اوج این ددمنشی، بمباران یک مرکز نیروهای ناظر آتش بس سازمان ملل (نیروهای فبچی) در منطقه غانا بود که صدها تن از روستائیان آواره و خانه خراب را پناه داده بود. در نتیجه این بمباران هدفمند بیش از یکصد تن از جمله تعدادی کودک و نیز دو سرباز فبچی سازمان ملل بطرز دلخراشی قتل رسیدند و نزدیک به ۳۰۰ تن نیز بشدت زخمی شدند. همزمان با این تهاجمات که از روز ۱۴ آوریل شروع شد دولت اسرائیل شرط پایان دادن آتش بس را تنها و تنها خلع سلاح حزب ا. ش. در جنوب لبنان قرار داد. دولتهای غربی شرکت کننده در کنفرانس شرم الشیخ و در راس آنها دولت آمریکا تلاش بسیاری بخرج دادند تا خصلت تجاوزکارانه و جنایتکارانه اقدامات نظامی اسرائیل را تحت عنوان عملیات بازدارنده و اقدامات تامین کننده امنیت و مقابله با تروریسم پنهان سازند و افکار عمومی بین المللی را به تماشای خونسردانه ی رپر تهاجمی هیجان انگیز مستقیم از صحنه های عملیات سرگرم کنند. اما بویژه بمباران پناهگاه سازمان ملل و گستردگی ابعاد دلخراش آن بسرعت این افکار عمومی را علیه سکوت هولناک محافل بین المللی بسیج کرد. تا جائیکه دولت آمریکا مجبور شد در عین مخالفت سرسختانه با طرح هر گونه قطعنامه ای علیه اسرائیل در سازمان ملل وزیر خارجه خود را جهت برقراری آتش بس به منطقه اعزام دارد. این بار نیز محور اصلی مباحثات وجود مسلح نیروهای حزب ا. ش. طرفدار ایران بود. هر چند که این نیرو بدلیل تبلیغات گسترده رسانه های زیر نفوذ آمریکا و اسرائیل و نیز با توجه به بی آبرویی دولت تروریست پرور جمهوری اسلامی بعنوان مهمترین پشتیبان آن، در افکار عمومی کاملا منزوی بود، اما بعنوان عمده ترین و یا بهتر بگوئیم تنها نیروی مقاومت در برابر اسرائیل با توجه به آنکه منطقه وسیعی در نوار جنوبی لبنان همچنان تحت اشغال ارتش صهیونیستها قرار دارد- بسرعت موقعیت سیاسی اش تقویت شد، تا جائیکه بالاترین مقامات رسمی لبنان این نیروها را بعنوان سبب مقاومت تمامی مردم لبنان معرفی نمودند.

حزب ا. ش. در موقعیت جدید بصورت برگ برنده ای نسبت به گذشته در دست سوریه عمل کرد و مرکز مذاکرات برای آتش بس آشکارا از بیروت به دمشق منتقل شد و کم کم پای دولت ایران نیز هر چند غیرمستقیم به مذاکرات باز شد و بالاخره بعد از آنکه مردم جنوب ۱۶ روز هولناک و خونین دیگر را تجربه کردند مفاد قرارداد آتش بس بین اسرائیل و لبنان- در حقیقت سوریه به قیومیت از طرف حزب ا. ش. منعقد گردید بگفته ژان کریستوفر وزیر خارجه امریکا 'تعهدات مکتوب' اسرائیل و حزب ا. ش. طرفدار ایران را از حمله به اهداف غیرنظامی در دو طرف مرزهای شناخته شده بین المللی باز می دارد. همین نقطه دست آورد جدید برای حزب اله به شمار آمد. پیش از آن اسرائیل خواستار